احوال و آثار

محمد بن جریر طبری

تالیف

شاہے





www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

احوال و آثار محمد بن جریر طبری

مشخصات کتاب

نام کتاب: احوال و آثار محمد بن جریر طبری
نویسنده: علی اکبر شهابی
موضوع: مفسر پژوهی
تاریخ وفات مؤلف: معاصر
زبان: فارسی
تعداد جلد: 1
ناشر: دانشگاه تهران
مکان چاپ: تهران
سال چاپ: 1363
نوبت چاپ: دوم

فهرست موضوعات

1- دیباچه از الف تا تاز
بخش اول 2- نام و نسب و مولد 1- 3
3- روش تحصیلی و زندگانی علمی و اخلاق و رفتار طبری 3- 4
4- آغاز دوران تحصیلی و چگونگی فرا گرفتن علوم و آداب 4- 6
5- فروتنی طبری و کوشش او در زیاد کردن معلومات 7- 9
6- سفرهای تحصیلی طبری و 10
7- ورود به بغداد- مسافرت به بصره و 11- 13
8- آغاز برخورد و جدال با حنبلیان و 14- 16
9- مقام علمی و وسعت معلومات و اطلاعات طبری 17- 18
10- طبری در تمام علوم زمان خود دست داشت 19- 20
11- خوی و خلق شخصی و 21- 22
12- صفا و پاکیزگی تن و روان از راه 23- 26
13- شعر طبری 27- 28
14- رعایت حفظ صحت و آداب غذا خوردن طبری 29
15- مذهب و معتقدات 30- 31- 32
16- عقاید دیگران درباره مذهب و معتقدات طبری 33- 36
بخش دوم 17- آثار علمی طبری. 37- 38
18- چگونگی پیدایش تاریخ در اسلام.
دانشمندان ایرانی نخستین 39
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، فهرست، ص: 2
19- نخستین کسانی که سیره نبوی نوشتند.
پیدایش تواریخ درباره فتح شهرها. 40- 41
20- آغاز پیدایش تاریخ عمومی در 42- 44
21- ارزش تاریخ طبری و 44- 47
22- گفتار مورخان و دانشمندان درباره تاریخ طبری. 47
23- اهتمام دانشمندان اروپائی بطبع و نشر تاریخ طبری و 48
24- ترجمه فارسی تاریخ طبری بوسیله ابو علی بلعمی. 48- 50
25- مروزان فرمانده ایرانی از جانب هرمز در یمن 50- 52
26- وسعت کشور ایران در زمان خسرو پرویز و 52- 55
27- ذکر آن چیزها که ملک پرویز را بود. 55- 56
28- گنج باد آورد. 56
29- گریختن پرویز از مدائن 58- 62

30- تسلط حبشیان بر یمن و کمک خواستن مردم یمن از انوشیروان 62- 63
31- ورود سیف بن ذی یزن ببارگاه انوشیروان. 63- 64
32- رای زدن انوشیروان با مرزبانان درباره کار یمن. 64- 65
33- پیاده شدن لشکر ایرانی در خاک یمن. 65- 66
34- کشته شدن پسر فرمانده ایرانی بدست حبشیان 66- 67
35- آغاز جنگ ایرانیان با حبشیان و 67- 68
36- کشته شدن فرمانده حبشیان به تیر فرمانده ایرانی 68- 69
37- شعر امیة بن ابی الصلت در وصف ایرانیان 69- 70
38- تفسیر بزرگ طبری و 71- 72
39- چگونگی تألیف تفسیر بزرگ 72- 73
40- ترجمه فارسی تفسیر طبری 73- 75
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، فهرست، ص: 3
41- کتاب اختلاف علماء الامصار 75- 77
42- کتاب الخفیف فی احکام شرائع الاسلام 77
43- کتاب بسیط القول فی احکام شرائع الاسلام 77- 78
44- کتاب تهذیب الاثار و 78
45- کتاب ادب النفوس الجیده و 78
46- کتاب فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام 79
47- کتاب رد بر صاحب اسفار 79- 80
48- کتاب المسترشد فی علوم الدین و 80
49- کتاب الموجز فی الاصول 80
50- مراثی درباره طبری 81
51- فهرست اعلام 83
52- فهرست کتب 89
53- فهرست مکان‌ها 93
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، فهرست، ص: 4

فهرست مآخذ و منابع

1- مروج الذهب و معادن الجوهر تألیف مسعودی- چاپ پاریس.
2- ارشاد الاریب الی معرفة الادیب معروف به معجم الادباء. مؤلف: یاقوت حموی- چاپ مصر جلد ششم.
3- انساب سمعانی- خطی- کتابخانه مجلس شورای ملی.
4- وفیات الاعیان- مؤلف ابن خلکان- جلد سوم- چاپ ایران.
5- تاریخ تمدن اسلامی- جزء سوم- مؤلف جرجی زیدان- چاپ مصر.
6- کامل التواریخ ابن اثیر- جلد اول- چاپ مصر.
7- مقدمه جزء اول تفسیر طبری. چاپ مصر.
8- تاریخ طبری. چاپ اروپا بوسیله مستشرق معروف د. خویه. .jeoG .D G
9- تاریخ طبری. چاپ مصر
10- تفسیر طبری. چاپ مصر
11- مراصد الاطلاع- مؤلف یاقوت حموی- چاپ ایران.
12- قاموس الاعلام چاپ مصر.
13- دائرة المعارف پطرس بستانی چاپ مصر.
14- المکتبة الازهریه.
15- روضات الجنات چارسوئی چاپ ایران.
16- کشف الظنون حاجی خلیفه- چاپ ترکیه.
17- سبک‌شناسی بهار چاپ ایران.
18- اختلاف الفقهاء طبری چاپ لیدن.
19- الفهرست ابن الندیم- چاپ مصر.
20- تقریرات اصول آقای شهابی چاپ ایران.
21- .se'I sruesneP malsi'l ed raP :B norraC arraV uxa
22- E cycnIpolcidem malsi'l ed

دیباچه
بسم اللّه الرحمن الرحیم بسیاری از مردمان تاریخ را همچون داستان و افسانه و شرح احوال و تراجم دانشمندان و بزرگان را مانند سرگذشت و قصه می‌انگارند و جز سرگرمی آنی و حظ و لذت موقتی فایده دیگر بر ان مترتب نمیدانند. تا اندازه‌ای هم این عقیده نسبت به بیشتر تواریخ و تراجم احوال درست است زیرا نویسندگان تواریخ و تذکره‌های مذکور چون خود بخوبی پی بحقیقت تاریخ و فلسفه آن نبرده‌اند؛ ازینرو در نگارش قضایا و حوادث تاریخی و بیان شرح احوال بزرگان و دانشمندان نتوانسته‌اند نتایج و ثمره‌هائی را که باید از مجموعه حوادث تاریخی و یا سرگذشت زندگانی آنان بیرون آورند، در کتاب خود بیاورند. در نتیجه اغلب کتب تاریخ و تذکره دارای مطالب خشک و کم فایده و یا مانند افسانه و قصه شده و ارزش حقیقی خود را از دست داده است.
این نقیصه و نارسائی ناشی از خود تاریخ و «تاریخ ادبیات» و تراجم احوال و شرح زندگانی بزرگان و دانشمندان- که قسمت سودمندتر و فصل شیرین‌تر و پر معنی‌تر تاریخ است- نمیباشد بلکه نقیصه مذکور نتیجه نارسائی اندیشه نویسندگان تاریخ و ناتمامی کتب آنان است وگرنه بیشک- چنانکه گفته‌اند- تاریخ آئینه عبرت است و چنانکه نویسنده این اوراق معتقد است: تاریخ ادبیات و شرح احوال و زندگانی بزرگان و دانشمندان و نوابغ گذشته راهنمای سعادت و سرمشق زندگانی علمی و عملی آیندگان است.
میگوئیم تاریخ آئینه عبرت است زیرا تاریخ آئینه‌ایست صافی و شفاف و حقایق‌نما که نیکیها و زشتیهای مردمان پیشین در آن نمایان است. ترقی و انحطاط
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، فهرست، ص: 6
ملل و امم گذشته در آن هویدا و عدالت و ستمکاری پادشاهان، امرا و فرمانروایان گذشته در آن آشکار و روشن است. علل و اسباب هر یک از امور مذکوره نیز بر مرد هوشیار و خردمند از زوایا و خلال حوادث و قضایای تاریخی کاملا پدیدار و راه وصول بخوشبختی و کامیابی و طریق اجتناب از شر و بدی بر وی آشکار میشود.
حوادث و اموری که پیوسته و مسلسل از آغاز پیدایش جهان تا فرجام آن از کارخانه عظیم این چرخ گردنده سر میزند، متشابه و مانند یکدیگر هستند و در حقیقت امور جاری جهان جز مکررات چیز دیگری نیست و ازینرو در اصطلاح فارسی برای تعبیر ازین حقیقت بهترین تعبیر یعنی کلمه (چرخ دوار) استعاره شده است «1»

بنابراین مرد خردمند و فرزانه میتواند از مطالعه کتب تاریخ و بدست آوردن علل و اسباب حوادث و قضایای تاریخی راه و روش زندگی خود را منظم کند و خوشبختی و کامیابی را بدست آورد چه آنکه زندگی خصوصی وی مشابه و مانند زندگانی هزاران تن از مردمانی است که خود آنان صد و یا هزاران سال است که از میان رفته و اعمال و رفتار و وضع و روش زندگی و علل سعادت و شقاوت آنان در صفحات تاریخ ضبط شده و برای عبرت آیندگان بیادگار مانده است. هم‌چنین ملل و امم حاضر میتوانند از مطالعه تاریخ ملل و اقوام گذشته بموجبات ترقی و انحطاط آنان کاملا پی ببرند. چنانکه فی المثل در صفحات تاریخ ملل باستان خواننده گاهی از جهانگشائی و جهانداری پادشاهان و ترقیات علمی و اقتصادی و آسایش مردمان ایران و روم قدیم دچار اعجاب و شگفتی میشود و زمانی از شکستهای پی در پی و از دست دادن قطعات کشور و شیوع فقر و جهالت و هرج و مرج در میان مردمان همان

---

(1)- مسعودی در مقدمه کتاب مروج الذهب در بیان فواید تاریخ مینویسد:
«... و از جمله فواید تاریخ آنست که برای انسان از خواندن کتب تاریخ تجارب بسیار و آشنائی بحوادث و نتایج آنها پیدا میشود زیرا در جهان هیچ امری واقع نمیشود مگر عین آن یا نظیر آن در گذشته بوقوع پیوسته است بنابراین از مطالعه قضایای تاریخی بر خرد آنان افزوده میشود و شایسته آن میگردد که تجاربش مورد استفاده دیگران قرار گیرد ...»
نقل بترجمه از کتاب مروج الذهب و معادن الجوهر. چاپ پاریس
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، فهرست، ص: 7
کشورها دستخوش اندوه و تأثر میگردد. آیا آن همه پیشرفت و ترقی در چندین قرن و باز آن همه انحطاط و بدبختی در قرون دیگر در یک کشور و در میان یک گروه از افراد بشر فقط نتیجه تصادف و اتفاق بوده است؟ قطعا مرد خردمند و آگاه باین سئوال جواب منفی میدهد و هیچ عاقلی امور این جهان و تعالی و انحطاط افراد و ملل را ناشی از بخت و اتفاق نمیداند و برای هر معلول و اثری علت و مؤثر آن را جویا میشود. چنانکه مثلا علل و اسباب ترقی و تعالی ایران و روم قدیم که مورد مثال بودند در یک زمان و انحطاط و عقب افتادگی آن دو کشور در زمان دیگر کاملا بر کسیکه از روی بینش و بصیرت تاریخ قدیم آن دو کشور را مطالعه کند روشن میشود.
هنگامی که مردمان کشوری پیروی از عقل و حقیقت کنند و کار کردن و درست بودن و راست گفتن شعار آنان باشد و پادشاهان و فرماندهان و بزرگان دادگستر و غمخوار مردمان باشند و مردمان نیز سنن و اصول دینی و قوانین و آداب مدنی را محترم و واجب الاطاعه بدانند و فرماندهان و

فرمانبران همه باهم بفکر آبادی کشور و ترقی امور اجتماعی باشند بیشک نتیجه آن پیشرفت و تعالی در همه شئون خواهد بود و هر گاه مردمان کشوری اسیر شهوات و دچار فقر علمی و اخلاقی شوند و دروغ و رشوه خواری و نادرستی و خیانتکاری و جاسوسی در میان آنان رواج یابد و عدالت اجتماعی و رعایت قوانین مذهبی و مدنی از میان برود قطعا آن ملت دچار انحطاط و شکست میشود و اگر علل مزبور قوت و دوام گیرد ممکن است آن ملت بکلی منقرض گردد و وجودش از صحیفه روزگار محو شود. چنانکه اغلب ملل و اممی که منقرض شده‌اند مقدمات و موجبات انقراض؛ شیوع فساد و بی‌دینی در میان آنان بوده است.
منتسکیو «1» در کتاب «علل عظمت و انحطاط روم قدیم» درین موضوع بسط سخن داده و بزرگترین عامل ضعف و انحطاط قومی را رواج فساد اخلاق در

---

(1) 1689 -1755) ueiuqsetnoM میلادی) دانشمند اجتماعی بزرگ فرانسه و یکی از پیشقدمان انقلاب فرانسه میباشد. کتب اجتماعی او از قبیل: نامه‌های ایرانی، روح القوانین و کتاب نامبرده در متن هنوز در نزد محققان و دانشمندان کاملا ارزش و اهمیت خود را حفظ کرده است.

میان آنان دانسته است.
با ذکر مقدمه فوق روشن میشود که تعبیر «آئینه عبرت» برای تاریخ تعبیری است صحیح و موافق واقع و حقیقت بشرط آنکه نویسنده تاریخ در نگارش قضایا و حوادث تاریخی جنبه امانت و بیطرفی را حفظ کند و خواننده بتواند حقائق را از خلال مطالب بیرون آورد و نتایج را از مقدمات دریافت کند و آن گاه علل و اسباب خوشبختی و بدبختی، بلندی و پستی، غنا و فقر، علم و جهل و هزاران امثال اینها را که در مردمان گذشته می‌بیند بر زندگانی خود تطبیق کند تا ببهره و حظ وافر از مطالعه تاریخ برسد. یعنی از علل و موجبات بدی و بدبختی دوری جوید و دنبال علل و اسباب خوشبختی و فیروزی و کامیابی رود تا شاهد مقصود را در آغوش گیرد.
فایده بیشتر و نفع عمومی‌تر از آن قسمت تاریخ حاصل میشود که مخصوص شرح احوال و جزئیات زندگانی یک طبقه از بزرگان گذشته (دانشمند، فلاسفه، شعرا، نویسندگان، هنرمندان و غیر آنان) میباشد. زیرا در این قسمت از تاریخ نظر خواننده از آغاز امر معطوف گزارش احوال و آثار و روش زندگانی علمی و عادی یک تن از افراد نامی و بزرگ جهان است و احتیاج ندارد که علل و اسباب خوشبختی و بدبختی، پیشرفت و عقب افتادگی را از خلال و زوایای تاریخ بیرون کشد. (چنانکه در تاریخ

عمومی این احتیاج وجود دارد).
این قسمت از تاریخ؛ جزئی از تاریخ ادبیات است که قدمای ما آن را تذکره و ترجمه احوال مینامیده‌اند.
گفتیم استفاده از نتایج تاریخی درین قسمت بیشتر و کاملتر است زیرا اگر انسان بدقت و از روی فهم و بصیرت فصول پر معنی و شیرین آن را بخواند و مطالب آن را در حافظه بسپارد و بر آن شود که رفتار و روش بزرگان و دانشمندانی را که نام و شرح احوال آنان درین فصل از تاریخ نگارش یافته است، سرمشق خود قرار دهد، البته بدرجه‌ای نظیر و مشابه درجات علمی و فنی آنان نایل خواهد شد. چه آنکه بعقیده نویسنده این اوراق وصول ابو علی سیناها، فارابیها، ابوریحانها، طبریها، غزالیها،

خواجه نصیرها بدان مقامات شامخه علمی نه تنها در نتیجه هوش و استعداد خدادادی بوده بلکه بیشتر معلول راه و روش خاصی بوده است که در زندگانی علمی خود انتخاب کرده بودند. شکی نیست که هر کس این راه و روش را در زندگانی خود انتخاب کند و در زمان فرا گرفتن دانش و هنر آسایش و تن‌آسائی را از خود دور و کوشش و مراقبت در کار تحصیل را عادت خود قرار دهد، کم و بیش از نتایج سودمند آن برخوردار میشود و مانند بزرگان علمی و هنری گذشته بمقامات عالی میرسد.
در شرح حال و زندگانی حکیم و دانشمند نامی شرق یعنی شیخ الرئیس ابو علی سینا میخوانیم که ببلندترین درجات علمی رسید و کتب گوناگون در علوم مختلف تألیف کرد و شهرت دانش او جهانگیر شد چنانکه پس از هزار سال هنوز آثار علمی او مورد بحث و تحقیق و استفاده اهل دانش میباشد.
شاید در آغاز امر عده‌ای چنان گمان کنند که تنها هوش و استعداد خدادادی بو علی علت اصلی رسیدن وی بدان درجه از حکمت و دانش بوده است ولی اگر صفحه دیگر از تاریخ زندگانی او را بدقت مطالعه کنند و به بینند که بو علی در زمان کسب علوم چگونه زحمت میکشیده و شبها را تا صبح بیدار بوده و چنانکه خودش میگوید برای فهمیدن عقیده ارسطو درباره نفس کتاب او را صد بار از اول تا بآخر مطالعه کرده است و یا برای تحقیق فلان مسئله علمی چه اندازه رنج سفر کشیده و چه راههای درازی پیموده تا استاد و دانشمندی یافته است، آن وقت متوجه میشوند که تنها استعداد طبیعی و هوش و ذوق خدادادی او را بدان درجه علمی نرسانده است بلکه چگونگی دوران تحصیل و کوشش و زحمتی که در راه فرا گرفتن علوم از خود نشان داده، تأثیر فراوانی در رسیدن بدان مقام داشته است.
در شرح زندگانی عالم و مورخ و فقیه بزرگ محمد بن جریر طبری میخوانیم که شاگردانش پس از مرگ استاد ایام زندگانی او را از هنگام

بلوغ (15 سالگی) تا زمان مرگ (در 86 سالگی) حساب کردند و آن گاه صفحات و اوراق مصنفات و مؤلفاتش را بر شمردند و بر مدت عمرش تقسیم کردند بهر روز چهارده ورق رسید!!
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، فهرست، ص: 10
بسیار تعجب میکنیم که چگونه یک تن توفیق نوشتن این همه کتب- آن هم کتب علمی و تاریخی که هر یک در نوع خود بی‌نظیر است- یافته است. میخوانیم که یکی از دانشمندان در حق طبری میگوید: «بر روی صفحه پهناور زمین مردی دانشمندتر از پسر جریر نشان ندارم.» «1» باز هم شاید گمان کنیم که تنها علت پیروزی و کامیابی طبری در رسیدن بمقامات عالیه علمی هوش و استعداد خدادادی باشد ولی اگر شرح زندگانی علمی و کیفیت مسافرتهای دور و دراز او را برای فرا گرفتن مسائل علمی و حتی یک خبر و یک روایت بدقت مطالعه کنیم خواهیم فهمید که راه و روش تحصیلی؛ طبری را بدان مقام رسانده است و هر کس در زندگانی تحصیلی چنان روشی اتخاذ کند بمقامی نظیر مقام طبری در علم خواهد رسید.
نویسنده این اوراق نیز مانند بیشتر از مردم تا مدتها برین عقیده بود که تنها علت رسیدن مردمان نامی و بزرگ دنیا بدرجات شامخ علمی و هنری همانا هوش و استعداد اضافی آنان نسبت بدیگران بوده است. ولی پس از تحقیق و مطالعه در احوال و زندگانی تحصیلی و علمی دانشمندان و آگاهی یافتن از چگونگی راه و روش آنان در دوران دانش اندوزی پی بردم که گمانم درین موضوع بر خطا و اندیشه‌ام نادرست بوده است. زیرا با اذعان این حقیقت که تا اندازه‌ای هوش و استعداد طبیعی مردمان دخالت در پیشرفت آنان دارد معهذا باید قبول کنیم که آنچه بیشتر مؤثر است راه و روش خاصی است که مردمان در راه کسب علوم و آداب و صنایع برای خود انتخاب میکنند.
از کسانیکه بهترین روش و اسلوب را در زندگانی خود اختیار کرده و در تمام شئون زندگی ازان پیروی مینموده است محمد بن جریر طبری است که یکی از ستارگان درخشان آسمان دانش و فرهنگ ایران و یکی از مردان بزرگ اسلام و نوابغ روزگار شمرده میشود، ازینرو نگارنده این سطور بر ان شد که رساله‌ای در احوال و اخلاق و سیرت و روش تحصیلی و آثار و مؤلفات گرانبها و نفیس وی فراهم آورد

---

(1)- معجم الادباء یاقوت حموی و انساب سمعانی نقل از قول ابو بکر محمد بن خزیمه
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، فهرست، ص: 11
تا هم کمکی بشناساندن این دانشمند و مورخ بزرگ ایرانی شود و هم کیفیت و روش تحصیلی او برای طلاب علوم و دانشجویان سرمشق قرار

گیرد.
این رساله شامل دو بخش است که در یکی از زندگانی علمی و احوال و رفتار طبری بحث شده و در دیگری آثار و مؤلفات وی مورد تحقیق قرار گرفته است.
در نوشتن این رساله بیشتر باخلاق و رفتار و روش طبری در تحصیل که مورد استفاده دانشجویان است پرداخته شده و از ذکر اختلافات و مناقشات لا طائل درباره روز و ماه و سال تولد و وفات- که متداول برخی از نویسندگان است- خودداری شده است.
آنچه درباره زندگانی طبری نگارش یافته است یا مستند بگفته خود طبری و شاگرد وی و یا نقل از مورخان و نویسندگان نزدیک بزمان او میباشد.
امید است این رساله کوچک مورد استفاده اهل دانش قرار گیرد و اگر لغزش و اشتباهی در آن دیده شود مورد عفو و اغماض قرار گیرد. از خداوند توفیق در ادامه اینگونه خدمات علمی را خواهانم.
تهران شهریور ماه 1314 تجدید نظر اردیبهشت ماه 1334 علی اکبر شهابی.
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 1

بخش نخستین زندگانی طبری

نام و نسب مولد و مدفن
سمعانی در کتاب الانساب در ذیل کلمه طبری کنیه و نام طبری و اجدادش را بدینگونه نوشته است. ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الطبری- مؤلفان و مورخان دیگر نیز در نام و کنیه خود او و نیاکانش اختلافی نکرده‌اند طبری بکنیه و نام و نسبت هرسه مشهور است. در کتب فارسی و مخصوصا در ترجمه تاریخ طبری که بوسیله ابو علی بلعمی از عربی بفارسی ترجمه شد، است از طبری به پسر جریر نیز تعبیر شده است گویند روزی کسی از نسب او سئوال کرد. طبری در جواب گفت: «محمد بن جریر» سائل درخواست کرد که بیش از این در نسب خود سخن گوید. طبری در پاسخ این شعر رؤبه را خواند.
قد رفع العجاج ذکری فادعنی باسمی اذا الانساب طالت یکفنی
(مفاد آن بفارسی آنست که: آوازه نام من بلند شده است و چون شمردن نسبتها طولانی میشود کافی است که مرا بنامم بخوانی).
ولادت طبری در آخر سال 224 و یا اول سال 225 هجری در آمل مازندران 1 اتفاق افتاده است. ابن کامل قاضی که از شاگردان طبری بوده و قسمتی از احوال و شرح زندگانی استاد را نوشته است گوید: از ابن جریر پرسیدم که چرا این تردید در سال تولد واقع شده است، در پاسخ گفت:
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 2
مردمان شهر ما چنان عادت دارند که منشأ تواریخ خود را حوادث و اتفاقات قرار میدهند نه سنوات (عربها نیز قبل از اسلام تاریخ ثابت نداشتند و حوادث و وقایع اتفاقیه را مبداء تاریخ خود قرار میدادند و چون حادثه دیگری پیش می‌آمد باز مبداء تاریخ را از آن هنگام شروع میکردند مانند عام الفیل و عام الجدب و غیرها) و تاریخ ولادت من مصادف بوده است با یکی از حوادث جاریه. پس از آنکه بزرگ شدم، از حادثه مزبور جویا شدم، پیرمردان و ریش سفیدان اختلاف کردند، برخی گفتند حادثه نامبرده در آخر سال 224 بوده است و جمعی دیگر عقیده داشتند که آن واقعه در اول سال 1225 اتفاق افتاده است.
طبری منسوب است به طبرستان که در زمان ما بنام قدیمی دیگرش مازندران شهرت دارد. علما و دانشمندانی که در دوره اسلامی از مازندران برخاسته و شهرت «طبری» داشته‌اند بسیار میباشند که در کتب تواریخ و تراجم احوال نام آنان دیده میشود.
طبری در وجه تسمیه طبرستان چنین گفته است که: در نزد ابو حاتم

سجستانی که از دانشمندان علم حدیث و خبر و فقه بود، برای فرا گرفتن علم حدیث حاضر شدم از من پرسید که از کدام شهر هستم. گفتم از طبرستان. گفت طبرستان را چرا طبرستان نامیده‌اند. گفتم نمیدانم. آن گاه خود استاد چنین بیان کرد: «چون طبرستان گشوده شد و آبادی آن آغاز گردید، زمینی بود پر از درخت و جنگل ازینرو فاتحان ابزاری طلب کردند که بدان درختان را قطع کنند. مردمان آنجا برای این کار طبر (تبر) آوردند که با آن درختان را میبریدند، ازینرو سرزمین مذکور بنام طبرستان (تبرستان) خوانده شد «1»

---

(1) شاید این وجه تسمیه در نزد اساتید و دانشمندانی که بزبانهای اوستائی و پهلوی آشنائی دارند چندان مقرون بصحت نباشد ولی نویسنده در کتب متقدمان و متأخران بوجه دیگری که برای تسمیه طبرستان ذکر شده باشد بر نخوردم. اگر مانند جمعی از فضل فروشان و نو خاستگان علم و ادب خود را ملزم نکنیم که هر لغت و کلمه‌ای را از معنی متداول ظاهری دور کنیم و تأویل و تفسیر مصنوعی و دور از ذهن برای آن بیاوریم، این وجه تسمیه که طبری از استادش نقل کرده است دور از عقل و بر خلاف دستور زبان نیست و العلم عند الله.

احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 3

وفات طبری مطابق اصح احوال و نقل اکثر مورخان در روز شنبه 25 شوال و دفنش در یکشنبه 26 سنه 310 هجری در بغداد اتفاق افتاد «1» و در خانه خودش بخاک سپرده شد. هنگام مرگ 84 سال داشت و هنوز بیشتر موهای ریش و سرش سیاه بود!

طبری مردی گندم گون کشیده قامت، لاغر اندام و سیاه چشم بود و زبانی فصیح و بیانی شیوا و گیرنده داشت.

روش تحصیلی و زندگانی علمی و اخلاق و رفتار طبری
در میان دانشمندان اسلامی کمتر کسی سراغ داریم که باندازه ابو جعفر طبری در علوم و فنون گوناگون تصرف و مهارت داشته و در هر یک از آنها آثار نفیسی از خود بیادگار گذاشته باشد. شاید مؤلفات برخی دیگر از دانشمندان بزرگ ایرانی از جهت اهمیت موضوع و مسائل برتری بر بعضی از مؤلفات طبری داشته باشد ولی بیقین مجموعه آثار و مؤلفات طبری از نفیس‌ترین و پر ارزش ترین آثار علمای ایران در دوره اسلام میباشد و همچنین شماره و مقدار تألیفات کمتر مؤلفی باندازه کتب و رسائل طبری در علوم گوناگون بوده است.
این کامیابی و پیروزی در راه علم و عمل و رسیدن بدان مقام عالی از فضیلت و تقوی که برای طبری پیدا شده، سبب و علتی نداشته است مگر روش تحصیلی وی و نداشتن غرض و هدفی از فرا گرفتن علوم و آداب، جز عشق و علاقه بخود علم و فضل و ادب و کوشش و رنج فراوان در راه تحصیل علم و تحمل زحمات و مشقات بسیار

_____

(1) یاقوت حموی در ارشاد الاریب الی معرفة الادیب معروف به معجم الادباء مینویسد که: «بعضی وفات طبری را در 311 و برخی دیگر در 316 نوشته‌اند و همگی این سنوات در ایام خلافت المقتدر بالله عباسی (مقتول در 320) بوده است» لکن چنانکه نوشتیم وفات طبری در 310 تقریبا اتفاقی و اجتماعی مؤرخان و تذکره نویسان است و علاوه برینکه سمعانی و دیگر تذکره نویسان و مورخان وفات او را در سال مذکور نوشته‌اند شاگرد طبری و پسر او که یاقوت شرح حال طبری را از گفته و نوشته آن دو بتفصیل نقل کرده است، وفات او را در سال مذکور دانسته‌اند.
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 4
و مسافرتهای گوناگون برای کسب علوم و فنون متداول عصر. شکی نیست که هر طالب علم و فضیلتی که روش طبری را سر مشق قرار دهد و مانند طبری و هزاران تن دیگر از دانشمندان جهان هدف و غرض خود را در تحصیل علم، عشق و علاقه بخود علوم و ادبیات قرار دهد و در راه فرا گرفتن دانش و فرهنگ از کوشش و زحمت دریغ ندارد و از زحمات و مشقات نهراسد، بمقام و مرتبه‌ای نظیر مقام و درجه طبری و سایر بزرگان دانش و ادب خواهد رسید و از مزایای بیشمار علم و هنر بهره‌مند خواهد شد.
خوشبختانه با فاصله بسیاری که بین عصر ما با زمان طبری در میان است،

معهذا مآخذ و منابعی در دست داریم که بطور مشروح و مبسوط شرح زندگانی علمی و کیفیت دوران تحصیل و چگونگی اخلاق و رفتار طبری و قضایا و حوادثی که در روزگار تحصیلی برای وی پیش آمده است و همچنین مسافرتهای او را برای درک محضر اساتید و استماع احادیث و اخبار و آثار و مؤلفات او را ضبط کرده و برای سر مشق طالبان علم و ادب و دانشجویان در دسترس گذارده است.
یاقوت حموی در کتاب «ارشاد الاریب الی معرفة االادیب» معروف به «معجم- الادباء» شرحی ممتع و جامع درباره زندگانی طبری و مقام علمی و آثار و تألیفات و سیره و اخلاق وی نوشته است. اهمیت و اعتبار مطالب این کتاب از آن جهت است که بیشتر آنها منقول از گفته پسر طبری بنام عبد العزیز بن محمد طبری «1» و یکی از شاگردان او بنام ابو بکر بن کامل است. مأخذ عمده نویسنده این اوراق نیز در گردآوری این رساله کتاب یاقوت میباشد.

آغاز دوران تحصیلی و چگونگی فراگرفتن علوم و آداب

ابو بکر بن کامل شاگرد طبری حکایتی نقل میکند که طبری در آن آغاز تحصیل خود و چگونگی آنرا بیان کرده است.
چون این حکایت مشتمل است بر نخستین دوره تحصیل طبری، و فرا گرفتن وی پاره‌ای از مقدمات را در سنین کودکی و توجه و علاقه‌ای که مردمان در آن زمان بتعلیم و تهذیب

---

(1) بگفته یاقوت حموی: عبد العزیز بن محمد طبری کتابی مخصوص در سیرت و اخلاق پدرش تألیف کرده و نیز ابو بکر بن کامل کتابی در احوال و اخبار طبری نوشته بوده است.
مأخذ یاقوت دو کتاب نامبرده بوده و از آنها استفاده کرده است.
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 5
کودکان و جوانان داشته‌اند ازینرو ذکر آن درینجا خالی از فایده نیست.
ابن کامل چنین گفته است که: «پیش از غروب آفتاب بنزد طبری رفتم و پسرم ابو رفاعه نیز با من بود چون بر ابو جعفر وارد شدم از من پرسید که این پسر فرزند تو میباشد؟ گفتم: بلی گفت چه نام دارد؟ گفتم عبد الغنی. گفت: خدا او را بی‌نیاز کند.
کنیه او چیست؟ «1» گفتم ابو رفاعه گفت خدا او را بلند کند. آیا جز او فرزند دیگری نیز داری؟ گفتم آری، کوچکتر ازو. گفت نامش چیست؟ گفتم: عبد الوهاب ابو یعلی.
گفت خدا او را بزرگ کند نامها و کنیه‌های خوبی برگزیده‌ای. آنگاه پرسید که این چند سال دارد؟ گفتم نه سال. گفت چرا او را وادار نکردی که از من حدیث و خبر بشنود و چیزی بیاموزد. گفتم بواسطه کمی سن و قلت ادبش خودداری کردم. پس از این گفتگو طبری چنین گفت که: من قران را در هفت سالگی از بر کردم و در هشت سالگی با مردم در نماز جماعت حاضر شدم و در نه سالگی شروع بنوشتن حدیث کردم.
پدرم در خواب دیده بود که من در پیش روی حضرت پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم هستم و با من فلاخنی است پر از سنگریزه و من آنها را در فلاخن میگذارم و پرتاب میکنم از معبر تعبیر خواب را پرسید. معبر بپدرم گفت که این کودک اگر بزرگ شود، در دین پیغمبر عالمی نامی و خدمتگزار خواهد شد و از شریعت و دین وی حمایت خواهد کرد. پس پدرم از همان زمان کودکی و صغر سن من، بکمک من در طلب و تحصیل علم کوشید و از هیچگونه همراهی و تهیه وسایل خودداری نکرد.»

آغاز اشتغال طبری بفرا گرفتن و نوشتن علم حدیث- بگفته ابن کامل- در ری

---

(1) در میان مسلمانان رسم و سنت چنان بوده است که غالبا برای فرزندان خود نامی و کنیه‌ای انتخاب میکرده‌اند. کنیه در مردان بکلمه «اب» یا ابن و در زنان بکلمه «ام» یا بنت آغاز میشده است مانند: ابو القاسم ابو علی، ابو جعفر و ام کلثوم، ام هانی، ام البنین و غیرها.
غیر از اسم و کنیه عموما مردمان مشهور بزرگ دارای لقبی هم بوده‌اند از قبیل: نظام الملک شیخ الرئیس، صدر الدین شمس المعالی و غیرها. بعضی از دانشمندان و بزرگان بنام و برخی بکنیه و عده‌ای بلقب و جمعی بهرسه شهرت یافته‌اند مانند: محمد زکریای رازی و ابو علی سینا و خواجه نظام الملک و حجة الاسلام ابو حامد محمد بن محمد غزالی.
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 6
و نواحی نزدیک آن بوده و بیشتر علوم خود را در آنجا از محمد بن حمید رازی «1» فراگرفته بوده است. خود طبری روش تحصیل و چگونگی حاضر شدن در مجلس درس استاد را در ری بدینگونه نوشته است: نزد محمد بن حمید رازی کتابت حدیث میکردیم و او در شب چندین بار بنزد ما می‌آمد و از آنچه در روز نوشته بودیم سئوال میکرد و باز آنها را بر ما فرا میخواند. همچنین رهسپار مجلس درس احمد بن حماد «2» دولابی «3» میشدیم و وی در یکی از دهات ری ساکن بود که مسافتی تا شهر فاصله داشت پس از فرا گرفتن درس او باز میگشتیم و در راه همچون دیوانگان میدویدیم تا خود را بمجلس درس ابن حمید در سر وقت برسانیم.
نوشته‌اند که طبری متجاوز از صد هزار حدیث «4» از ابن حمید فرا گرفت و آنها را نوشت.

---

(1) هر دو از علما و فقهای بزرگ بوده‌اند ولی ترجمه زندگی آنان بنظر نرسید. ابن الندیم در کتاب الفهرست از محمد بن حمید رازی نام میبرد و او را از شیوخ و اساتید بزرگ طبری میداند از آنچه در همین رساله نیز بطور اختصار ذکر شده است جلالت قدر آن دو روشن میشود.
(2) هر دو از علما و فقهای بزرگ بوده‌اند ولی ترجمه زندگی آنان بنظر نرسید. ابن الندیم در کتاب الفهرست از محمد بن حمید رازی نام میبرد و او را از شیوخ و اساتید بزرگ طبری میداند از آنچه در همین رساله نیز بطور اختصار ذکر شده است جلالت قدر آن دو روشن میشود.
(3) دولاب نام چندین محل بوده است از آن جمله قریه‌ای است که نزدیک شهر قدیمی ری قرار داشته و تا کنون بهمین نام باقیمانده است. فعلا در داخل تهران در قسمت شرقی شهر قرار دارد. علما و بزرگان زیادی از

دولاب برخاسته‌اند که در تاریخ بنام دولابی مشهور شده‌اند.
(4) شاید بعضی از طلاب علم و دانشجویان امروز این موضوع را که یک تن صد هزار حدیث نوشته باشد و یا در همین حدود احادیثی با ذکر سند و تعیین اسامی راویان از بر داشته باشد دور از عادت و طبیعت بدانند ولی وقتی بتراجم و شرح احوال دانشمندان و فقهای سلف مراجعه شود بتواتر نظیر این موضوع در شرح احوال آنان دیده میشود.
چنانکه امروز بیشتر اعتماد و اطمینان دانشمندان و دانشجویان بوسایلی از قبیل یادداشت کردن مطالب و استنساخ و چاپ کردن آنهاست، در قدیم چون این وسائل در دست نبود تمام اعتماد و توجه بقوه حافظه بود. ازینرو شعرای درجه اول برای خود راوی داشتند که تمام اشعار آنان را از بر میخواند بسیاری از مردم خطبه‌ها یا قصیده‌های طولانی را که در مجلسی خوانده میشد در همان بار اول حفظ میکردند.
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 7

فروتنی طبری با مقام شامخی که داشت و کوشش دائمی او در زیاد کردن معلومات خود

طبری با مقام بلندی که در میان دانشمندان معاصر خود پیدا کرده بود و با احاطه و استیلائی که بر علوم و فنون متداول زمان خود داشت معهذا هرگز خود بینی و غروری از وی دیده نمیشد و هیچ سوء ادب و بی‌احترامی ازو نسبت بدیگران سر نمیزد. چه بسیار اتفاق افتاد که با یکی از علمای فقه و حدیث و یا دانشمندان دیگر مباحثه کرد و برو چیره شد ولی کوچکترین حرکتی ازو ظاهر نشد که دلیل خود پسندی و غرور وی و حقارت و نادانی طرف گردد. حتی گاهی شاگردان و اصحابش میخواستند که حریف و رقیب استاد را اهانت کنند و او شدیدا آنان را منع میکرد.

اگر کسی ازو مسئله‌ای میپرسید که نمیدانست با نهایت صراحت و سادگی جهل خود را نسبت بان مسئله میگفت و اگر مسئله مذکور متوقف بر فرا گرفتن علم یافنی بود که وی تا آن هنگام نخوانده بود از سائل مهلت میخواست و آنگاه بیدرنگ در صدد تحصیل آن علم برمی‌آمد و از پای فرو نمی‌نشست تا آن فن یا علم را فرا میگرفت.

حکایات و قضایای زیادی درین زمینه در تاریخ زندگانی علمی و تحصیلی طبری نوشته اند و ما درینجا برای نمونه و عبرت دانش پژوهان یکی دو داستان را نقل میکنیم.

نوشته‌اند هنگامیکه طبری برای حضور در مجالس درس و بحث علما و فقهای مصر بدان دیار کوچ کرد، ویرا با یکی از علمای معروف شافعی آنجا بنام اسمعیل بن ابراهیم مزنی اتفاق مباحثه و مذاکره افتاد و درباره مسائل زیادی گفتگو شد از آن جمله در مسئله اجماع «1» که طبری خود در آن مسئله رای و مذهب خاصی داشت و در ان اجتهاد کرده بود. ابو بکر بن کامل شاگرد طبری گفته است که: «طبری را با مزنی اتفاق ملاقات و مباحثه علمی افتاد و پس از بحث و جدال زیاد بطور آشکار طبری بر مزنی فائق شد و در مجلس مباحثه شافعیون حضور داشتند و مباحثه آن دو را می‌شنیدند» ابن کامل از آنچه بین طبری و مزنی گذشته چیزی ذکر نکرده است گوید

_____

(1) اجماع یکی از دلائل چهارگانه است که موضوع علم اصول فقه از آنها تشکیل میشود.

از ابو جعفر طبری پرسیدم که در چه مسئله‌ای با مزنی مناظره کردی؟

ولی وی جوابی نداد زیرا طبری بالاتر از آن بود که خویشتن را بستاید و چگونگی تفوق خود را بر حریف در مسئله‌ای بیان کند. طبری همواره از مزنی بخوبی یاد میکرد و مقامات علمی و فضلی او را بیان مینمود و زهد و دینداری ویرا میستود.
مناظره و مباحثه طبری با داود بن علی اصفهانی که شرح آن در بخش دوم این رساله ایراد خواهد شد و همچنین با محمد پسر داود بخوبی حسن اخلاق و فروتنی او را میرساند.
ابو کریب یکی از بزرگان و نامداران اصحاب حدیث بود و خلقی تند و ناستوده داشت. ابو جعفر گوید که: «با اصحاب حدیث بدر خانه او حاضر شدم و او سر خود را از پنجره خانه بیرون کرده بود و اصحاب حدیث التماس دخول میکردند و فریاد و همهمه داشتند. پس وی رو بحاضران کرد و گفت کدام یک از شما همگی حدیثهائی را که از من شنیده است حفظ دارد؟ جمعیت بهمدیگر نگاه کردند و هیچکدام یارای پاسخ نداشتند آنگاه بجانب من نظر کردند و گفتند: تو آنچه را که نوشته‌ای حفظ داری؟ گفتم: آری.
پس مرا بوی نشان دادند و گفتند از وی سؤال کن. آنگاه باو گفتم: در فلان مسئله چنان گفتی و در فلان روز بفلان حدیث ما را آگاه کردی. گفته است ابو کریب پیوسته از ما سئوال میکرد و من پاسخ میدادم تا اینکه من در نظرش بزرگ نمودم و مرا اجازه دخول داد».
از آن پس طبری با کمی سن در نزد ابو کریب معزز و محترم شد و مقام و قدرش معلوم گردید و ابو کریب سلسله احادیث خود را بر او فرا خواند. گفته‌اند طبری بیش از صد هزار حدیث از ابو کریب شنید و آنها را فرا گرفت.
و نیز از جمله حکایاتی که کوشش و همت طبری را در فرا گرفتن علوم میرساند حکایت ذیل است: طبری گفته است که: «چون داخل مصر شدم کسی از دانشمندان باقی نماند که بملاقات من نیاید. همگی دسته دسته نزد من می‌آمدند و مرا در علومی که خود در آنها تبحر و مهارت داشتند می‌آزمودند. تا آنکه روزی مردی نزد من آمد و مسئله‌ای

از علم عروض سئوال کرد و من پیش از آن روز بعلم عروض میل و توجهی نداشتم.
پس بدان مرد گفتم: با خود قرار گذارده‌ام که امروز در علم عروض سخنی نرانم، چون فردا شود نزد من آی. آنگاه کتاب عروض خلیل بن احمد «1» را از یکی از دوستان خود گرفتم و در تمام شب بمطالعه آن پرداختم. پس روز را بشب آوردم در حالیکه از عروض بی‌خبر بودم و شب را بروز آوردم در حالیکه یک تن عالم عروضی بودم»

روزی محمد بن جریر از اصحابش پرسید که آیا از تفسیر قرآن لذت میبرید؟
پرسیدند اوراق آن چه مقدار خواهد بود؟ گفت: سی هزار ورق. گفتند این مقدار عمر انسان را بپایان میرساند پیش از آنکه خود بپایان رسد. پس طبری آنرا در سه هزار ورق مختصر کرد. پس از آن پرسید که آیا از تاریخ عالم از زمان آدم تا عصر ما لذت میبرید؟ گفتند: اوراقش چه اندازه خواهد بود. طبری آنچه را برای تفسیر گفته بود برای تاریخ نیز گفت و آنان نیز همان پاسخ را که پیش داده بودند، باز گفتند.
ابو جعفر گفت: دریغ که همتها مرده است! پس از آن تاریخ را نیز باندازه تفسیر مختصر کرد «2»
حکایت شده است که محمد بن جریر در مدت چهل سال از عمرش هر روز چهل ورق مینوشت و نیز فرغانی صاحب کتاب صله یا المذیل «3» نوشته است که جمعی از شاگردان طبری مدت زندگانی استاد را از هنگام بلوغ تا زمان مرگ (86 سالگی) حساب کردند، پس از آن اوراق مصنفاتش را بر ایام حیاتش قسمت کردند بهر روزی 14 ورق رسید «4»

---

(1) خلیل بن احمد اصلش از قبیله ازد بوده است و نخستین کسی است که علم عروض را برای شعر عرب وضع کرد و نیز اول کسی است که کتابی بنام العین در لغت عرب تألیف نمود وفات او در بصره بسال 170 واقع شد.
(2)- انساب سمعانی و معجم الادباء.
(3)- ابو محمد الفرغانی از شاگردان طبری بوده است که بر کتاب طبری ذیلی نوشته است بنام المذیل یا صله که از بین رفته است.. malsi'l ed eidepolcycnE
(4)- معجم الادباء.
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 10

سفرهای تحصیلی طبری و مباحثات و مناظرات او با علما و حوادثی که برای او در مسافرتها رخ داده است

اشارة

سفرهای تحصیلی طبری و مباحثات و مناظرات او با علما و حوادثی که برای او در مسافرتها رخ داده است
ازین پیش گفته شد که طبری در آمل مازندران متولد شد و چون بنقل خود طبری پدرش خوابی دیده بود از همان زمان کودکی طبری، بتعلیم و تربیت وی همت گماشت و از همراهی بفرزند در راه تحصیل علوم و آداب هیچ دریغ نکرد. طبری مقدمات علمی را در همان آمل نزد فضلای آنجا فراگرفت و پس از آن بگردش و مسافرت در داخل و خارج ایران پرداخت و در هر جا عالم و فقیه و محدثی سراغ داشت بدانجا رهسپار میشد و فقه و حدیث و ادبیات و دیگر علوم متداول آن عصر را از آنان فرا میگرفت تا بدان پایه رسید که بر اغلب دانشمندان معاصرش پیشی گرفت و شهرت و آوازه علمیش در شهرهای بزرگ اسلامی آن زمان پراکنده شد چنانکه بهر شهری وارد میشد دانشمندان و دانش پژوهان آنجا گردش را فرامیگرفتند و از محضر و مجلس درس و بحث او بهره میگرفتند و درک صحبتش را غنیمت میشمردند. تا آخر الامر، بغداد، مرکز خلافت و علوم و دانشگاههای اسلامی و بزرگترین شهر آباد و پر جمعیت آن عصر را محل اقامت خود قرار داد و بتعلیم و تدریس و تألیف و تصنیف پرداخت.

مسافرت بری
نخستین سفری که طبری برای فرا گرفتن و نوشتن علم حدیث کرد، بسوی ری بود. در آن عصر علم حدیث از مهمترین و رائج‌ترین علوم اسلامی بود و شهر ری نیز یکی از مراکز علمی و محل رفت و آمد دانشمندان و دانش پژوهان بود. طبری در ری صحبت و محضر اغلب فقها و اساتید را درک کرد و در آنجا علوم و احادیث بسیاری فرا گرفت. از اساتید مشهور وی در ری یکی محمد بن حمید رازی و دیگری مثنی بن ابراهیم ابلیّ «1» است. طبری بیشتر علوم خود را در ری ازان دو تن فرا گرفت چنانکه نوشته‌اند که طبری افزون از صد

_____

(1) ابلی منسوب به ابله بضم اول و دوم و تشدید سوم نام شهری بوده است نزدیک بصره و در نزد قدما یکی از جنات سه‌گانه شمرده میشده است.

هزار حدیث از ابن حمید نوشت چگونگی تحصیل طبری در ری و دولاب قبلا بیان شد.

ورود به بغداد

پس از ان طبری رخت سفر بغداد که در ان زمان مشهور به مدینة السلام بود بست و بر ان اندیشه بود که مجلس درس ابو عبد اللّه احمد بن حنبل «1» را درک نماید و از وی حدیث بشنود و بنویسد ولی بدین مقصود نرسید زیرا ابن حنبل اندکی پیش از ورود طبری ببغداد از جهان رخت بربسته بود. طبری در بغداد بخدمت اکثر اساتید و دانشمندان رسید و از علمای فقه و حدیث اخبار و احادیث زیاد نوشت و مدتی در ان شهر اقامت گزید.

مسافرت ببصره و کوفه
طبری پس از توقف مدتی در بغداد و استفاده از مجلس درس دانشمندان آنجا بسوی بصره که در ان زمان یکی از مراکز علم و ادب بود، رهسپار شد و در بین راه از علمای فقه و حدیث شهر واسط «2» احادیث بسیاری فرا گرفت و نوشت. پس از ان وارد بصره گردید و در انجا بمجلس درس و بحث علمای معروف و بزرگ راه یافت و از آنان احادیث و اخبار زیادی فرا گرفت و نوشت. اسامی اساتید و شیوخ طبری را در بصره یاقوت حموی بتفصیل ذکر کرده است و چون درینجا فایده‌ای بر دانستن آنها مترتب نبود از ذکر آنها خودداری شد.
چون از محضر درس علمای بصره استفاده خود را کامل کرد، بجانب کوفه رهسپار شد و از فقها و علمای آنجا احادیث زیادی شنید و نوشت.
از معاریف استادان او در بصره، ابو کریب محمد بن علاء همدانی بوده که از

_____
(1) ابو عبد الله احمد بن محمد بن حنبل مروزی یکی از ائمه اربعه اهل سنت است و پیروان او بنام حنبلی معروف میباشند. احمد بن حنبل احادیث بسیاری میدانست و کتابهائی نوشت کتاب معروف او بنام مسند است که در آن افزون از چهل هزار حدیث آورده شده است.
وفاتش در 241 هجری قمری اتفاق افتاد.
(2) واسط نام چندین شهر بوده است و مقصود از آن درینجا شهری است که میان بصره و کوفه قرار داشته است.

بزرگان اصحاب حدیث بشمار میرفته است و ازین پیش داستان او را با طبری ذکر کردیم.

بازگشت ببغداد

چون مدتی در بصره و کوفه اقامت کرد ببغداد بازگشت و شروع بنوشتن احادیث کرد و مدتی در انجا اقامت گزید و بتحصیل و تکمیل علوم فقه و قرآن پرداخت.

مسافرت بمصر و شام
پس از آنکه طبری در شهرهای شرقی ممالک اسلامی باندازه کافی گردش کرد و از محضر علما و اساتید برخوردار شد، تصمیم گرفت که بشهرهای غربی مملکت اسلامی نیز سفری بکند و محضر درس اساتید آن بلاد را درک کند. ازینرو عزیمت سفر مصر کرد. مصر از همان آغاز صدر اسلام و در دوره خلفای عباسی و فاطمی همیشه یکی از مراکز بزرگان و نامداران علوم اسلامی بود. در بین راه طبری هر جا بیکی از علما و اساتید بر میخورد بحضورش میشتافت و ازو حدیث میپرسید و مینوشت و همواره در تحقیق و بحث و فرا گرفتن علوم و احادیث بود. چنانکه از فقها و مشایخ نواحی شام و سواحل و سرحدات احادیث بسیاری شنید و نوشت تا آنکه بسال 253 وارد مصر شد و هنوز در انجا جمع بسیاری از مشایخ و علمای فقه و حدیث باقی بودند و مجامع و مجالس درس و بحث دایر و رایج بود. طبری در مصر احادیث زیادی از مالک «1» و شافعی «2» و ابن وهب و غیر ایشان نوشت و آنگاه بسوی شام رفت و پس از توقف کمی بمصر بازگشت.
هنگامی که طبری در مصر اقامت داشت، یکی از علمای متبحر و نامدار بنام:
ابو الحسن علی بن سراج مصری در انجا زمامدار علم و ادب بود و خود در علوم

_____
(1) مالک بن انس بن ابی عامر از قبیله قریش و یکی از چهار امام اهل سنت میباشد.
در زمان خود از زهاد و فقهای بزرگ حجاز بشمار میرفت. کتاب معروفش بنام موطاء میباشد.
وفاتش بسال 179 در مدینه اتفاق افتاد.
(2) ابو عبد الله محمد بن ادریس شافعی نیز از قبیله قریش و یکی دیگر از ائمه اربعه اهل سنت است. شافعی معروف بتشیع و محبت حضرت علی علیه السلام بوده و اشعاری در مدح آن بزرگوار بوی نسبت داده شده است. کتاب معروفش در فقه بنام مبسوط است. وفاتش بسال 204 در مصر اتفاق افتاد.

و آداب مهارتی بسزا داشت چنانکه هر کس از دانشمندان و فضلا وارد مصر میشد بدیدن او میرفت، و از محضر او استفاده میکرد. چون طبری

وارد مصر شد و با علما و فقهای آنجا آشنا گردید بزودی شهرت فضل و دانشش بالا گرفت و تبحر او در قرآن و حدیث و فقه و لغت و نحو و شعر آشکار گردید. ابو الحسن سراج بملاقات او رفت و ویرا در هر علم و فنی مردی دانشمند و با اطلاع یافت چنانکه هر سئوالی از او میکرد، جواب وافی و درست دریافت میداشت تا اینکه سخن از شعر و ادب بمیان آمد و سراج درین قسمت نیز طبری را ادیب و سخنوری بی‌بدیل و فاضل و دانشمندی کم نظیر دید.
آنگاه از شعر طرماح پرسید و در آن هنگام در مصر کسی نبود که از شعر طرماح آگاه باشد، طبری اشعار طرماح را برو فرو خواند. پس ابو الحسن از طبری خواهش کرد که قسمتی از احادیث خود را برو بخواند تا بنویسد و طبری خواهش او را پذیرفت.
یاقوت در معجم الادباء حکایتی از ابتدای ورود طبری بمصر آورده است که نقل آن درینجا خالی از فایده نیست. نوشته است که: «چنان اتفاق افتاد که محمد بن جریر طبری و محمد بن اسحق بن خزیمه و محمد بن نصر مروزی و محمد بن هرون رویانی «1» در مصر با هم در یک زمان جمع شدند و پس از مدتی اندوخته و پولشان تمام شد و بی‌زاد و توشه شدند چنانکه دیگر برای امرار معاش چیزی نداشتند.
پس یک شب در خانه‌ای که سکونت داشتند گرد هم نشستند و قرار گذاشتند که قرعه بکشند بنام هر کس اصابت کند، از خانه بیرون رود و از مردم برای یاران خوراکی طلب کند. قرعه بنام محمد بن اسحق بن خزیمه بیرون آمد. وی از یاران مهلت خواست که وضو بگیرد و نماز حاجت بخواند. یاران موافقت کردند و او مشغول نماز شد. در این وقت ناگهان شمعهای بسیاری بدست خادمی نمایان گردید که از جانب والی مصر آمده بود. پس از اینکه خادم داخل خانه شد، گفت: کدام یک از شما محمد بن نصر است؟ او را بوی نشان دادند. وی کیسه‌ای که در آن پنجاه دینار بود بیرون آورد و به پسر نصر داد و باز پرسید: که کدام یک از شما محمد بن جریر است؟

---

(1) رویانی منسوب به رویان شهر بزرگی در قسمت کوهستان مازندران بوده است.

و چون او را نشان دادند کیسه‌ای بمثل کیسه نخستین بوی داد. باز پرسید: کدام یک محمد بن هرون است؟ او را نشان دادند، پنجاه دینار نیز بوی داد و باز پرسید: کدام یک محمد بن اسحق بن خزیمه است؟ گفتند آنستکه نماز میخواند. چون از نماز فارغ شد کیسه‌ای که در ان پنجاه دینار بود بوی داد، آن گاه گفت: امیر در خواب بود در عالم رؤیا چنان بر وی ظاهر شد که کسی میگوید: محمدها (محامد) در سختی افتاده‌اند! پس این کیسه‌ها را

فرستاد و شما را سوگند میدهد که هر گاه اینها تمام شود، کسی را بسوی وی گسیل دارید تا باز مبلغی افزونتر ازینها فرستد»

بازگشت ببغداد و مازندران

طبری پس از آنکه چندی در مصر اقامت گزید و بتحقیق و مطالعه و مباحثه مشغول بود، ببغداد بازگشت و در آنجا مشغول نوشتن گردید توقف در بغداد درین دفعه زیاد بطول نیانجامید و پس از مدت کمی بسوی طبرستان مولد و موطن اصلی خود بازگشت. پس از بیرون آمدن از طبرستان بقصد تحصیل علم و نوشتن احادیث و اخبار، این نخستین سفر وی بود بطبرستان و سفر دوم در سال 290 اتفاق افتاد. در مازندران مدتی توقف کرد و آنگاه بار دیگر رهسپار شهر بغداد گردید و در محله قنطرة البردان ساکن شد و آوازه دانش و فضلش بالا گرفت و احاطه‌اش بر علوم و تفوقش بر دانشمندان عصر بر همه مسلم گردید.

آغاز برخورد و جدال طبری با حنبلیان و آزاری که از آنان بوی رسید

در رجوع ببغداد از طبرستان، پیش آمد ناگواری برای طبری اتفاق افتاد. در آن عصر بازار جنگ و جدال مذهب و عقیده و تعصبات شدید و ناشایست عامیانه بین اصحاب فرق مختلفه اسلامی سخت رواج داشت. مجالس و محاضر علما و فقها بیشتر بستیز و جدال و مناظره درباره حقانیت مذهب و عقیده خود و ابطال مذاهب و عقاید دیگران برگذار میشد. ازینرو علم کلام و منطق در ان عصر رواج بسزا یافت. از جمله ابتلاآت و اشکالات بزرگی که برای علما و عقلا پیدا شده بود کثرت نفوذ پیروان احمد بن حنبل «1» که یکی از ائمه اربعه

---

(1) ترجمه احمد بن حنبل پیش ازین در پاورقی ذکر شد.

اهل سنت است بود. حنبلیان مردمی متعصب و جامد بودند و عقل و برهان را در امور مذهبی بکار نمیبردند و در تمام مواضیع و مسائل حتی در مرتبه توحید و اثبات صفات وجودی و عدمی خداوند- که باید فقط متکی بدلیل عقل باشد و تعبد و تقلید در آن راه نیابد- تعبد صرف را رویه خود قرار داده بودند. و چون در اثبات عقاید سخیفه خود و ابطال عقاید دیگران پافشاری و سماجت داشتند ازینرو سخت موی دماغ و مزاحم فلاسفه و خردمندان و علما و فقهای سایر مذاهب اسلامی شده بودند و از هیچگونه آزار و اذیت درباره مخالفان مذهب و عقیده خود فرو گذار نمیکردند.

کم کم خلفای عباسی و زمامداران امور نیز کم و بیش بمقتضای سیاست وقت گاهی آنان را برای خرد کردن و از بین بردن مخالفان خود دستاویز قرار میدادند، و همه نوع فشار و شکنجه بحکما و فلاسفه و مخالفان وارد میساختند.

از جمله عقاید سخیفی که حنبلیان داشتند یکی عقیده بقدمت قرآن بود و دیگری نشستن خداوند بر «عرش». چون هیچیک از عقلا و دانشمندان اسلامی حاضر نبودند عقاید سخیفه مذکور و مانند آنها را و مخصوصا گمان ناشایست «جلوس بر عرش» را بپذیرند ازینرو در معرض اذیت و آزار حنابله قرار میگرفتند. طبری نیز که خود از خردمندان و دانشمندان اسلامی بود هرگز زیر بار عقاید مذکور نمیرفت و در نتیجه با ابن حنبل و پیروان قشری او میانه خوبی نداشت.

هنگامیکه از سفر دومش بطبرستان، بازگشت و وارد بغداد گردید، گروهی از متعصبان جاهل حنبلی از قبیل: ابو عبد اللّه جصاص و جعفر بن عرفه و

بیاضی آهنگ وی کردند و روز جمعه در مسجد جامع نزد او آمدند و درباره احمد بن حنبل و حدیث «جلوس بر عرش» از وی سئوال کردند ابو جعفر طبری در پاسخ آنان با کمال آزادی و شجاعت گفت: «اما احمد بن حنبل پس خلاف او اعتباری ندارد. و من تا کنون ندیده‌ام که ازو حدیثی روایت شده باشد و ندیده‌ام برای او اصحاب و پیروانی که بسخنان آنان اعتماد و اعتباری باشد. و اما حدیث «جلوس بر عرش» پس محال است» آنگاه این شعر را خواند:

سبحان من لیس له انیس و لاله فی عرشه جلیس

«منزه و پاک است خداوندی که یار و همدمی ندارد و نه در عرش او جلیسی وجود دارد» حنابله و اصحاب حدیث چون گفتار او را شنیدند برو تاختند و دواتهای خود را که افزون از هزار بود بسوی او پرتاب کردند. ابو جعفر از میان آن گروه متعصب نادان برخاست و داخل خانه‌اش شد. مردم نادان دور خانه‌اش را فرا گرفتند و از گوشه و کنار آنجا را سنگباران کردند، چنانکه بر در خانه‌اش توده انبوهی از سنگ فراهم شد. درین موقع نازوک صاحب شرطه بغداد با جمعی کثیر از لشکریان سوار شد و مردم را از دور خانه دور کرد و خود یک روز و یک شب برای محافظت ابن جریر و خانه وی از تعرض حنبلیان نادان در پیرامون خانه پاس میداد و دستور داد که سنگها را از در خانه بردارند. طبری بر پیشانی خانه خود شعر سابق الذکر:

سبحان من لیس له انیس ... را نوشته بود، نازوک فرمان داد که آن را پاک کردند و بجای آن اشعار ذیل را که در مدح احمد بن حنبل بود و اشعار بجلوس بر عرش داشت نوشتند:

لا حمد منزل لا شک عال اذا وافی الی الرحمن وافد
فیدنیه و یقعده کریما علی‌رغم لهم فی الف حاسد
علی عرش یغلفه بطیب علی الاکباد من باغ و عاند
له هذا المقام الفرد حقا کذاک رواه لیث عن مجاهد

ابن خزیمه که از معاصران طبری است گفته است، حنبلیان درباره طبری ظلم کردند و نمیگذاردند هیچکس نزد طبری آید و ازو حدیث بشنود.

طبری پس از آنکه سفرهای بسیاری برای طلب علم کرد و از علما و فقهای هر شهری علومی فرا گرفت و احادیثی نوشت، آخر الامر در بغداد- مرکز خلافت اسلامی- اقامت گزید و در آن شهر مشغول تعلیم و تألیف و کارهای علمی بود تا آنکه سرانجام در شوال 310 هجری وفات یافت و در خانه خودش مدفون شد.

مقام علمی و وسعت معلومات و اطلاعات طبری
چنانکه ازین پیش گفتیم، در میان دانشمندان بزرگ ایرانی و نوابغ مشهور اسلامی، در دوره اسلام کمتر دانشمندی از جهت توسعه دایره معلومات و تبحر در هر یک از انها مانند طبری برخاسته است. طبری با اینکه در اغلب علوم متداول عصر خود سرشته داشت در هر یک نیز تبحر و تخصص داشت و با کثرت تألیفات- که سابقه و لاحقه ندارد- هر یک از کتب او در نهایت اتقان و استحکام است. تمام دانشمندان اسلامی اذعان دارند که کمتر کتابی بصحت و استحکام تاریخ بزرگ طبری (در تاریخ عالم) و تفسیر بزرگ او نوشته شده است.
ابو محمد عبد العزیز پسر طبری که خود از دانشمندان بوده گفته است:
«طبری از حیث فضل و دانش و هوش دارای مقامی بود که هر کس ویرا دیده و شناخته بود منکر آن نمیشد، زیرا وی چندان از علوم اسلامی جمع کرده بود که هیچکس دیگر بپایه او درین قسمت نرسیده است و نیز باندازه‌ای کتب و رسالات نوشته است که از هیچیک از علما و فقهای اسلامی آن اندازه کتب نوشته و منتشر نشده است. طبری در علوم قرآن و قرآت مختلف و علم تاریخ پیغمبران، خلفا و پادشاهان و همچنین از اختلاف فقهاء با ذکر روایت (چنانکه در کتب: بسیط و تهذیب و احکام قراآت دیده میشود) تبحری بسزا و مهارتی کامل داشت. در روایات کتابهای مذکور بسخنانی که در میان مردم رد و بدل میشد و باجازاتی که از علما بکسانی داده میشد اعتماد نمیکرد بلکه بعین اسناد مشهور استناد مینمود. طبری در علم لغت و نحو هم فضل و اطلاع کامل داشت چنانکه این قسمت را در کتاب تفسیر و کتاب تهذیب که در ان شرح حالش را نوشته تذکر داده است همچنین در علم جدل مهارتی بسزا داشت. نقضهائی که وی بر مخالفانش کرده و در کتبش نوشته است خود بهترین دلیل است که او ازین علم نیز بهره کافی و وافی داشته است.»
ابو جعفر طبری با اینکه عالمی متبحر و فقیهی جامع و محدثی بی‌بدیل بود، از علوم ادب و شعر و لغت نیز حظی وافر و اطلاعی کامل داشت. ثعلب که یکی از علمای
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 18
معروف ادب است، گوید: «پیش از انکه مردم برای فرا گرفتن علوم ادب و اشعار نزد من آیند، ابو جعفر طبری شعر شعرا را نزد من میخواند»
ابو العباس نحوی که از معاریف علوم ادبیه است روزی از اصحاب خود پرسید چه کسی از علمای نحو در جانب شرقی بغداد باقیمانده است؟

گفتند هیچکس باقی نمانده است، تمام شیوخ و اساتید از میان رفتند آنگاه ابو العباس بمخاطب خود گفت: حتی جانب شما هم از بزرگان و دانشمندان نحو خالی شده است؟ جواب داد: آری مگر اینکه طبری فقیه را جزء علمای نحو هم حساب کنیم. ابو العباس پرسید:
پسر جریر؟ جواب شنید: آری. آنگاه گفت که وی از علمای متبحر و بصیر در نحو «مکتب کوفیین» میباشد. گفته‌اند این سخن از ابو العباس غریب است زیرا وی مردی تند خو و مغرور بود و برای هیچکس شهادت بحذاقت و تبحر در علمی نمیداد، و از اینکه درباره طبری از علمی که خود در آن یگانه بود اینگونه شهادت داده است، دلیل روشنی بر احاطه و اطلاع کامل طبری از علم نحو میباشد. داستان ملاقات طبری را با ابو الحسن سراج مصری که از نامداران و مشاهیر علمای شعر و ادب بوده است و مذاکره و مباحثه آن دو را در علوم شعر و ادب ازین پیش ذکر کردیم.
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 19

طبری در تمام علوم زمان خود دست داشت
چنانکه اشاره شد طبری در اغلب علوم متداول عصر خود از: حدیث، فقه، تفسیر، تاریخ، قرائت قرآن، نحو، لغت، عروض، شعر، حساب، هندسه، جبر و مقابله، منطق، جدل، طب مهارت و تبحر داشت و از استادان محسوب میشد.
نکته قابل توجه آنست که طبری در بیشتر علوم مذکوره تألیفات نفیس دارد و هر یک از مؤلفات او در قسمت خود از جهت استحکام و صحت مطالب کم نظیر میباشد. طبری با اینکه یک تن فقیه و محدث و آشنا بعلوم قرآن و قراآت مختلف آن بود، در عین حال از علم طب نیز بهره وافی و اطلاع کافی داشت و اینگونه وسعت اطلاعات و تخصص و تبحر در علوم گوناگون برای کمتر کسی از دانشمندان اسلامی بلکه از مردم جهان اتفاق افتاده است.
درباره تبحر و تخصص طبری در یکی یکی از علوم مختلفی که فرا گرفته بود چنین نوشته‌اند:
«طبری مانند یک تن عالم بعلوم قرآن بود و چنان مینمود که از هیچ علمی بهره‌ای ندارد مگر از قرآن و چون یک تن محدث بود که جز حدیث علم دیگری نمیداند. و همچون فقیهی بود که بغیر از فقه از علوم دیگر آگاهی ندارد و مثل عالم نحوی بود که بجز نحو چیز دیگری نمیشناسد، و چون حسابدانی بود که فقط علم ریاضی و حساب میداند»
بنابراین طبری همچون ذو فنونی بود که در هر یک از علوم و فنون مانند یک تن ذی فن تبحر و تخصص داشت چنانکه هر ذی فنی که با وی در مباحثه و مناظره روبرو میشد چنان گمان میکرد که طبری فقط در همان علم و فن تخصص دارد. «1»
در نتیجه این وسعت اطلاعات و تبحر در علوم گوناگون بود که ابن خزیمه یکی از دانشمندان همعصر طبری درباره او گفت: «بر روی سطح پهناور زمین مردی داناتر

---

(1)- طبری از جهت ذو فنونی و ذو فنی مصداق شعر نظامی بوده است:
چو هر ذو فنونی بفرهنگ و هوش بسا یک فنان را که مالیده گوش

از پسر جریر نمیشناسم.» هر گاه یکی یکی از آثار علمی طبری را با یکی یکی از کتب و مؤلفات علمای دیگر جمع کنند و آنها را با یکدیگر مقایسه و موازنه نمایند، آنگاه فضل و رجحان کتب وی بر کتب سایر علما- چه از نظر

کیفیت و چه از نظر کمیت- معلوم خواهد شد. سمعانی درباره طبری چنین نوشته است «1»
«... یکی از بزرگان و پیشوایان علمی در مسائل بعقیده طبری فتوی و حکم میداد، و در مواقع اختلاف بآراء و عقاید او رجوع میکرد زیرا او را عالم‌تر و متبحرتر میدانست. طبری آن اندازه از علوم جمع کرده بود که هیچیک از دانشمندان عصرش بپایه او نمیرسیدند. طبری حافظ قرآن و آشنا بقراآت مختلف و بصیر بمعانی و احکام آن بود ... هم‌چنین در فقه و حدیث مهارت تمام داشت و باقوال صحابه و تابعان و کسانی که بعد از آنان بودند محیط بود. در علم تاریخ و آشنائی باخبار مردمان گذشته نیز اطلاع کامل داشت ...»
ابن خلکان در تاریخ خود نوشته است: «2»
«... و طبری را مصنفات گرانبهائی است که در فنون عدیده نوشته شده و دلالت دارد بر وسعت علم و بسیاری فضل او. طبری از ائمه مجتهدین بود که از هیچکس تقلید نکرد. ابو الفرج نهروانی معروف بابن طرار در مذهب پیرو او بود ...»

---

(1)- الانساب خطی- کتابخانه مجلس شورای ملی.
(2)- وفیات الاعیان. ج 2- چاپ ایران.

خوی و خلق شخصی و روش و رفتار اجتماعی طبری

طبری نه تنها از جهت وسعت معلومات و بسیاری تألیفات و تبحر در انواع علوم و فنون عصر خود کم نظیر بوده است، بلکه از حیث خوی و روش زندگی و تهذیب اخلاق و مناعت طبع و بلندی همت و مراعات اصول و قوانین مربوط بتکمیل مراتب نفسانی و حفظ صحت جسمانی، نیز از دانشمندان کم نظیر بوده است.

خوی و خلق شخصی و روش و رفتار علمی و اجتماعی طبری شایسته است که سرمشق طالبان دانش و ادب قرار گیرد تا آنان را براه نیکبختی و رستگاری رهبری کند.

چنانکه بزرگان و پیشوایان دین دستور داده‌اند که انسان معتدل آنست که هم در تهذیب و تکمیل قوای نفسانی و عقلانی بکوشد و هم مراقبت در صحت و سلامت تن و قوای جسمانی داشته باشد، طبری نیز کمال مراقبت و رعایت را درباره تن و روان خود داشت. تکمیل قوای روحانی و فکری همان فرا گرفتن علوم و فنون گوناگون و اشتغال دائمی بمطالعه و مباحثه و نوشتن کتب و رسائل و عمل کردن بمعلومات خود و انجام دادن تمام تکالیف و وظایف دینی و اخلاقی بود مراقبت و توجه ببدن و قوای جسمانی، رعایت بهداشت واقعی و اعتدال در خواب و خوراک و سایر امور مربوط بصحت و سلامت بدن بود. بهترین دلیل این مطلب طول عمر وی توأم با صحت کامل و سلامت تمام اعضا و قوای جسمانی و فکری او میباشد، چنانکه در سن 86 سالگی که وفات یافت هنوز بیشتر موهای سر و رویش سیاه و قوایش سالم بود و تا همان نزدیک مرگ بتعلیم و تدریس و تألیف و تصنیف اشتغال داشت. با این وصف اگر بگوئیم پیروی از روش و رفتار طبری در زندگی تحصیلی و علمی و در زندگانی عادی و اجتماعی دانشجویان و طالبان مقامات علمی و اجتماعی را بسرمنزل مقصود رهبری میکنند، سخنی بگزاف و دور از حقیقت نگفته‌ایم.

ازین پیش بپاره‌ای از محاسن اخلاق طبری اشاره کردیم، اینک نیز برای تعمیم فایده و تکمیل مطالب سابق مختصری از اخلاق و عادات او را ذکر میکنیم:

ابو جعفر طبری از جهت رعایت امور مذهبی، مردی پرهیزگار و پارسا بود و احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 22

بانچه علم و عقیده داشت عمل میکرد. در اظهار عقاید دینی و علمی خود کمال صراحت لهجه و شجاعت داشت و بپیروی از دستور قرآن کریم: لا یَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ، در مقابل بیان حق و حقیقت از هیچگونه سرزنش و

ملامتی ترس و واهمه نداشت چنانکه در داستان مباحثه او با پیروان احمد بن حنبل این حقیقت کاملا آشکار میشود.
طبری در امانت داری و خلوص اعمال و صدق و صفای نیت و پاکیزگی و طهارت نفس و حسن عقیدت از مردان کم نظیر بود. بهترین گواه و شاهد این معنی کتابی است که وی در «آداب نفوس» تألیف کرده است. کتاب مذکور بخوبی مرتبه دینداری و پاکیزگی اخلاق او را نشان میدهد. طبری با آنکه بیشتر اوقات خود را مصروف کارهای علمی از تألیف و تصنیف و املاء احادیث و مباحثه و تدریس میکرد، از بجا آوردن اعمال مذهبی و عبادات روحانی اندکی غفلت نمیورزید. گفته‌اند: در هر شب ربعی از قرآن و گاهی مقدار بسیاری قرائت میکرد.
شکی نیست که تمسک باعمال روحانی و عبادات مذهبی که از روی بصیرت و فهم باشد برای خردمندان و دانشجویان و دانشمندان بهترین راهی است برای رسیدن بحقائق و درک مشکلات و معضلات علمی و پاک شدن نفس از آلودگیها و پلیدیها و ارتقاء آن بعلوالم ملکوتی و نیل بمقامات عالیه انسانی.
بزرگان علم و ادب کسانی بوده‌اند که در تکمیل و تهذیب قوای نفسانی و پرورش فکر و ذوق از راه عبادات بی‌ریا و خالص و خشوع و خضوع در مقابل ذات واجب الوجود، اقدام کرده‌اند. در شرح حال بزرگترین فیلسوف و دانشمند اسلامی، شیخ الرئیس ابو علی سینا، نوشته‌اند که در مواقع برخورد بمسائل غامض و لا ینحل فلسفه، نخست تن خود را از آلودگیهای ظاهری پاک میکرد، خود را شست و شو میداد و وضو میگرفت و آنگاه برای تصفیه روح با کمال خلوص و عجز روی بدرگاه آفریننده جهان می‌آورد و بنماز می‌ایستاد و ازین راه آئینه فکر و خرد را از گرد و غبار و آلایشهای طبیعی صیقلی میکرد و صفا و جلا میداد، پس از ان بفهم و درک قضایا و مسائل علمی و فلسفی- که در ابتدا لا ینحل مینمود- توفیق می‌یافت.
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 23

صفا و پاکیزگی تن و روان از راه عمل کردن بدستورات دینی پیدا میشود

صفا و پاکیزگی تن و روان از راه عمل کردن بدستورات دینی پیدا میشود
درینجا بیمناسبت نیست اندکی درین موضوع بسط سخن داده شود. چون در عصری که ما زندگی میکنیم، «ماده» و افکار مادیگری زیاد توجه و نظر مردمان جهان را بخود معطوف داشته است و تمام امور و شئون زندگی را از نظر مادیگری نگاه میکنند ازین جهت شاید اینگونه حقایق در ابتدای امر بنظر غریب و بر خلاف اصول علمی جلوه کند زیرا کسانی که در چهار دیوار تنگ مادیگری فرو رفته‌اند نمیتوانند اندیشه و خرد خود را از تنگنای «ماده» و مادیگری خارج سازند و آثار شگرف روح و صفای آن را درک کنند.
بعقیده نویسنده این اوراق، یکی از بزرگترین علل موفقیت علما و بزرگان پیشین و رسیدن آنان بمدارج عالیه علمی و مقامات شامخه روحانی پاکیزگی روح و جسم آنان از آلودگیها و پلیدیها بوده است. این پاکیزگی تن و صفای روح پیدا نمیشود مگر از راه تهذیب نفس و تزکیه اخلاق و کشتن هوی و هوسهای شیطانی و غلبه دادن عقل خود را بر احساسات و تمایلات نفسانی. راه راست و آسان برای رسیدن باین نتیجه پیروی از دستورات بزرگان و پیشوایان دین و انجام دادن وظایف و تکالیف دینی است مخصوصا عبادات که اگر با خلوص نیت و صفای عقیدت و با جمع بودن شرایط انجام شود بیشک موجب پاکیزگی و نورانیت روح و خرد آدمی میشود.
درینجا نمیخواهم فقط از راه تعبد و حدیث و خبر فواید ایمان و دینداری را بیان کنم بلکه چون بحث و گفتگوی ما درباره علل رسیدن دانشمندان پیشین بمقامات عالیه علمی است، این موضوع را نیز از راه علمی تجزیه و تحلیل میکنم.

با تن سالم و روح پاک بهتر میتوان بدرجات عالیه علمی رسید
معلوم است که علوم و فنون از نوع معقولات و معنویات است و مفاهیم و معنویات مستقیما با عقل و روح انسان سر و کار دارند، پس هر چند روح آدمی صافی‌تر و عقل و خردش کمتر آلوده
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 24
بآلایشهای مادی و پلیدیهای طبیعی باشد بمعقولات نزدیکتر میشود و برای درک آنها مهیاتر میگردد. و هر چند فرو رفتگیش در امور مادی زیادتر باشد و تن و قوای جسمانیش آلوده بناخوشیها و پلیدیهای طبیعی و روح و عقلش آلوده بناخوشیهای معنوی و هوی و هوس و آز و آلودگیهای دیگر باشد از معقولات و امور معنوی دورتر می‌افتد.
آن کس که فراغ خاطر و صفای روح و پاکیزگی جسم داشته باشد بدان مقام میرسد که حقایق بی‌پرده برو مکشوف و مشکلات و معضلات بی‌وساطت اسباب و علل مادی بوی اشراق و الهام میشوند. در نتیجه آن فرد شاخص و یگانه‌ای که صفای روح و سلامت عقلش از همه بیشتر است یعنی مولای متقیان و سرور پرهیزکاران حضرت علی علیه السلام بدان درجه میرسد که میگوید و حق میگوید: (لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا) (اگر پرده‌هائی که میان ما و حقایق فاصله است از میان برود بر علم و یقین من چیزی افزوده نخواهد شد).
باری از موضوع دور نیفتیم، امید است از همین فشرده و خلاصه‌ای که ذکر شد طالبان حقیقت و دانش را بهره و سودی حاصل گردد و راه رسیدن بمقصود و هم آهنگ کردن تن و روح خود را با علوم و فنون بر آنان آشکار و نمایان گردد.
اینک برگردیم بشرح حال و رفتار طبری که از همین راه بدان درجه علمی و زهد و تقوی رسید که شمه‌ای ازان بیان و پاره دیگر بیان میشود.
عبد العزیز پسر محمد طبری گفته است: «ابو جعفر، ظاهری ظریف و نظیف و باطنی پاکیزه و مصفی داشت. در معاشرت دارای خلق و خوئی نیکو بود و همواره از حال جمیع اصحاب و معاشرانش جویا میشد. در خوراک و پوشاک و رفتار و گفتار دارای ادب نیک و پسندیده بود. با همگی دوستان و یارانش با روئی گشاده و چهره متبسم سخن میگفت و گاهی با نیکوترین وجهی با آنان بشوخی و مزاح میپرداخت و لطائف و ظرائف ذوقی و ادبی میگفت.
بسا اتفاق می‌افتاد که میوه‌ای برای او هدیه می‌آوردند و او سخنان بسیار در باره آن میوه میگفت که از هیچیک از مسائل علمی و فقهی خارج نبود.»

از عادات و اخلاق طبری آن بود که هر گاه کسی برای او هدیه‌ای میفرستاد، اگر میتوانست عوض آن را بفرستد و جبران احسان بنماید، آن را میپذیرفت و تلافی میکرد و در غیر این صورت از قبول آن خودداری میکرد و از هدیه فرستنده بوجه نیکوئی پوزش میخواست.
یکی از ثروتمندان آن زمان بنام ابو الهیجاء پسر حمدان سه هزار دینار برای طبری فرستاد، چون طبری را بر ان نظر افتاد در شگفت شد و گفت: «آنچه را که بمکافات و جبران آن توانائی ندارم نمیپذیرم. کجا مرا توانائی است که ازین مبلغ زیاد جبران کنم؟!» بوی گفتند که غرض از اهداء این دینارها نزدیکی بخداوند و تحصیل اجر و ثواب است. ولی طبری خودداری از قبول کرد و آن را برای صاحبش باز پس فرستاد.
ابو الفرج بن ابو العباس اصفهانی کاتب نزد ابو جعفر طبری آمد و شد داشت و کتابهای خود را پیش او قرائت میکرد، روزی ابو جعفر از وی خواست که برای ایوان کوچکی بوریائی ببافد ابو الفرج اندازه ایوان را گرفت و پس از چند روز بوریا را ساخت و محض تقرب و ارادت تقدیم ابو جعفر کرد. چون از خانه بیرون شد، ابو جعفر پسر خود را خواند و چهار دینار بوی داد که بابت بهای بوریا بابو الفرج دهد.
ابو الفرج از گرفتن پول خودداری کرد، طبری نیز از قبول حصیر امتناع ورزید مگر اینکه ابو الفرج دینارها را بگیرد.
دیگر از حکایاتی که دلالت بر مناعت و بزرگواری طبری دارد، حکایت ذیل است که یکی از معاصران طبری نقل کرده است:
ابو علی محمد بن عبید اللّه وزیر، اناری بعنوان هدیه نزد طبری فرستاد. طبری آن را قبول کرد و در میان همسایگان خود پخش نمود. چون زمانی ازین واقعه گذشت، وزیر مذکور، زنبیلی که در آن کیسه‌ای بود و در میان کیسه ده هزار درهم بود بسوی طبری گسیل داشت و با آن رقعه‌ای فرستاد که در ان درخواست کرده بود که طبری هدیه مذکور را بپذیرد. سلیمان واسطه هدیه گفته است که وزیر بمن

گفت: «اگر طبری خود هدیه را بپذیرد چه بهتر و الا ازو درخواست کنید که آن را در میان یاران و دوستانش که استحقاق دارند قسمت کند» سلیمان گوید: کیسه را برداشتم و بدر خانه طبری رفتم و در را کوبیدم، و طبری از پیش با من آشنا و مأنوس بود و چنان عادت داشت که هر گاه بعد از مجلس درس بدرون خانه میرفت هیچکس نمیتوانست برو وارد شود مگر برای کار فوری و ضروری، زیرا اوقاتش مستغرق در تصنیف و تألیف و مطالعه بود گفته است: بوی پیغام دادم که از جانب وزیر برسالت آمده‌ام ازینرو بمن اذن دخول داد، پس نامه وزیر را بوی دادم، نامه را گرفت ولی

از گرفتن درهمها خودداری کرد و گفت: «خدا او را و ما را بیامرزد، بوی سلام رسان و بگو برای ما همان انار را باز فرست. گفتم: درهمها را در میان یارانت بکسانیکه مستحق میباشند پخش کن و رد هدیه وزیر مکن. گفت: وزیر بهتر از من بحال مردمان آشناست. اگر میخواهد بمحتاجان بخششی کند خود میتواند.»
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 27

شعر طبری
طبری گاهی اشعاری میخوانده است که از مضامین آنها نیز میتوان بمکارم اخلاق و مناعت نفس و عفت و پاکیزگی اخلاق او پی برد. مورخان و نویسندگان معین نکرده‌اند که اشعار از خود طبری است و یا از دیگری زیرا بکلمه «انشاء» که احتمال هر دو وجه را میدهد تعبیر کرده‌اند.
دور نیست که اشعار از خود طبری باشد، زیرا چنانکه از این پیش در «مقام علمی طبری» بحث کردیم، طبری در علوم ادبیه نیز مهارت و حذاقت داشت و از اشعار شعرای عرب چه از دوره جاهلیت و چه از عصر اسلام باندازه کافی حفظ داشت.
در نکوهش از نخوت و تکبر ثروتمندان و اظهار زبونی و مذلت فقیران این دو بیت را میخوانده است:
خلقان لا ارضی طریقهما تیه الغنی و مذلة الفقر
فاذا غنیت فلا تکن بطرا و اذا افتقرت فته علی الدهر
«دو خوی مرا ناپسندیده است: یکی تکبر در هنگام بی‌نیازی و دیگری اظهار بیچارگی در موقع نیازمندی»
«پس هر گاه بی‌نیاز شوی متکبر و سرکش مشو و چون فقیر گردی در مقابل روزگار سر بلند بایست»
در بزرگواری طبع و مناعت نفس این اشعار را میخوانده است:
اذا اعسرت لم اعلم رفیقی و استغنی فیستغنی صدیقی
حیائی حافظ لی ماء وجهی و رفقی فی مطالبتی رفیقی
و لو انی سمحت ببذل وجهی لکنت الی الغنی سهل الطریق «1»
«هر گاه تنگدست گردم، دوستم را آگاه نمیکنم، من اظهار بی‌نیازی میکنم و دوستم بی‌نیاز میشود.
«شرمم نگهدارنده آبروی من است، و رفق و نرمی که در خواستن میکنم بهترین رفیقم میباشد اگر من هم آبروی خود را برای بدست آوردن پول از دست میدادم بزودی پولدار میشدم»

---

(1) ابن خلکان نوشته است: در مجموعه‌ای این اشعار بطبری نسبت داده شده است.
وفیات الاعیان.
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 28
طبری خود گفته است که احمد بن عیسی علوی مکتوبی برای او فرستاده بود که در آن این اشعار نوشته شده بوده است: «1»

الا ان اخوان الثقاة قلیل فهل لی الی ذاک القلیل سبیل؟
سل الناس تعرف غنهم عن سمینهم فکل علیه شاهد و دلیل
«همانا دوستان امین و استوار کم هستند. آیا برای من به این «کم» راهی»
«هست؟ از مردمان جویا شو تا خوب و بد آنان را بشناسی، همگی دلیل و شاهد این مدعی میباشند»
طبری در پاسخ او این اشعار را نوشته است:
یسیئی امیری الظن فی جهد جاهد فهل لی بحسن الظن منه سبیل؟
تأمل امیری ما ظننت و قلته فان جمیل القول منک جمیل
«امیر من درباره کوشش کوشش کننده سوء ظن دارد، آیا برای من راهی بحسن ظن او هست؟
بیندیش، امیر من، در آنچه گمان کردی و گفتی زیرا گفتار نیک از تو نیکوست.»

---

(1) معجم الادباء. چاپ مصر
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 29

رعایت حفظ صحت و آداب غذا خوردن طبری
ابو بکر بن کامل که از شاگردان و اصحاب طبری بوده است، شرحی مبسوط درباره آداب غذا خوردن طبری و نظافت و پاکیزگی و رعایت امور بهداشتی او نقل کرده است که چون خالی از فایده نیست، درینجا بنقل مختصری از آن قناعت میکنیم. گفته است: من هیچکس را نظیفتر و پاکیزه‌تر در غذا خوردن از ابو جعفر ندیدم. هرگز در مجلسی صدای دماغ وی شنیده نشد و هرگز کسی آب دهان و بینی او را ندید و نیز کسی ندید که ابو جعفر قسم بخورد و یا غلطی بر زبانش جاری گردد. طبری از خوردن چربی خودداری میکرد و گوشت خالص قرمز را میخورد و همیشه آن را با کشمش می‌پخت. از خوردن کنجد و عسل خودداری میکرد و میگفت آن دو معده را فاسد و دهان را بدبو میکنند و نیز میگفت خرمای خشک معده را فاسد و چشم را کم نور و دندانها را ضایع میکند. کسی بوی گفت من در تمام مدت عمرم از آن میخورم و جز خوبی از آن چیزی ندیده‌ام. طبری گفت خرما درباره تو هیچ فرو گذار نکرده است. چه میخواهی درباره تو بکند بیشتر از آنچه کرده است؟! گفته‌اند کسی که این سخن را بطبری گفت دندانهایش ریخته و چشمش کم نور و جسمش لاغر و رنگش زرد شده بود.
یاقوت حموی نیز بتفصیل چگونگی غذا خوردن طبری را نوشته و مطالبی بیان کرده است که دلالت بر اطلاع کامل طبری از مبانی و مبادی علم طب دارد و نیز حاکی از آنست که وی بقواعد و دستورات طبی و حفظ الصحه عمل میکرده و معالجات سودمندی درباره خود و دیگران کرده و نتیجه مطلوب گرفته بوده است. هم‌چنین یاقوت شرح داده است که طبری از چه غذاهائی دوری میکرد و زیانهای آنها را بیان مینمود و بچه نوع غذا رغبت داشت و چگونه غذا را ترتیب میداد. برای آگاهی بیشتری مراجعه شود بکتاب ارشاد الاریب الی معرفتة الادیب (معجم الادباء)
***
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 30

مذهب و معتقدات محمد بن جریر طبری
این اندازه مسلم است که طبری در زمان حیات متهم بتشیع و دوستی حضرت علی علیه السلام و ائمه اطهار بوده است. در نتیجه همین اتهام پس از مرگش، از ترس عوام و متعصبان اهل سنت و جماعت، او را در شب دفن کردند «1» آنچه تأیید میکند تمایل او را بتشیع آنستکه مردم طبرستان و گیلان از همان اوایلی که بدین مقدس اسلام در آمدند اکثر آنان شیعی مذهب بودند و بدوستی اهل بیت شهرت داشتند ازینرو یکی از پناهگاههای شیعیان و سادات علوی در زمانهائی که خلفای اموی و عباسی در صدد آزار و افناء آنان بودند، جبال طبرستان و گیلان بود. سلاطین آل بویه نیز که خود شیعه پاک اعتقاد بودند و از مذهب شیعه اثنی عشری ترویج میکردند از گیلان برخاسته بودند.
در عصری که طبری نشو و نما یافت مردم طبرستان عموما پیرو حضرت علی علیه- السلام و اولاد بزرگوار او بودند. از مجموع این قرائن میتوان استنباط کرد که طبری نیز از جهت تأثیر محیط و خانواده و پرورش ابتدائی قطعا شیعه و یا متمایل بتشیع بوده است ولی معلوم نیست که بر فرض تشیع طبری و یا تمایل او بتشیع، معتقدات وی درباره صحابه و خلفای راشدین همچون معتقدات شیعه‌های دوازده امامی بوده است؟
از حکایات و قضایائی که در تاریخ زندگانی وی دیده میشود چنان برمی‌آید که اگر هم تمایل بمذهب شیعه داشته است، نسبت بخلفای راشدین و صحابه حضرت رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله نیز بدبین نبوده و آنان را گرامی میداشته است. مگر اینکه بگوئیم تجلیل وی از خلفا و صحابه از راه تقیه بوده است و این گمان در پاره‌ای از موارد چندان دور از حقیقت نمی‌نماید زیرا چنانکه معلوم است شیوع مذهب تسنن در زمان طبری آنهم در مرکز خلافت اسلامی و در دربار خلیفه در نهایت شدت بود و مخالفان آن مذهب بویژه شیعیان دوازده امامی هیچگونه آزادی اظهار عقاید و عمل نمودن بآداب و مراسم مذهبی خود نداشتند و ازینرو برخی از علمای آن عصر که محققا شیعه بوده‌اند، بظاهر خود را همرنگ دیگران میکردند و از تقیه خودداری نمینمودند.

---

(1) معجم الادباء: چاپ مصر.
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 31
ممکن است طبری نیز که محل اقامتش بغداد، مرکز خلافت اسلامی و اجتماع علما و مفتیان بزرگ اهل سنت و مدارس و مجامع تدریس و تدرس

بر وفق مذهب اهل سنت بود، خواهی نخواهی بظاهر خود را همرنگ عموم قرار داده بوده است.
نویسنده این اوراق درباره طبری و کسانیکه مانند وی در نظر ما مشتبه هستند و از شرح احوال و عقاید آنان بطور قطع و مسلم نمیتوانیم مذهب و معتقدات آنان را بدست بیاوریم ولی در گوشه و کنار تاریخ زندگانی آنان اشارات و کنایاتی دیده میشود که حاکی از تمایل آنان بمذهب تشیع است، چنان عقیده دارد که قطعا طرف تشیع آنان رجحان دارد زیرا اگر کسی فی الحقیقه معتقد باین مذهب نباشد هیچ دلیل منطقی و عقلائی وجود ندارد که در عصری که همه مردمان بر خلاف مذهب مذکور هستند و تمایل و تظاهر بدان مذهب موجب ضررها و خسارات مالی و جانی و اعتباری است معهذا کسیکه معنا و باطنا معتقد و متمایل بآن مذهب نیست، اظهار میل به آن مذهب کند و جسته و گریخته و باشاره و تلویح حقانیت آن مذهب و علاقه و تمایل خود را بدان برساند و یا بطرزی سخن گوید که در آن ایهام و ابهام باشد چه آنکه اگر در حقیقت اینگونه کسی معتقد بمذهب تسنن باشد، هیچ ترس و واهمه‌ای از اظهار عقیده باطنی خود ندارد بلکه آن را موجب سرافرازی و افتخار میداند ولی در غیر اینصورت ناگزیر است که سخن در پرده گوید و از راه اشاره و ایهام گاهی معتقدات باطن خود را بیان کند.
از اینگونه کلمات و سخنان دو پهلو و ایهام دار در گفتار اغلب کسانی که مشتبه هستند از قبیل: طبری، نظامی، سعدی و غیر ایشان زیاد دیده میشود.
اینک پس از ذکر این مقدمه مختصر، مطالب و قضایائی را که مورخان و محققان درباره مذهب و معتقدات او نوشته‌اند درینجا نقل و داوری را بذوق سلیم خوانندگان واگذار میکنیم: تذکر این نکته درینجا لازم است که طبری در فروع احکام و مسائل فقهی خود مذهب خاصی داشت که از مجموع احادیث و اخبار و کلمات فقها و محدثان استنباط کرده و در فروع از هیچیک از ائمه اربعه اهل سنت که مدار
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 32
احکام و مسائل در مذهب اهل سنت بستگی بگفته آنان دارد پیروی نمیکرد و چنانکه در سابق اشاره کردیم، در زمان طبری و بعد از او جمعی از علماء که بنام «جریریه» معروف شده‌اند در فروع و مسائل فقه از طبری پیروی میکردند.
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 33

نقل عقاید دیگران درباره مذهب و معتقدات طبری
عبد العزیز بن محمد طبری گفته است: «1» «ابو جعفر طبری در قسمت عمده مذاهب و آراء خود بر ان راه میرفت که پیشینیان و علما بر ان راه رفته بودند. وی کاملا بآداب و سنن دینی عمل میکرد و از مخالفت پیشینیان شدیدا احتراز مینمود و درین روش هرگز از ملامت و سرزنش مردم باکی نداشت و دست از عقیده خود بر نمیداشت ... و نیز با معتزله در عقایدی که آنان بر خلاف جماعت داشتند مخالف بود ...»
در موضوع جبر و اختیار و اعمال و افعال بندگان چنین عقیده داشت که:
«... هر چه در عالم از افعال بندگان وجود دارد مخلوق خداست و آنچه را که خداوند باهل ایمان از استطاعت و توفیق بر کارهای نیک عطا کرده است غیر از آن است که باهل کفر از عقل داده است، و خداوند بر قلوب بندگانی که کافر شده‌اند مهر نهاده است تا مجازات کفر آنان داده شود.»
یاقوت حموی پس از ذکر این عقیده بطبری شدیدا اعتراض کرده و چنین گفته است: «این عقیده طبری جدا نادرست و غلط است زیرا اگر خداوند قبل از کفر کفار بر دل آنان مهر نهاده باشد، کاری ظالمانه انجام یافته است و اگر بعد از کفر ختم کرده باشد پس ختم بر مختوم است (یعنی تحصیل حاصل لازم می‌آید) و چنین قولی را هیچکس از اهل سنت و جماعت نگفته است و این قول رافضیان (شیعه اثنی عشری) و معتزله است قبحهم اللّه!»
نویسنده این اوراق گوید، اعتراض یاقوت حموی بر طبری بیشتر ناشی از جنبه تعصب خشک مذهبی است که یاقوت حموی بدان متصف بوده است زیرا چنانکه مورخان و محققان در شرح حال یاقوت نوشته‌اند و شواهد زیادی از کتب خود او در دست است، یاقوت با آن مرتبه فضل و احاطه بر تاریخ عمومی و تاریخ رجال و بزرگان و جغرافیای مسالک و ممالک معهذا مردی بوده است متعصب و جامد و چون از کوچکی عقاید خاصی در وی تزریق شده بوده با همان عقاید نشو و نما یافته است از اینرو هر عقیده‌ای که مخالف عقاید خود میدیده است جدا انکار میکرده و در صدد رد و اعتراض برمی‌آمده است

---

(1) این قسمت و مطالب بعد از این از کتاب معجم الادباء نقل شده است.

چنانکه نسبت بطبری نیز همین عمل را کرده است. از لهجه و لحن وی مشهور است که تعمق زیاد در اصل گفتار طبری نکرده بلکه چون عقیده

مذکور را منتسب برافضیان و معتزله میدانسته است و با رافضیان بر اثر همان پرورش ابتدائی کمال عداوت داشته و حتی این عداوت را بجائی رسانده که نسبت بمولای متقیان و امیر- مؤمنان نیز شهرت ببغض و عداوت پیدا کرده است ازین جهت از همان آغاز امر دامن همت برای رد آن بر کمر بسته و با آوردن عبارت رکیک «ردئی یعنی زشت» در اول و نفرین «قبحّهم اللّه» در آخر چماق تکفیر را بر سر طبری و روافض و معتزله فرو کوبیده است. این روش و اخلاق آمیخته بتعصب جاهلانه بهیچوجه شایسته دانشمندان و دانش پژوهان نمیباشد و بزرگترین آفت تحقیق میباشد.
طبری در اظهار عقیده بیان شده امری واقعی و حقیقتی ثابت را خواسته است روشن سازد- و از نظر واقع بینی و حقیقت‌پژوهی طبری درین عقیده مصاب است.
آیا یاقوت حموی میتواند انکار کند که یک تن بودائی، هندو، بت‌پرست، گاوپرست، ستاره‌پرست و هزاران کسان دیگر که در نظر او کافر محسوب میشوند و شقی و اهل دوزخ بشمار می‌آیند از همان آغاز وجود و ابتدای رشد و شعور بر دین بودا یا هندو و یا بت‌پرستی و غیره بزرگ میشوند و فکر و عقیده بودائی و بت‌پرستی در سرشت آنان رسوخ می‌یابد و یک تن مسلمان شیعی یا سنی از همان آغاز امر بر خلاف کفار پرورش می‌یابد و بزرگ میشود؟ کلام مأثور در میان شیعیان که با اصول روانشناسی و علم پزشکی امروز مطابقت دارد یعنی حدیث مشهور: الشقی شقی فی بطن امه و السعید سعید فی بطن امه نیز حکایت از همین معنی و عقیده دارد.
طبری عقایدش درباره قضا و قدر و جبر و اختیار بیشتر متوجه جبر و قدر میباشد- و هر عاقل و متفکری نیز پس از تفکر و تأمل و تجربه و ممارست در امور و شئون این جهان بهمین نتیجه میرسد- وی چنان عقیده داشت که «آنچه را خطا کرده است نمیتوانسته است در آن براه صواب برود و در آن چه براه راست و درست رفته است نمیتوانسته است در آن خطا کند و جملگی آنچه در عالم کون و فساد جریان دارد باراده و مشیت آفریدگار جهان است ..»
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 35
ابو علی گفته است: «طبری در مسئله امامت معتقد بامامت ابو بکر، عمر، عثمان و علی (رضی اللّه عنهم) بود و در موضوع «تفضیل» «1» پیروی از اصحاب حدیث داشت و هر کس را از هر مذهبی که مخالف او بود تکفیر میکرد و اخبار و شهادات آنان را قبول نمینمود و این عقیده خود را در کتاب شهادات و در کتاب رساله و در اول ذیل المذیل ذکر کرده است «2»
در باب ارث نیز رای خاصی داشت. در آنجا که قول حضرت رسول اکرم را ذکر کرده است که: «مسلم ارثش بکافر و کافر ارثش بمسلم نمیرسد و

نیز مردمان دو مذهب مختلف از یکدیگر ارث نمیبرند» «3» چنین گفته است که دو کافر از یک دین که دارای دو مذهب باشند نیز از یکدیگر ارث نمیبرند بنابراین پیروان مذهب یعقوبی از دین نصاری از پیروان مذهب ملکی از همان دین ارث نمیبرند و همچنین ملکی از نسطوری. و نیز پیروان مذهب شمعتی از دین یهود از پیروان مذهب سامری از همان دین ارث نمیبرند و هم‌چنین پیروان مذهب عنانی از پیروان مذهب شمعتی- بنابرین وقتی پیروان کلیساها و کنیسه‌های مسیحی و یهودی از حیث مذهب و مسلک اختلاف داشته باشند از یکدیگر ارث نمیبرند. درین عقیده اوزاعی نیز از طبری پیروی کرده است.
درباره مذهب طبری این بحث را خاتمه میدهیم بنقل قول مرحوم سید محمد باقر چهار سوئی اصفهانی اعلی اللّه مقامه صاحب کتاب نفیس روضات الجنات. وی در ضمن

---

(1) عده‌ای از اهل سنت با آنکه معتقد بتقدم ابا بکر و عمر و عثمان در خلافت ظاهری بر حضرت علی علیه السلام میباشند ولی از نظر فضل و علم و تقوی و نزدیکی بحضرت پیغمبر اکرم صلی اله علیه و اله حضرت علی ع را افضل و اعلم و ازهد میدانند و این طائفه معروف به «مفضله» میباشند.
(2) کتابهای مذکور در دست نیست که بتوان از آنها معتقدات و مذهب طبری را بطور قطع و یقین بدست آورد کتاب ذیل المذیل نیز که در دست است باز مورد حاجت را نمیتوان از آن استفاده کرد زیرا آنچه از آن در ذیل تاریخ طبری چاپ شده است منتخبی بیش نیست و قسمت اول آن چاپ نشده است.
(3) لا یورّث المسلم الکافر و لا الکافر المسلم و لا یتوارث اهل ملتّین شتی
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 36
شرح احوال طبری درباره مذهب او چنین مینویسد:
«... ولی در پیش من شبهه بزرگی است درباره مذهب ابو جعفر طبری بلکه بودن او از اهل مذهب حق (یعنی شیعه) نزد من رجحان دارد بدلایل ذیل:
اول- طبری از شهری بوده است که مردمان آنجا از قدیم معروف بتشیع بوده‌اند و درین مذهب کمال تصلب و تعصب داشته‌اند بویژه در زمان پادشاهان آل بویه.
دوم- اقدام وی بتألیف کتابی درباره حدیث «غدیر خم» در صورتیکه عموم اهل سنت و مخصوصا متعصبان این طایفه بهیچوجه راضی بنوشتن اینگونه کتب نیستند.
سوم- پیروی نکردن طبری در فروع از هیچیک از مذاهب چهارگانه اهل

سنت که تمام سنیان پیرو یکی از آن مذاهب میباشند و غیر از طبری هیچکس را از اهل سنت سراغ نداریم که پیرو یکی از مذاهب چهارگانه نباشد. با این وصف هیچگونه دلیل و باعثی برای این امور وجود ندارد مگر اینکه بگوئیم که طبری هر چند بظاهر از نظر رعایت جانب خلفاء و بزرگان دولت که همگی مذهب اهل تسنن داشتند، تظاهر بمذهب اهل سنت داشته است ولی در باطن از پیروان مذهب تشیع بوده است ...» «1».

***

---

(1) روضات الجنات چاپ تهران

احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 37

بخش دوم آثار علمی طبری

اشارة

بخش دوم آثار علمی طبری
کتبه انجم لها زاهرات موذنات رسومها بالدثور (ابن اعرابی در مرثیه طبری) ازین پیش گفتیم در میان علمای ایران و اسلام کمتر کسی باندازه ابو جعفر طبری در زمینه‌های گوناگون کتب و رسالات تألیف و تصنیف کرده است. در میان آثار علمی طبری دو کتاب از همه مشهورتر است و بعد از طبری همواره در میان ارباب فضل و دانش مورد استفاده بوده است و بمطالب آن استناد میجسته‌اند. این دو کتاب گذشته از جهت امتیازات و اختصاصات معانی و مطالب، از حیث کمیت و مقدار نیز بر سایر مؤلفات طبری برتری دارند. دو کتاب مذکور عبارتند از:
1- التاریخ الکبیر یا تاریخ بزرگ مسمی به «تاریخ الرسل و الملوک و اخبارهم و من کان فی زمن کل واحد منهم»
2- تفسیر بزرگ مسمی به «جامع البیان عن تأویل القرآن».
درین بخش ازین رساله درباره دو کتاب مذکور- تا آنجا که در خور این رساله است- بتفصیل سخن میرانیم و درباره دیگر کتب و رسالات و مؤلفات طبری نسبت باهمیت موضوعات درباره بعضی توضیح و شرح مختصری ایراد و درباره بعضی فقط بذکر نام و عنوان قناعت میکنیم.

1- تاریخ بزرگ

اشارة

1- تاریخ بزرگ
پیش از آنکه بشرح و بیان اختصاصات و مزایای کتاب مذکور بپردازیم، چون کتاب نامبرده از کتب اولیه‌ای است که در تاریخ عمومی دنیا از ابتدای خلقت تا زمانی که مؤلف میزیسته است برشته تحریر
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 38
در آمده است، شایسته است مختصری درباره پیدایش فن تاریخ نویسی در میان مسلمانان و مصادر و مآخذ تواریخ اسلامی و انواع و طبقات تواریخ متداول در میان مورخان و تذکره نویسان اسلام، نگارش دهیم.
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 39

چگونگی پیدایش تاریخ در اسلام

عربها پیش از اسلام چنانکه همه مورخان گفته‌اند از جهت تمدن و سیاست و شوکت و اقتدار و ثروت و نیز از حیث علوم و فنون و صنایع فقیرترین و ضعیف‌ترین ملل و امم بودند.

طبعا در فن تاریخ نویسی که خود یکی از علوم سودمند است نیز دستی نداشتند و اثری از خود بیادگار نگذاشتند.

چون اسلام ظاهر گردید، در نتیجه تعالیم عالیه پیشوای بزرگوار اسلام عربها در مدت کمی از آن مقام پست بیرون آمدند و بدرجات شامخ تمدن نایل شدند و با قوی‌ترین و متمدن‌ترین ملل آن زمان یعنی ایران و روم بنای جنگ و مبارزه را گذاشتند و در اندک مدتی آن دو کشور بزرگ را زیر سیطره و نفوذ اسلام در آوردند.

شهرهای بزرگ و آباد ایران و روم یکی پس از دیگری بدست مسلمانان گشوده شد و طولی نکشید که مردم آن شهرها مسلمان و خود شهرها رنگ اسلام بخود گرفت.

این جهانگشائی و گشودن شهرها و بسط و توسعه تمدن و علوم اسلامی در میان سایر ملل موجب آن شد که مسلمانان نیاز خود را بعلم تاریخ- مانند سایر علوم درک کنند و برای نوشتن شرح حال بزرگان دین و تعیین ایام و سنواتی که در آنها حوادث و قضایائی مربوط باسلام واقع شده و نیز تاریخ صدور احکام و نظایر اینها در صدد نوشتن تاریخ و نشر آن بر آیند.

دانشمندان ایرانی نخستین مورخان اسلام بودند

چنانکه مترجمان و نویسندگان اغلب علوم و آداب اسلامی از میان دانشمندان ایرانی بوده‌اند، پیشقدمان تاریخ نویسی در اسلام نیز ایرانیان بوده‌اند «1»

عربهای صدر اسلام بیشتر علاقه و توجهشان بمشاغل کشوری و لشکری بود و از اشتغال بعلوم و ادبیات و فنون جمیله خودداری میکردند و رغبتی بکارهای علمی نداشتند.

علل شیوع و رواج علم تاریخ و پیدا شدن مورخان زیاد در میان مسلمانان امور

---

(1) جزء سیم تاریخ تمدن اسلامی تألیف جرجی زیدان

احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 40

زیادی بوده است از آن جمله آنکه چون مسلمین اشتغال بجمع قرآن و احادیث و نوشتن تأویل و تفسیر قرآن داشتند محتاج شدند بتحقیق اماکن و حالات کسانی که در آیات یا احادیث بدانها اشاره شده بود ازینرو در صدد بر آمدند که نخست «سیرت نبوی» را جمع کنند زیرا با نوشتن سیرت نبی اکرم این مقصود بعمل می‌آمد «1»

نخستین کسانی که سیره نبوی نوشتند

نخستین کسیکه بتدوین و تألیف «سیره نبوی» پرداخت محمد بن اسحق (وفات 151 هجری) بود که کتاب خود را برای منصور تألیف کرد «2» حاجی خلیفه صاحب کتاب کشف الظنون نوشته است که محمد بن مسلم زهری (وفات 124) کتابی در «مغازی جنگها» تدوین کرده بوده است بنابراین تألیف وی پیش از ابن اسحق خواهد بود زیرا او پیش از ابن اسحق به بیست سال و اندی وفات یافته بوده است.

قدیمترین کتاب جامع و مشروحی که در سیره نبی اکرم نوشته شده و در دست است کتاب سیره عبد الملک بن هشام (213 هجری) معروف به «سیره ابن هشام» است.

مطالب این کتاب بیشتر نقل از ابن اسحق است و تا کنون چندین بار در کشورهای عربی چاپ شده است.

پیدایش تواریخ درباره فتح شهرها
پس از آنکه مسلمین شهرهائی گشودند و خراج و مالیات مطابق احکام اسلامی بر مردمان آن شهرها نهادند اختلافی در کیفیت فتح پاره‌ای از شهرها پیدا شد که بزور گشوده شده است یا بصلح یا بزنهار- و مطابق فقه اسلام خراج گرفتن از ملل غیر مسلم که شهرهای آنان بدست مسلمانان گشوده شده است در هر یک از احوال مذکوره اختلاف دارد و در هر مورد حکم و دستور خاصی برای گرفتن خراج رسیده است- ازینرو مسلمانان ناگزیر شدند که درباره چگونگی فتح هر یک از شهرها بحث و تحقیق

---

(1) جزء سیم تاریخ تمدن اسلامی تألیف جرجی زیدان
(2) ابن الندیم در کتاب الفهرست ابن اسحق را غیر موثق میداند. مینویسد که کتاب او در نزد علمای حدیث اعتباری ندارد و در مطالب کتاب بیشتر بگفته علمای یهود و نصاری اعتماد کرده است.

کنند و نتیجه تحقیقات خود را در کتب و رسالاتی تدوین نمایند. در نتیجه کتب بسیاری درباره فتح هر شهری نوشته شد از قبیل فتوح الشام و فتوح العراق ابو مخنف لوط بن یحیی و ابو عبد اللّه محمد بن عمر واقدی (207- 130 هجری) و کتاب فتوح مصر و مغرب تدوین عبد الحکم (وفات 257 هجری) و فتوح بیت المقدس و فتوح خراسان و کتاب خبر بصره و فتح آن تألیف ابولحسن علی بن محمد معروف به مدائنی (215- 135 هجری) 1 پس از آن بتدریج دامنه تالیف کتب تاریخی رو بتوسعه گذارد و موضوعات بزرگتر شد چنانکه کم کم فتوح ممالک و کشورها در یک کتاب نوشته شد مانند کتاب فتوح البلدان یا فتح الامصار تألیف بلاذری (وفات 279 هجری) که از بهترین و موثق‌ترین کتب تاریخ درباره فتح شهرها بدست مسلمانان میباشد.
هر چند تمدن و حضارت اسلام رو بفزونی مینهاد و وسعت ممالک اسلامی بیشتر میشد و علوم و فنون و ادبیات بسط و توسعه می‌یافت احتیاج مسلمین بعلم تاریخ و شعب و انواع آن که عبارت از تذکره و تراجم احوال بزرگان و دانشمندان از هر طبقه باشد زیادتر میشد زیرا بواسطه تحقیق در مسائل قرآن و حدیث و نحو و صرف و دیگر علوم که در میان مسلمین رشد و نمو می‌یافت و رو بتوسعه و رواج میگذارد و همچنین بحث و تحقیق در سندهای احادیث و جدا کردن احادیث صحیح از ضعیف مجبور شدند که تحقیق در حال روات سندهای حدیث کنند و مقام و مرتبه آنان را از حیث

ثقه و مورد اعتماد بودن یا ضعیف بودن معین کنند ازین جهت راویان هر فنی را بطبقاتی تقسیم کردند و برای هر طبقه تراجم و تذکره احوال نوشتند از قبیل:
طبقات الشعراء- طبقات النحویین- طبقات الفقهاء- طبقات الفرسان- طبقات المحدثین- طبقات المفسرین- طبقات اللغویین- طبقات المتکلمین- طبقات النسابین طبقات الاطباء- طبقات الندماء و غیرها.
از آنچه ذکر شد معلوم گردید که در مدت کمی علم تاریخ و شعب آن در میان مسلمانان توسعه و رواج بسیار گرفت و نگارش تراجم احوال و تذکره دانشمندان از هر صنف و طبقه در بین مسلمین از سایر ملل بیشتر معمول و متداول گردید.
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 42

آغاز پیدایش تاریخ عمومی در میان مسلمانان
قرن دوم هجری و نیمه اول قرن سوم سپری گردید و هنوز کتب تاریخ مسلمین منحصر بهمان «سیره» و «فتوح» و «مغازی» و «طبقات» بود.
پیدایش تواریخ عمومی و تاریخ عالم از قبیل: تواریخ امم جهان و تاریخ شهرها و کشورها چه از امم و ملل قدیمه و چه از ملل جدید بعد ازین تاریخ در میان مسلمین رواج یافت.
نخستین کسیکه در «تاریخ عمومی» کتاب تدوین کرد ابن واضح مشهور به «یعقوبی» است و کتاب تاریخ او نیز شهرت به «تاریخ یعقوبی» دارد. این کتاب در دو جزء چاپ شده است: یک جزء در تاریخ امم و ملل قدیم مانند: ایران، روم، هنود، یونان و غیر ایشان. جزء دیگر در تاریخ اسلام از آغاز ظهور پیغمبر اکرم تا روزگار خلافت معتمد عباسی که در 256 بخلافت نشست.
بعد از تاریخ یعقوبی، «تاریخ بزرگ» تألیف ابو جعفر محمد بن جریر طبری مفسر و مورخ شهیر که مورد بحث و تحقیق درین رساله میباشد نوشته شد که از آغاز خلقت تا حوادث سال 302 هجری را در بر دارد.
بعد از دو تاریخ مذکور، کتاب تاریخ مروج الذهب مسعودی (وفات 346 هجری) تألیف گردید که در آن علاوه بر ذکر تاریخ عالم، توصیف بلاد و بحار و حیوانات و جبال و جزائر شده و بر حسب دولتها و امتها مرتب گشته است. این کتاب چاپ شده و در دسترس میباشد.
تا قرن هفتم هجری چندان ترقی محسوسی در نوشتن کتب تاریخ عمومی در میان مسلمانان پیدا نشد و بر تواریخ مدونه پیش مطلب قابل ذکر و اعتنائی افزوده نگردید تا آنکه کم کم دول اسلامی عرب در گوشه و کنار رو بانقراض گذارد.
دولت و خلافت عباسی در عراق، دولت فاطمیین در مصر و دولت امویین در اندلس از میان رفت و دول ترک و بربر و کرد و مغول جانشین آنان گردید و مردم ممالک
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 43
اسلامی داخل دوره و عصری جدید شدند ازینرو در صدد تدوین اخبار و حوادث اعصار و قرون گذشته بر آمدند و از کتب و نوشته‌های دانشمندان و مورخان قرون اولیه اسلام برای پایه گذاری کتب مفصل تاریخ استفاده بردند و آنها را مرتب و مبوب کردند چنانکه مطالب زائد و سلسله اسناد و اسامی روات را حذف نمودند و آنچه از قضایا و حوادث تاریخی مربوط بعالم که در آنها ذکر نشده بود بر آنها افزودند و در نتیجه کتابهای بزرگ و

مشروح در تاریخ اسلام و در تاریخ عمومی جهان بوسیله دانشمندان اسلامی نوشته شد.
از کتب مشهور و مفصل در تاریخ یکی کتاب کامل التواریخ تألیف شیخ عز الدین علی بن محمد معروف به ابن اثیر جزری (وفات 630 هجری) است. این کتاب مشتمل است بر مطالب تاریخ طبری بحذف اسناد و اختصار نصوص مطول. پس از ذکر مطالب کتاب تاریخ طبری رشته تاریخ و بیان حوادث را تا قرن هفتم هجری که خودش زندگی میکرده کشیده است و نیز مطالبی درباره خلفای اموی که در غرب و اندلس سلطنت میکرده‌اند و طبری در تاریخ خود از آنان یاد نکرده بود، در تاریخ خود اضافه کرده است.
این کتاب دارای 13 مجلد است و چندین بار بچاپ رسیده و از مآخذ مهم تاریخ در نظر دانشمندان اسلامی و غیر اسلامی میباشد. «1»
بعد از ابن الاثیر، ابو الفداء (وفات 732 هجری) کتاب کامل را مختصر کرد و بسیاری از اخبار ادبا و علما و اخبار عرب جاهلیت را بر آن افزود «2»
***
_____
(1) بگفته کاتب چلیی مؤلف کتاب نفیس کشف الظنون، کتاب کامل التواریخ بوسیله مولانا نجم الدین طارمی که از اعیان دولت میرزا میرانشاه پسر امیر تیمور گورگانی بوده است، باشاره آن پادشاه بفارسی ترجمه شده بوده است
(2) جزء سیم تاریخ تمدن اسلامی تألیف جرجی زیدان.
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 44
اینک که مختصری درباره چگونگی پیدایش علم تاریخ در میان مسلمانان و انواع و شعب تاریخ ذکر شد، بر میگردیم بشرح و بیان کتاب تاریخ طبری و نقل عقاید و گفته دانشمندان و مورخان بزرگ درباره این کتاب:

ارزش تاریخ طبری و چگونگی جمع‌آوری مطالب آن
کتاب تاریخ طبری از کتب بسیار سودمند است که در تاریخ عمومی جهان و در تاریخ اسلام نوشته شده است. این کتاب از نظر صحت و اتقان مطالب در تمام قرون اسلامی، پس از مؤلف، مورد استناد و استفاده مورخان و مرجع افاضل و دانشمندان بوده است. تاریخ طبری مشتمل است بر اخبار و حوادث پادشاهان و پیغمبران سلف و وقایع ایام و روزگار آنان از ابتدای این جهان تا سال 302 هجری «1»
در حوادث و وقایع قبل از اسلام، شرحی مبسوط و ممتع درباره سلسله پادشاهان ایران از ابتدای تاریخ ایران و ذکر تاریخ هر یک از سلسله‌ها و نام هر یک از پادشاهان مطابق کتب سیر الملوک یا شاهنامه ایراد کرده است. درباره سلسله ساسانیان که نزدیکتر بزمان مؤلف بوده‌اند و مآخذ و روایات بیشتری درباره آنان در دست بوده است، مفصل‌تر بحث کرده و مطالب این قسمت روشن‌تر و سودمندتر است.
مصنف در آغاز کتاب پس از ذکر خطبه و ستایش آفریدگار دو جهان و مدح خاتم پیغمبران و خاندان و اصحاب و جانشینان آن بزرگوار چنین گفته است:
«خواننده این کتاب بداند که استناد ما بدانچه درین کتاب می‌آوریم بروایات و اسنادی است که از دیگران، یکی پس از دیگری، بما رسیده و من نیز خود از آنان روایت میکنم و یا سند روایت را بایشان میرسانم نه آنکه در آوردن مطالب تاریخ استنباط فکری و استخراج عقلی شده باشد ...»
چنانکه ملاحظه میشود مؤلف کتاب کمال امانت و صداقت را از خود نشان میدهد و نسبت بتاریخ امم و ملل قدیمه که جز نقل سینه بسینه از گذشتگان بایندگان

---

(1) در کشف الظنون تا سال 309 یعنی یک سال قبل از وفات طبری نوشته شده است.

و حفظ کردن نسلهای بعدی آنچه را از نسلهای قبلی شنیده‌اند راه دیگری برای ضبط قضایا و حوادث تاریخی نبوده، خودش باین موضوع تصریح کرده است، و نیز چون در روایات و اخبار تاریخ قدیم بسیاری مطالب غریب و دور از ذهن و خارج از موازین طبیعی دیده میشود ازینرو مؤلف کتاب نیز چون خود متوجه این معنی بوده است در مقام اعتذار از ذکر این مطالب چنین میگوید:

«اگر ناظران و شنوندگان اخبار این کتاب ببرخی داستانها و قصه‌ها برخورند که عقل وجود آنها را انکار کند و سامعه از شنیدن آنها تنفر حاصل نماید، نباید بمن خرده گیری و عیبجوئی کنند چه آنکه اینگونه اخبار را دیگران و پیشینیان برای ما نقل کرده‌اند و ما نیز آنها را چنانکه شنیده‌ایم در کتاب خود آوردیم.»
مؤلف در ابتدای کتاب شرحی مفید در خصوص کیفیت و کمیت زمان و تعریف آن ذکر کرده پس از آن ببیان حادث بودن زمان پرداخته و ثابت کرده که محدث آن خداوند میباشد، سپس درباره نخستین مخلوق بر وفق احادیث و اخبار که قلم است سخن گفته و داستان حضرت آدم و حوا و چگونگی فریب دادن ابلیس آنان را بیان کرده است. بعد بذکر قصص و تاریخ یکی یکی از پیغمبران اولو العزم و غیر اولو العزم و پادشاهان ایران و روم و ملوک الطوائف پرداخته تا آنکه رشته تاریخ را بمولد و مبعث حضرت رسول اکرم و نبی خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم رسانده است.
پس از آن تاریخ حیات حضرت پیغمبر اکرم و نسبت شریف آن بزرگوار و ازواج و اولاد و جنگها و حوادث و قضایای زمان آن حضرت و سیره آن بزرگوار و خلفا و صحابه و تاریخ اسلام را بتفصیل تا سال 302 هجری قمری شرح داده است «1» روش تاریخ طبری در ذکر حوادث و وقایع بعد از اسلام سال بسال است از روی تاریخ هجری.
طبری خود کتاب مذکور را تا حوادث سال 294 برای شاگردان و اصحابش تدریس کرده و بآنان اجازه نقل داده است.
ابن جوزی- بنقل صاحب کشف الظنون- گفته است: «تاریخ طبری دارای مجلدات بسیار بوده و آنچه بما رسیده است مختصری از مفصل است.»

---

(1) معجم الادباء یاقوت حموی.

چنانکه ازین پیش نیز اشاره شده طبری هر یک از تفسیر و تاریخ بزرگ را نخست در سی هزار ورق نوشته بود و چون شاگردانش از درازی آن تعجب کردند و خواستار اختصار شدند هر یک از آن دو کتاب را در سه هزار ورق خلاصه کرد ..
یاقوت حموی در کتاب معجم الادباء گفته است: «... این کتاب از جهت شرف و بزرگی در دنیا بی‌نظیر است و درین کتاب بسیاری از علوم دین و دنیا فراهم شده است و اوراق آن نزدیک به پنج هزار میباشد.»
طبری کتاب دیگری در تاریخ تألیف کرده و نام آن را ذیل المذیل گذارده است، این کتاب در حقیقت دنباله کتاب تاریخ بزرگ او و جزء اخیر آن کتاب محسوب میگردد. کتاب اخیر درباره شرح حال اصحاب حضرت پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که در حال حیات آن حضرت یا بعد از آن وفات

یافته و یا بقتل رسیده‌اند بعد بذکر تابعان و کسانی که بعد از آنان آمده‌اند پرداخته است تا میرسد باساتید و شیوخی که خود از آنان حدیث و روایت شنیده است. درباره هر یک مختصری از اخبار و عقاید و مذاهب آنان نیز آورده است و از ارباب فضل و دانش که بمذهب و عقیده ناشایستی منسوب شده‌اند و در واقع از آن عقیده و مذهب بری میباشند از قبیل حسن بصری، قتاده و عکرمه و غیر آنان دفاع کرده است. طبری در سال 300 هجری از نوشتن این کتاب فراغ یافته است.
بگفته یاقوت حموی ذیل المذیل بهترین و سودمندترین کتابی است که در نوع خود نوشته شده است و طلاب و افاضل اهل علم در آن میل و رغبت زیاد دارند و عدد اوراق آن به هزار ورق میرسد.
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 47

گفتار مورخان و دانشمندان درباره تاریخ طبری

کتاب تاریخ طبری از جمله کتب پر ارزش و سودمندی است که از زمان تألیف تا کنون همواره ارزش و مقام خود را حفظ کرده و مورد توجه و استناد و استشهاد دانشمندان و مورخان بوده است. مورخان اسلام و غیر اسلام در تمام این مدت که متجاوز از هزار سال میشود از کتاب مذکور استفاده نموده و آن را مرجع و مأخذ خود قرار داده‌اند.

مسعودی در مقدمه کتاب نفیس و پر ارزش خود بنام مروج الذهب پس از نام بردن جمع بسیاری از مورخان و شمردن کتب هر یک از آنان با ذکر مزایا و اختصاصات آنها چنین مینویسد:

«.. و اما تاریخ ابو جعفر طبری که برتری بر کتب دیگر تاریخ دارد و افزونتر از آنهاست، جامع انواع خبرها و آثار و حاوی اقسام فنون و علوم میباشد.

این کتاب دارای محسنات و فواید زیاد است و نفعش بتمام طالبان و پژوهندگان تاریخ و آثار گذشتگان میرسد. مؤلف این کتاب فقیه عصر و زاهد و پرهیزکار زمان خود بوده است و علوم فقهاء و دانشمندان شهرها و اخبار محققان سیر و آثار بوی منتهی گردیده بوده است ...» «1» مورخ علامه ابو الحسن علی بن ابو الکرم معروف به ابن اثیر جزری در مقدمه کامل التواریخ خود نوشته است:

«... و ابتدا کردم بتاریخ بزرگ تألیف امام ابو جعفر طبری زیرا کتاب مذکور در نزد عموم محققان مورد اعتماد و در موارد اختلاف محل رجوع میباشد ...

و من از میان همگی مورخان بطبری اعتماد کردم زیرا وی از روی حق و صواب درین فن پیشوا و از روی حقیقت و واقع جامع علوم و فنون میباشد ....» «2»

---

(1) مروج الذهب مسعودی چاپ پاریس

(2) کامل التواریخ ابن اثیر جلد اول چاپ مصر

اهتمام دانشمندان اروپا بطبع و نشر تاریخ طبری و استفاده از آن

اهتمام دانشمندان اروپا بطبع و نشر تاریخ طبری و استفاده از آن
شهرت و رواج کتاب تاریخ طبری تنها در میان مسلمانان و استفاده از آن منحصر بآنان نبوده است بلکه از زمانی که غربیان بعلوم و فرهنگ و آثار درخشان اسلامی و شرقی آشنا شدند و در صدد کسب و اقتباس بر آمدند کتاب مذکور نیز مورد استفاده آنان قرار گرفت و برای بحث و تحقیق از تاریخ عالم و تاریخ اسلام بدان کتاب مراجعه کردند. گروهی از مستشرقین کتاب تاریخ طبری را بزبانهای اروپائی ترجمه و تلخیص کردند تا دانشمندان و محققان کشورهای آنان بیشتر از آن استفاده کنند. مستشرق معروف دخویه ejeoG. D. M با جمعی از محققان و علمای هلاند در سال 1879 میلادی بطبع و نشر این اثر بزرگ پرداختند و در سال 1901 میلادی چاپ آن در ده مجلد بپایان رسید.
جلد دهم مشتمل بر مدخل و حواشی و نسخه بدلها و تصحیحات و تعلیقات میباشد. در همین تاریخ مستشرق دانشمند دیگر نولد که ekedloN. M از کتاب مذکور قسمت مربوط بتاریخ ایران قبل از اسلام یعنی سلسله ساسانیان را استخراج کرد و ترجمه نمود. ترجمه مذکور خود کتابی سودمند میباشد. «1»

ترجمه فارسی تاریخ طبری بوسیله ابو علی بلعمی
کتاب تاریخ طبری را ابو علی محمد بن محمد بلعمی وزیر منصور بن نوح سامانی در سال 352 که هنوز نیم قرن از وفات طبری نگذشته بوده است بفارسی ترجمه و تلخیص کرده است «2»
«این کتاب چنانکه در مقدمه آن اشاره شده است بفارسی هر چه نیکوتر ترجمه شده است و تمام تاریخ محمد جریر را شامل بوده است مگر انکه نام روات و اسناد

---

(1)- کتاب: متفکران اسلام تألیف بارون کاررای فرانسوی- uaaV ed arraC norraB: raP-' malsi'l ed sruesneP seL
(2) نویسنده این رساله درباره «خاندان بلعمیان» رساله جداگانه نوشته و در ان راجع بمزایا و اختصاصات ترجمه تاریخ طبری که بوسیله وزیر دانشمند ابو علی بلعمی بفارسی ترجمه شده بتفصیل بحث کرده است.
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 49
پیاپی از آن افکنده شده است و از ذکر روایات مختلف در یک مورد که در اصل عربی ذکر شده مترجم احتراز کرده و از اختلاف روایتها، بر یک روایت که در نزد مؤلف یا مترجم مرجح بنظر رسیده اکتفا جسته است و نیز هر جا که روایتی ناقص یافته است آن را از مأخذهای دیگر در متن کتاب نقل کرده و اشاره نموده است که پسر جریر این روایت را نیاورده بود و ما آن را آوردیم مانند مقدمه مفصلی از بدو تاریخ یا داستان بهرام چوبین در سلطنت هرمز و نظایر اینها ...» «1»
از ان چه گفته شد روشن گردید که ابو علی بلعمی وزیر دانشمند در حقیقت بترجمه خشک و مقید اکتفا نکرده و برخی فصول را نسبت باصل کتاب مقدم و مؤخر قرار داده است همچنین بتعبیر خود گاهی «بیرون از کتاب پسر جریر» اخبار و تاویلات فلسفی و حکایات و قصصی درباره پیغمبران آورده است.
ترجمه فارسی تاریخ طبری مأخذ و مرجع بسیاری از ترجمه‌های دیگر تاریخ طبری مانند ترجمه بترکی و ترجمه بعربی شده است زیرا بواسطه اطناب و تفصیل تاریخ طبری و زیادی حجم آن و اختصار و شیوائی ترجمه بلعمی اولی موجب زحمت و عسرت استنساخ و کسالت و ملالت خوانندگان و دومی سهل التناول برای نوشتن و شیرین و شیوا برای خواننده است.
یکی از مستشرقان فرانسوی بنام دوبو xuaebuD بر ان شد که ترجمه بو علی را بفرانسه ترجمه کند و این کار را شروع کرد و مستشرق دیگر

فرانسوی بنام زوتامبرک greb metoZ. M کار ناتمام او را دنبال کرد و بانجام رسانید «2»
مؤلف کتاب متفکران اسلام درباره ارزش این کتاب چنین نوشته است:
«عبارات کتاب ترجمه تاریخ طبری فصیح‌تر و شیواتر از متن عربی است و یکی از گنجینه‌های نفیس نثر قدیم فارسی شمرده میشود. بلعمی در مجلد اول و قسمتی از مجلد دوم کتاب خود تا اندازه‌ای بحوادث و قضایای تاریخی صورت داستان و قصه

---

(1)- جلد دوم سبک‌شناسی تألیف ملک الشعراء بهار.
(2)- متفکران اسلام

داده است و ازینرو خواننده با کمال میل و رغبت بخواندن آن میپردازد. باقی مجلدات شامل مطالب تاریخی و حاوی فوائد مهمی است».
درینجا بحث و تحقیق درباره تاریخ طبری را خاتمه میدهیم و برای اینکه خواننده این رساله تا اندازه‌ای از چگونگی مطالب تاریخ طبری آگاه شود و نیز در پاره از موارد که ابو علی بلعمی در ترجمه خود اضافاتی آورده است ترجمه را با اصل مقایسه کند، چند قسمت از مجلد اول را که شامل تاریخ قبل از اسلام است بفارسی ترجمه میکنیم و چند مورد از ترجمه ابو علی را نیز عینا درینجا نقل و خود ما نیز همان مورد را از تاریخ طبری ترجمه میکنیم:
در جزء دوم تاریخ طبری که بیشتر از پادشاهان ایران از کیانیان و اشکانیان و ساسانیان بحث کرده است، شرح مبسوط و سودمندی درباره والیان و فرماندهانیکه از جانب شاهنشاه ایران در خاک حیره (عراق عرب) و خاک حمیر (یمن) حکومت کرده‌اند نوشته است از آن جمله درباره حاکم یمن در زمان خسرو پرویز چنین مینویسد:

مروزان فرمانده ایرانی از جانب هرمز در یمن
«از هشام بن محمد شنودم که: هرمز پسر انوشیروان «زین» را که حاکم یمن بود عزل کرد و «مروزان» را بجای او برگزید. «مروزان» زمان درازی در یمن فرمانروا بود چنانکه دارای فرزندانی شد و فرزندانش بسن رشد و بلوغ رسیدند. یمن دارای ناحیه کوهستانی بود بنام «مصانع». در زمان «مروزان» مردمان آن ناحیه بنای سرکشی و مخالفت گذاردند و از دادن مالیات و خراج خود- داری کردند. در مدخل دژ محکم مصانع کوه بلندی وجود داشت که صعود بدان ممتنع بود نزدیک آن کوه، کوه مرتفع دیگری بود که میان آن دو بریدگی و دره عمیقی وجود داشت که عبور از آن نیز مشکل بود و بخاطر کسی نمیرسید که بتواند از آن تنگه بگذرد. مروزان برای سرکوبی مردم مصانع بدان ناحیت لشکر کشید. چون بدانجا رسید و وضع طبیعی آنجا را دید دریافت که جز از یک دروازه بدان دژ راهی نیست و آن دروازه را نیز همیشه یک تن نگهبانی میکند. مروزان برای دست یافتن بآن دژ محکم بر کوهی که برابر دژ بود بر شد و تنگترین فاصله میان دو کوه را در نظر گرفت
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 51
و تنها راه رسیدن بدژ را در عبور از آن قله مرتفع که تا زمین فاصله زیادی داشت دید.
پس بلشکریانش فرمان داد که در دو صف قرار گرفتند. آن گاه بفرمان او همه یک باره فریاد بر کشیدند و خود مهمیز بر اسب زد و اسب را از آن تنگه جهانید، و بر روی دژ قرار گرفت. مردم حمیر یعنی ساکنان دژ که این کار شگفت و دلاوری مروزان را دیدند بزبان حمیری گفتند این شیطان است. پس مروزان دژ را گشود و مردمان آنجا را سرکوبی و گوشمالی سخت داد. بفرمان او مردم دژ بازوهای یکدیگر را بستند آن گاه آنان را از دژ فرود آورد و گروهی را کشت و جمعی را اسیر کرد. پس نامه‌ای بخسرو پرویز شاهنشاه ایران نوشت و داستان سرکوبی مردم مصانع را گزارش داد.
خسرو از تدبیر و شجاعت او در شگفت شد و فرمان داد هر که را خواسته باشد در یمن بجای خود بگمارد و خود بپایتخت رهسپار گردد.
مروزان دو پسر داشت که یکی از آن دو بشعر و ادب عرب علاقه و میل فراوان داشت و اشعار عرب را حفظ میکرد و میخواند و نامش «خرّخسره» بود و دیگری از اسواران «1» بود که بپارسی سخن میگفت و چون ایرانیان و دهقانان لباس میپوشید «2». مروزان خره خسره را که از پسر

دیگرش بیشتر دوست میداشت بجانشینی خود برگزید و بسوی پایتخت روانه شد لیکن در بین راه اجلش فرا رسید و در یکی از بلاد عرب در گذشت. جنازه او را در تابوتی گذاردند و نزد خسرو فرستادند خسرو فرمان داد تابوت را در دخمه‌ای نهادند و بر روی آن نام مروزان و داستان شجاعت و تدابیر او را در گرفتن دژ مصانع بر آن ثبت کردند.
پس از آن بخسرو آگاهی رسید که خره خسره بزی عرب در آمده و بفرهنگ و ادب و شعر عرب توجه و علاقه دارد از اینرو ویرا عزل کرد و «باذان» را بجای او برگزید و باذان آخرین کسی است که از طرف شاهنشاهان ایران بر یمن فرماندهی داشته است ...»

---

(1) ایرانیانی که در یمن ساکن شده بودند، در کتب سیر و تواریخ عربی بنام اساوره خوانده شده‌اند و این کلمه جمع اسوار است که اکنون سوار میگوئیم.
(2) در کتب قدیمی فارسی و عربی دهقان بعموم ایرانیان و مخصوصا به نجبا و بزرگان ایرانی گفته میشده است.

طبری پس از ذکر این قسمت از تاریخ مینویسد که خسرو پرویز در آخر سلطنتش بنای بد رفتاری و ستمکاری با مردم گذارد و در نتیجه زیادی اموال و جواهر و متاعهای نفیس که در خزانه جمع کرده و شهرهای بسیاری که گشوده بود تکبر و نخوت و حرص پیدا کرد و اموال مردم را بزور از آنان میگرفت که همین امور موجب شورش ایرانیان و بر تخت نشاندن شیرویه و از بین بردن پرویز گردید.
درباره وسعت کشور ایران در زمان خسرو پرویز و بسیاری تجملات و شکوه دربار خسرو، طبری شرح مبسوطی مینویسد که درینجا ترجمه قسمتی از آن آورده میشود.

وسعت کشور ایران در زمان خسرو پرویز و شکوه و جلال دربار او و سبب زوال سلطنتش
«از هشام بن محمد شنودم که خسرو پرویز چندان سیم و زر در خزانه انباشته بود که در خزانه هیچیک از شاهان دیگر آن اندازه مال و متاع فراهم نشده بود.
لشکریان خسرو تا قسطنطنیه و افریقیه پیش رفته بودند. وی زمستانها در کاخهای مدائن بسر میبرد و تابستانها در شهرهای بین مدائن و همدان.
گفته‌اند که در شبستان او دوازده هزار زن و کنیزک و در اصطبلش نهصد و نود و نه فیل وجود داشت وی علاقه بسیاری بجواهر گرانبها و ظروف نفیس و اشیاء تجملی داشت. برخی دیگر از مورخان گفته‌اند در شبستان او هزار زن عقدی و هزاران کنیزک و پرستار برای خدمت و خوانندگی و خنیاگری وجود داشته است. سه هزار مرد نیز کارهای خصوصی او را انجام و تمشیت میدادند ..
بفرمان خسرو در شهرها آتشکده‌ها ساختند و دوازده هزار هیربد در آتشکده‌ها بمراسم مذهبی و زمزمه «1» میپرداختند.
خسرو در هجدهمین سال پادشاهیش فرمان داد که آمار گران آنچه خراج و مالیات و سایر درآمدها از شهرهای ایران و کشورهای تابعه جمع‌آوری شده است شمارش کنند و باو گزارش دهند. آمار گران بعرض شاهنشاه رسانیدند که در آن سال چهار صد و بیست ملیون درهم جمع‌آوری و بخزانه تحویل شده است ...!

_____
(1) زمزمه در میان زرتشتیان عبارت بوده است از کلماتی که در هنگام ستایش آتش و غذا خوردن موبدان و هیربدان آهسته بر زبان میرانده‌اند.
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 53
بفرمان پرویز در شهر تیسفون خزانه‌ای برای مالیات و خراج و سایر اموال بنا نهادند و نام آن را «بهار حفرد خسرو» گذارد و تمام سیم و زر و سایر اموال را بدان خزانه انتقال دادند ... در خزانه خسرو باندازه‌ای سیم و زر و جواهر و جامه‌های نفیس و سایر اشیاء قیمتی فراهم شده بود که جز خدا کسی شماره آن را نمیدانست.
خسرو مردم را حقیر و خوار میشمرد و این سزاوار پادشاه خردمند و دور اندیش نیست. از جمله کارهای زشت و ناپسند او که گستاخی در برابر خداوند شمرده میشد آن بود که برئیس پاسبانان کاخ پادشاهی که «زادان فرخ» نام داشت فرمان قتل عام زندانیان را داد. زندانیان را شماره کردند،

تعداد آنان به سی و شش هزار تن رسید. زادان فرخ از کشتن آنان خودداری کرد و برای تأخیر در اجرای فرمان دلیلهائی نزد پرویز آورد. خسرو با رفتارهای بد و ناشایست دشمنی مردم کشور خود را بی‌جهت متوجه خود ساخت.
نخستین رفتار بدش آن بود که مردمان را خوار و بزرگان را حقیر شمرد.
دوم آنکه «فرخان زاد» را که مردی ناپاک و پست بود بر مردم مسلط کرد.
سوم آنکه فرمان قتل عام زندانیان را داد.
چهارم آنکه فرمان داد جمعی را که از نزد هرقل امپراطور روم فرار کرده و بایران پناه آورده بودند، بقتل رسانند.
این سوء رفتار و ستمکاریهای پرویز سبب شد که جمعی از بزرگان بجانب بابل رفتند و در آن هنگام شیرویه پسر پرویز با برادرانش در آنجا بودند و گروهی از مربیان بدستور پرویز بتعلیم و تربیت او میپرداختند ... مردمی که از پایتخت آمده بودند رو بسوی شیرویه آوردند و شیرویه در شب وارد شهر «بهر سیر» «1» شد و زندانیان آنجا را آزاد ساخت. زندانیان آزاد شده و مردمی که از روم فرار کرده و خسرو فرمان قتل آنان را داده بود همگی در پیرامون شیرویه جمع شدند و فریاد زدند: «شاهنشاه قباد» «2» از آنجا بسوی پایتخت روانه شدند و چون نزدیک کاخ شاهی رسیدند پاسبانان و دربانان همگی گریختند و پرویز را تنها گذاردند. پرویز از ترس بباغی که نزدیک قصر بود و «باغ

_____

(1) بهرسیر چنانکه از تاریخ طبری برمی‌آید شهری بوده است نزدیک مدائن.
(2) نام نخستین شیرویه قباد بوده است.

هندوان» نامیده میشد پناه برد. عده‌ای در دنبالش بجستجو پرداختند تا آنکه در ماه آذر و روز آذر «1» باو دست یافتند و بزندانش انداختند. شیرویه داخل پایتخت شد و بزرگان دور او جمع شدند و او را بتخت شاهی نشاندند. شیرویه کسی نزد پدر فرستاد و او را از کارهای زشت و ناستوده‌اش توبیخ و سرزنش کرد.
و نیز از هشام بن محمد شنودم که خسرو پرویز دارای هجده پسر بود و بزرگترین آنان شهریار نام داشت که «شیرین» او را بفرزندی پذیرفته بود. منجمان پرویز گفته بودند که بزودی یکی از فرزندان او دارای پسری خواهد شد که نقصی در تن خواهد داشت و انقراض شاهنشاهی ساسانی بدست او و در زمان او خواهد بود. ازینرو پرویز پسران خود را از نزدیک شدن بزنان منع کرده بود مدتی سپری شد و هیچیک از پسران او اجازه نزدیکی بزنان نداشتند تا اینکه شهریار بشیرین شکایت کرد و میل و علاقه

خود را بزن اظهار داشت و اجازه خواست که زنی باختیار او گذارند والا خود را هلاک خواهد کرد. شیرین بوی پیغام داد که نمیتواند زنی در اختیار او گذارد مگر زنی باشد که از زشتی و پستی کسی میل نزدیکی باو نکند. شهریار پاسخ داد هر زنی که باشد برای او یکسان است. پس شیرین کنیزی را که حجامتش میکرد نزد شهریار فرستاد گفته‌اند این کنیز از اشراف زادگان و نجبا بوده است ولی چون شیرین برو خشم گرفته بود او را جزء زنان حجام قرار داد. چون کنیز بر شهریار داخل شد شهریار باو نزدیکی کرد و کنیز از او به «یزدجرد» باردار شد. شیرین او را در جائی پنهان کرد تا یزدجرد از او متولد شد. مدت پنج سال نیز تولد او را پنهان داشت. پس از آن چون دید که پرویز بکودکان اظهار علاقه و میل میکند باو گفت آیا خشنود میشود از اینکه یکی از فرزندانش را به بیند با اینکه از این امر کراهت داشته است؟ خسرو اجازه داد او را نزد وی بیاورند. شیرین دستور داد تا کودک را خوشبو کردند و جامه نیکو بر پوشاندند و او را نزد خسرو بردند. آن گاه شیرین گفت این کودک یزدجرد پسر شهریار است.

---

(1) ایرانیان قدیم برای هر یک از سی روز ماه نام جداگانه داشتند و بسیاری از نامهای روزها با نامهای ماهها یکی بود چنانکه مثلا مهر و آذر هم نام ماه بوده است و هم نام یکی از روزهای ماه.

خسرو کودک را در آغوش گرفت و نوازش کرد و علاقه زیادی باو پیدا کرد چنانکه او را در نزد خود نگاهداشت. در یکی از روزها که کودک در پیش خسرو بازی میکرد، خسرو بیاد گفته منجمان افتاد. از اینرو کودک را نزد خود خواند و جامه از تن او در آورد و در اندام و اعضاء او بدقت نگریست ناگهان چشمش بر ران او افتاد که دارای نقصی بود، پس خشمگین گردید و اراده کرد کودک را هلاک سازد. شیرین بخسرو در آویخت و او را از کشتن کودک باز داشت و گفت اگر خواست و تقدیر خدای توانا بر آن قرار گرفته باشد که این پادشاهی از میان برود کسی نمیتواند از آن جلو گیرد. خسرو گفت، این پسر همان مشئومی است که منجمان ازو خبر داده‌اند. او را بیرون برید و هرگز در نزد من نیاورید. پس کودک را بسیستان و بگفته‌ای بیکی از دهات عراق نزد دایه‌اش بردند درین هنگام مردم ایران بر خسرو پرویز شوریدند و بکمک فرزندش شیرویه پسر مریم رومی او را کشتند. پرویز مدت سی و هشت سال پادشاهی کرد و چون از سلطنت وی سی و دو سال و پنج ماه سپری شده بود حضرت نبی اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از مکه بمدینه مهاجرت فرمود.»

چنانکه قبلا یادآوری گردید، بلعمی در ترجمه تاریخ طبری خود را مقید نکرده است که هر چه پسر جریر در کتابش آورده است بپارسی برگرداند

بلکه گذشته از تلخیص مطالب، در بسیاری از موارد زیاده و نقصان نسبت باصل مطالب در ترجمه دیده میشود اینک برای نمونه، ترجمه بلعمی را درباره وسعت کشور خسرو پرویز و بسیاری اموال و خزائن او درینجا میآوریم تا با مقایسه آنچه ما از اصل تاریخ طبری ترجمه و نقل کردیم معلوم شود چه اندازه ترجمه بلعمی با اصل تاریخ اختلاف دارد. اینک ترجمه بلعمی:

ذکر آن چیزها که ملک پرویز را بود
و پرویز پس از کشته شدن بهرام سی و هشت سال بزیست اندر پادشاهی و چندان خواسته برگرد وی جمع شده بود که شرح نداشت. نخستین چیز ویرا تختی زرین بود و چهار پایه او از یاقوت سرخ که هیچ ملک را آن نبود و در تاج او صد دانه مروارید بود هر یک چندان بیضه گنجشکی و اسبی داشت شبدیز نام که
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 56
هیچ پادشاه را نبود. هر طعامی که پرویز خوردی آن اسب را دادی. چون اسب بمرد او را کفنی ساخت و در گور نهاد و نقش آن اسب بر سنگ کرده بود که هر گاه آرزوی آن اسب داشتی بر آن نقش نظر کردی و کنیزکی داشت نام او شیرین که در روم ازو نیکوتر کسی نبود «1» پرویز بفرمود که او را نیز تصویر بدان سنگ کردند و چون آن کنیزک بمرد بروم کس فرستاد تا چنان کنیزکی بیاورند عدیل او نیافتند و این آن زن بود که فرهاد «2» عاشق او شده بود. پرویز فرهاد را عقوبت کرد و بکوه گیلان فرستاد.

گنج باد آورد
و دیگر «گنج باد آورد» بود که ملک الروم بحبشه فرستاده بود هزار کشتی زر و مروارید و سیم که ملک الروم از دشمن همی ترسید آن خواسته همه بحبشه فرستاده بود و باد آن کشتیها برگرفت و بعمان افکند و بدست پرویز افتاد و آن گنج را «باد آورد» نام کرد. و او را پنجاه هزار اسب بود و استر و خر و از آن جمله هشت هزار مرکب او را بود خاصه و او را هزار پیل بود و دوازده هزار زن آزاد و پرستار و دیگر چیزها بود که هیچ ملک را نبوده» «3».

_____

(1) در کتب دیگر مورخان و افسانه سرایان شیرین را از ارمنستان دانسته‌اند ولی از عبارت بلعمی درینجا چنان معلوم میشود که او را از روم دانسته است.
(2) نام فرهاد در تاریخ طبری درین مورد وجود ندارد و آنچه بلعمی درین قسمت و در پاره‌ای از موارد دیگر از خود اضافه کرده است گویا مستند بمآخذ و مدارکی از تاریخ قدیم ایران بوده است که وی در دست داشته و از آنها استفاده کرده است.
(3) بلعمی خود در آغاز کتاب اشاره‌ای دارد که از خود نیز مطالبی بر کتاب طبری افزوده و در حقیقت خود او نیز همچون مورخی بوده است که بنوشتن تاریخ پرداخته است.
در مقدمه کتاب گفته است: «اما بعد بدانکه این تاریخ نامه بزرگ است که گردآورده ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید الطبری رحمة اللّه علیه که در شهر خراسان ابو صالح منصور بن نوح فرمان داد که دستور خویش ابو علی بن محمد بلعمی را که این نامه تاریخ محمد بن جریر که عربی است پارسی گردان هر چه نیکوتر چنانکه اندروی نقصان نیفتد. پس گوید که چون اندروی نگاه کردم علمها دیدم و بسیار حجتها و آیتهای قرآن و اشعار نیکو و امثال خوب و سرگذشتهای پیغمبران و ملوک ماضی و در وی فواید بسیار دیدم، پس رنج بردم و جهد بر خود نهادم و پارسی گردانیدم بقوت خدای عز و جل و ما خواستیم که تاریخ روزگار
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 57
در داستان بهرام چوبین و خسرو پرویز نیز بلعمی در ترجمه مطالب زیادی که در اصل وجود ندارد از خود آورده است. طبری درباره گریختن پرویز از مدائن و رفتن او بجانب روم چنین نوشته است:
«... پرویز و یاران بسوی فرات رفتند و از آب گذشتند و راه بیابان را

براهنمائی مردی بنام «خرشیذان» گرفتند تا اینکه نزدیک «عماره» بدیری رسیدند و در آنجا برای آسایش فرود آمدند. هنوز چیزی نگذشته بود که سپاهیان بهرام چوبین بسر کردگی بهرام پسر سیاوش اطراف دیر را فرا گرفتند بندویه پرویز را از خواب بیدار کرد و باو گفت: برای خودت چاره‌ای کن زیرا سپاهیان بهرام ما را فرا گرفته‌اند.
پرویز گفت من چاره‌ای نمیدانم. بندویه پرویز را مطمئن ساخت و گفت او خود را فدای پرویز میکند. پس بپرویز گفت که جامه و نشانه‌های شاهی را از تن در آورد و به بندویه دهد و با یارانش از دیر خارج گردد.
پرویز بگفته بندویه رفتار کرد و از دیر بیرون شد. بهرام سیاوش با سپاهیانش بسوی دیر هجوم آوردند و آنجا را در میان گرفتند. بندویه از بام دیر در جامه پرویز خود را نشان داد و بنام اینکه پرویز است از بهرام سیاوش خواهش کرد که او را تا فردا مهلت دهد. فردا تسلیم خواهد شد. بهرام پذیرفت و از هجوم بدیر خودداری کرد ولی بزودی از حیله بندویه آگاه شد و او را گرفت و با خود نزد بهرام چوبین برد و بهرام چوبین بندویه را در نزد بهرام سیاوش زندانی کرد ... گفته‌اند بهرام سیاوش با بندویه توطئه کشتن بهرام چوبین کردند و بهرام چوبین ازین خبر آگاه شد و بهرام سیاوش را کشت و بندویه خود را از بند نجات داد و بجانب آذربایجان گریخت ...» بلعمی

عالم در وی پیدا کنیم آنچه هر کس گفته از اهل نجوم و مسلمان و گبر و جهود هر گروه آنچه گفته‌اند یاد کنیم درین کتاب بتوفیق خدای عز و جل و از روزگار آدم علیه السلام تا گاه رستخیز که چند بودند.
در کتاب محمد بن جریر این حدیث نبود و ما اندروی باز نمودیم که هر که نگرد بآسانی دریابد» از جملات اخیر مقدمه بخوبی روشن میشود که ابو علی بلعمی غیر از ترجمه تاریخ طبری که در مطالب آن نیز از خود تصرفاتی کرده است، اصولا خود مانند مؤلفی در صدد بوده است که ترجمه‌اش از هر جهت کامل باشد.
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 58
این مختصر را تفصیل زیاد داده و مطالبی بر اصل افزوده است که شاید پاره‌ای از آنها فقط نتیجه قلمفرسائی و داستانسرائی خود بلعمی است و قسمتی از آنها مستند بمدارک و مآخذی از تاریخ قدیم ایران بوده که بلعمی بدانها دست داشته است.
اینک ترجمه بلعمی:

«گریختن پرویز از مدائن»
«و پرویز برفت با یاران تا بسه روز از عراق بیرون شذند و روز و شب همی تاختند تا بحد شام برسیذند ایمن شذند، و از دور صومعه‌ای دیذند، راهبی آنجا. بذان صومعه شذند و فروذ آمدند. راهب لختی نان خشکار آورد و خود ایشان را نشناخت. پس آن نان بآب تر کردند و بخوردند، پرویز را خواب گرفت کی سه روز بود تا نخفته بوذ سر بر کنار بندوی نهاذ و بخفت و هر کس همچنان بخفتند، و بهرام شوبین بمداین آمذ ...
پس بهرام سیاوشان را بخواند و چهار هزار مرد بوی داذ و گفت از پس پرویز برو برین اسبان آسوده بتاختن، و هر کجا او را بیابی با یاران باز گردان و پرویز با یاران اندر صومعه راهب خفته بوذ. آن راهب بانک کرد کی چه خسبید که سپاه آمذ گفتند کجاست.
گفت بر دو فرسنگ همی بینم. ایشان هم بر جای بدست و پای بمردند و دانستند کی بطلب ایشان آمذند. دل بمرگ بنهادند. پرویز گفت چه کنیم؟ مشورتی بکنیذ که خداوند عقل را چون متحیر شود هر چند کاری بزرگ برو آیذ ناچار عقل باویست.
بندوی گفت: من یکی حیلت دانم کردن که ترا برهانم و خود اندر مانم و کشته شوم.
پرویز گفت: یا خال باشذ که نشوی کی جان بحکم خدایست و اگر تو کشته شوی و من برهم ترا خود این فخر بس است تا جاودان، و اگر تو برهی ترا این عز بیش باشد.
بندوی گفت: همه جامه‌های شاهانه خویش بیرون کن و مرا ده، و خوذ با یاران برنشین و برو و مرا با این لشکر بگذار. پرویز جامه‌های شاهانه از تن بیرون کرد و
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 59
بندوی را داذ همه از سر تا پای و خوذ با بسطام و یاران برفت.
بندوی آن جامه پرویز اندر پوشیذ و راهب را گفت: اگر این سخن بگوئی بکشمت راهب گفت هر چه خواهی کن.
بندوی جامه‌ها را اندر پوشیذ زربفت، و عصابه با گوهرها بربست و بر بام صومعه بایستاذ و در صومعه ببست تا سپاه فراز رسیذ. بنگریستنذ او را بدیذند با آن جامه‌ها و گوهرها کی همی بتافت بآفتاب اندر، چون چراغ، شک نکردند کی وی ملک است. سپاه گرد آن صومعه فروذ آمذند. پس بندوی از بام فروشذ و جامه خویش اندر پوشیذ و بر بام آمذ و بانک کرد مر سپاه را کی منم بندوی، امیرتان را بگوئید تا ایذر فراز آیذ تا پیغامی از

کسری بوی دهم کی فرمانی فرمایذ. بهرام سیاوشان از میان لشکر بیرون آمذ و فراز صومعه شذ و بندوی او را سلام کرد و سلام پرویز بداذ.
گفتا کسری پرویز ترا سلام کند و همی گوید کی الحمد اللّه کی تو آمذی از پس ما.
بهرام او را بشناخت، بر وی سلام کرد و گفت: من رهی پرویزم.
بندوی گفت: پرویز ایذون همی گوید کی امروز سه روز است تا من همی تازم و غمین شذه‌ام، و دانم که با تو بیایذ آمذ، و خویشتن را بقضای خدای سپردن، اگر بینی یک امروز فروذ آی تا شبانگاه، تا ما بباسائیم، و تو نیز با مردمان خویش بیاسای چون شب اندر آمذ برویم.
بهرام سیاوشان گفت: نعمة و کرامة، کمترین چیزی که ملک پرویز از من درخواست این است، آن روز بگذشت، چون آفتاب فروشذ بندوی بسر دیوار صومعه بر آمذ و بهرام را بخواند و گفت پرویز همی ایذون گویذ که تو امروز با ما نیکوئی کردی و صبر کردی تا شب اندر آمذ و تاریک شذ و باید کی امشب نیز صبر کنی تا بامداذ پگاه رویم.
بهرام گفتا: روا باشذ، سپاه را بگرد صومعه اندر، فراز آورد و چون سپیده دم بوذ بهرام سپاه بر نشانده و بندوی را آواز کرد کی بباید رفتن.
بندوی گفت: اینک بیرون آیذ، و همی بودند تا آفتاب فراخ برآمد و خواست

که تیم روز شوذ، بهرام تنگ دلی کرد، بندوی در صومعه بگشاذ و بیرون آمذ و گفت: ایذر منم تنها و پرویز از دی باز برفته است و همی تازند، و من خواستم تا شما را یک شبانروز بدارم تا وی دور بشوذ، اکنون اگر شما برابر و باذ بنشینیذ او را در نیابیذ و هر چه با من خواهیذ کنیذ!
بهرام سیاوشان متحیر بماند، بندوی را بر گرفت و سوی بهرام برد، بهرام او را گفت: یا فاسق آن نه بس بوذ که ملک هرمز را بکشتی کی این حرامزاده را نیز از دست من برهانیذی، من ترا کشتنی کنم پیش همه خلق تا از تو عبرت گیرند و لیکن آن گاه کنم که بسطام و پرویز را گرفته باشم، پس همه‌تان بیکجای بکشم.
بهرام بندوی را بدست بهرام سیاوشان اندر نهاذ، و گفتا این را بزندان اندر همی دار، بتنگ تر جائی، تا خدای ایشان را بدست من باز آرذ.
بهرام سیاوشان بندوی را بدست خویش بخانه برد و آنجا بازداشتش و نیکو همی داشت، بروز بخانه اندر داشتی و بشب با وی بمجلس شراب بنشستی و می‌خوردندی و تا روز حدیثها همی کردندی بر او میدانکه مگر روزی پرویز باز رسذ و او را نیکو دارد.
پس چون ماهی برآمذ و بهرام بمملکت همی بوذ، هرمز را پسری بوذ خرد، نام وی شهریار، بهرام، ملک خویش را دعوی نکرد گفت: من این ملک بر شهریار بن هرمز همی نگاهدارم، تا وی بزرگ شوذ آن گاه بوی سپارم. پس

چون سه چهار ماه بگذشت یک شب بندوی با بهرام سیاوشان شراب همی خوردند و حدیث کردند، بندوی گفت: من بیقین دانم که این ملک بر بهرام نپایذ و راست نه ایستذ که وی ستمکار است و نخوت بسیار گرفتست و خدای عز وجل داذ پرویز از وی بستاند.
بهرام سیاوشان گفت: من نیز دانم آنکه تو دانی و خدای او را عقوبت کند، و من اومیذوارم کی اگر خدای مرا نیرو دهذ تا آن کار بکنم.
بندوی گفت: چه نیت داری؟
گفت نیت آن کی روزی اندر میدان بایستم ببهانه چوگان زدن، و چون
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 61
بهرام بیرون آیذ، از کوشک، من او را بکشم، و پرویز را باز آرم و بملک بنشانم.
بندوی گفت: پس این کار کی خواهی کردن؟
گفت: گاه کی وقت باشذ و راه یابم.
گفت: فردا وقت است.
گفتا: راست گوئی و بر این بنهاذند کی این کار فردا راست کنند.
دیگر روز بهرام سیاوشان برخاست و زره اندر پوشیذ و بر زبر زره صدره چوگانی اندر پوشیذ، و چوگان بر گرفت کی بمیدان شوذ.
بندوی گفت: اگر این کار بخواهی کردن نخست بند از من بردار و اسپ و سلاح بمن ده کی من ترا بکار آیم، اگرت کاری افتذ.
بهرام بند از وی برداشت و اسپ و سلاح داذش، و خود برنشست و برفت با چوگان بندوی بخانه بهرام سیاوشان همی بوذ، و خواهر زاده بهرام شوبین زن بهرام سیاوشان بوذ، این زن کس فرستاذ سوی بهرام شوبین که شوی من امروز جامه چوگان زدن اندر پوشیذ و با چوگان بیرون شد. و بزیر صدره اندر زره دارذ، ندانم این چیست؟ خویشتن را از وی بر حذر دار ...
بهرام شوبین بترسیذ پنداشت که بهرام سیاوشان با همه سپاه بیعت کردست بر کشتن وی، بر نشست و چوگان بدست و برد در میدان بایستاذ و هر که بوی بر گذشت چوگانی بر پشت وی زدی نرم نرم، با هیچکس زره نیافت، دانست که این تدبیر وی تنها ساختست، شمشیر بر میان داشت، چون بهرام سیاوشان اندر آمذ، چوگانی بر پشت وی زد، آواز زره آمذ گفت: هی! بمیدان و چوگان زدن زره چرا داری؟ شمشیر بزد و سرش بینداخت.
چون خبر بهرام سیاوشان سوی بندوی شذ کی ویرا کشتند، بر اسپ نشست و برفت و بآذربایگان شذ؛ و بهرام دیگر روز بندوی را طلب کرد، گفتند بگریخت.
بهرام دریغ بسیار خورد بنا کشتن او». «1»

(1) جلد دوم سبک‌شناسی. در نقل داستان بهرام چوبین و خسرو پرویز از ترجمه بلعمی، رسم الخط آن زمان رعایت گردیده است چنانکه مثلا بجای «که» «کی» و بجای «بود» «بوذ» نوشته شده است.

طبری در شرح حوادث و قضایای تاریخی ایران گاهی قصه‌ها و داستانهای تاریخی از کشور گشائی و سیاست و تدبیر شاهنشاهان ایران و دلاوری و شجاعت فرماندهان و سربازان ایرانی ذکر میکند که بهترین سند افتخار و مجد و بزرگترین شاهد تمدن و عظمت ایران باستان میباشد. اینگونه داستانها و مطالب سودمند در تاریخ ساسانیان بیشتر دیده میشود زیرا غیر از مآخذ و منابع که از سیر الملوک و تاریخهای قدیمی ایران در دسترس طبری بوده است، نسبت بدوره ساسانیان، از جهت اینکه دو سرزمین مهم عرب نشین یعنی کشور حیره (عراق) و یمن در آن زمان زیر نفوذ و فرمان شاهنشاهان ساسانی بوده است، از مآخذ عربی نیز که سینه بسینه نقل میشده، روایات و اخبار زیادی در دسترس طبری بوده و از آنها در تاریخ بزرگ خود استفاده بسیار کرده است.

آنچه بیشتر ارزش این قسمت از تاریخ طبری را تأیید میکند استشهاد طبری است باشعاری از شعرای نامی عرب که درباره پاره‌ای از حوادث و قضایای تاریخی مربوط بایران سروده‌اند و در آن اشعار بعظمت و جلال و شکوه ایران و سیاست و تدبیر شاهان و شجاعت و میهن دوستی فرماندهان ایران در خاک عربستان اشاره کرده‌اند.

درینجا داستانی را که مربوط بزمان پادشاهی انوشیروان و تسلط حبشیان بر یمن و کمک خواستن مردم یمن از شاهنشاه ایران است و در آن کمک شجاعت و فداکاری فرمانده ایرانی در یمن و سربازان او نمایان است بطور خلاصه نقل و ترجمه میشود.

این داستان و نظایر آن را که در تاریخ طبری راجع بدوره‌های مجد و عظمت ایران زیاد دیده میشود شایسته است که همه مردم ایران بخوانند و سر مشق خود قرار دهند.

تسلط حبشیان بر یمن و کمک خواستن مردم یمن از انوشیروان
یکی از فرماندهان حبشه بنام ابرهه بر یمن حمله برد و آنجا را بتصرف در آورد. پس از او پسرش بنام یکسوم جانشین پدر شد و در زمان او حبشیان انواع ستم و تجاوز را از کشتن مردان و اسیر و بی‌ناموس کردن زنان و غارت کردن اموال
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 63
درباره مردم یمن روا داشتند. چون یکسوم هلاک شد برادرش مسروق جانشین او گردید و در دوره فرماندهی او ظلم و تعدی حبشیان نسبت بمردم بیچاره یمن بحد اعلی رسید.
ازینرو سیف بن ذی یزن که یکی از اشراف و بزرگان یمن بود نزد قیصر روم رفت و ازو یاری خواست و پیشنهاد کرد که اگر قیصر روم حبشیان را از یمن بیرون کند، یمن زیر فرمان قیصر خواهد آمد و هر فرماندهی را که بیمن گسیل دارد، مردم یمن فرمانش را پیروی خواهند کرد.
قیصر روم بدر خواست سیف توجهی نکرد و وی ناامید از نزد او بازگشت و پیش نعمان بن منذر که از جانب خسرو انوشیروان فرمانده حیره (عراق) بود روانه شد و از حبشیان و تجاوز و ستم آنان بمردم بینوای یمن شکایت آغاز کرد. نعمان بن منذر بوی وعده داد هنگامی که نزد انوشیروان برای گزارش امور حیره برود او را با خود خواهد برد. چون زمان رفتن نعمان بنزد انوشیروان فرا رسید سیف را با خود برد و او را ببارگاه باشکوه و جلال انوشیروان وارد کرد. انوشیروان بر روی تخت شاهی نشسته بود و تاج بزرگی که از زر و سیم ساخته شده بود و در آن دانه‌های درشت یاقوت و زبرجد و در میدرخشید و باز نجیری زرین از سقف کاخ آویخته بود، بر روی سر او قرار داشت و چنان باشکوه و هیبت و جلال مینمود که هر واردی پیش او بخاک می‌افتاد.

ورود سیف بن ذی یزن ببارگاه انوشیروان
سیف بن ذی یزن نیز بخاک افتاد و گفت:
شاهنشاها! زاغان بر کشور ما چیره شده‌اند.
انوشیروان گفت: کدام زاغان؟ زاغان حبشه یا زاغان سند؟
سیف گفت: زاغان حبشه. اینک آمده‌ام که شاهنشاه ایران مرا یاری کند و ستمکاران را از کشور من بیرون نماید و خود بر کشور یمن فرمانروائی فرماید.
انوشیروان گفت: کشور یمن از ایران دور است و خاک آن خیر و برکت زیاد ندارد و مخصوص گوسفندان و شتران است ما را بدان نیازی نیست و شایسته نمیدانم لشکری از ایرانیان را برنج و مشقت اندازم و بدانسوی گسیل دارم.
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 64
پس فرمود از خزانه ده هزار درهم به سیف جایزه دادند و جامه‌ای نیکو بر وی پوشانیدند. چون سیف از نزد شاهنشاه بیرون شد، درمها را میان مردم میریخت و کودکان و بندگان و کنیزان آنها را میربودند.
این خبر بگوش انوشیروان رسید. فرمان داد سیف را نزدش بردند و ازو سبب پخش کردن بخشش پادشاه را در میان مردم پرسید. سیف در پاسخ گفت: با زر و سیم پادشاه کاری نداشتم. اگر نظری بسیم و زر داشتم کوههای کشورم همه دارای زر و سیم است! (قصدش از این سخن آن بود که علاقه و توجه انوشیروان را بسوی یمن معطوف دارد). من بدان جهت نزد شاهنشاه آمدم که بدادم برسد و ستم و تجاوز حبشیان را از سر مردم بیچاره یمن دور کند و خواری و مذلتی که از این راه بمن وارد شده است جبران فرماید.
انوشیروان فرمود که او را در پایتخت نگاه دارند تا درباره کارش رسیدگی نمایند.

رای زدن انوشیروان با مرزبانان و وزیران درباره کار یمن
آن گاه دستور داد که مرزبانان و وزیران در بارگاه جمع شدند و درباره کار سیف بن ذی یزن و گسیل داشتن لشکر بیمن با آنان بمشورت پرداخت و از آنان رای خواست، یکی از مشاوران گفت: در زندان گروه بیشماری زندانی هستند اگر شاهنشاه آنان را بکمک مردم یمن گسیل دارد کاری سودمند است، زیرا اگر اینان کشته شوند مقصود بعمل آمده است و اگر بر مردم حبش پیروز شوند و آنان را از یمن بیرون کنند کشوری بر کشورهای شاهنشاه افزوده خواهد شد.
انوشیروان را این رای پسند آمد و دستور داد که زندانیان را شماره کنند.
پس از شمارش معلوم شد، هشتصد تن میباشند شاهنشاه گفت: جستجو کنند که در میان آنان کدام یک از جهت حسب و نسب و خاندان از همه شریف تر است تا او را بر آنان فرمانروا کنند. پس از رسیدگی مردی سالخورد را بنام «وهرز» برگزیدند و او را
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 65
بسمت فرمانده سپاه با سیف بن ذی یزن و هشتصد مرد آزاد شده بسوی یمن روانه کردند.
چون خط مسیر آنان از دریا بود، هشت کشتی برای عبور آنان فراهم آوردند و در هر کشتی صد تن نشستند و بسوی مقصد روانه شدند. در میان راه دو کشتی با مردمش غرق گردید و شش کشتی دیگر بساحل عدن رسید و ششصد تن مردم کشتی با «وهرز» و سیف بن ذی یزن از کشتی پیاده شدند

پیاده شدن لشکر ایرانی با فرمانده خود در خاک یمن
چون ایرانیان در خاک یمن قرار گرفتند، فرمانده ایرانی به سیف بن ذی یزن گفت: چه کمکی میتوانی انجام دهی؟
سیف گفت: هر چه از مرد عربی و اسب عربی بخواهی آماده میکنم و آن گاه خودم از تو جدا نمیشوم (پایم را بپایت می‌بندم) مگر اینکه هر دو شربت مرگ را با هم بچشیم و یا شاهد پیروزی را در آغوش گیریم.
«وهرز» سخن او را پسندید و گفت: انصاف دادی و سخن براستی گفتی پس از آن سیف بن ذی یزن تا آنجا که توانست از کسان خود جمع‌آوری کرد و با فرمانده ایرانی لشکر را مرتب و آماده جنگ کردند.
از آن سوی مسروق فرمانده حبشیان در یمن، از آمدن ایرانیان و پیاده شدن در خاک یمن آگاه شد و لشکر خود را بیاراست «1».
چون دو لشکر در برابر هم قرار گرفتند و چشم مسروق بلشکر ایران افتاد از کمی عدد آنان بطمع افتاد و بفرمانده ایرانی پیغام داد که: با این کمی سپاه که تراست

_____

(1) طبری در ذکر حوادث و قضایای تاریخی، سند خود را منتهی براویان و مورخان میکند. در داستان کمک خواستن مردم یمن از انوشیروان دو گونه روایت ذکر کرده است که با هم در مواردی اختلاف دارند. یکی از دو روایت از ابن اسحاق و دیگری از هشام بن محمد است. آنچه درینجا ترجمه شد از مجموع دو روایت میباشد. تا این قسمت از روایت ابن اسحاق و از این قسمت ببعد از روایت هشام است.
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 66
و با زیادی لشکر حبش چه امری ترا برانگیخته است که بجنگ آئی و سپاهیانت را بخطر اندازی؟! گویا دستخوش فریب شده و گول خورده‌ای! با این وصف اگر بخواهی اجازه‌ات میدهم که بسوی کشورت بر گردی و هیچگونه تعرضی از من و سپاه من بتو و سپاهیانت نخواهد شد، و اگر بخواهی هم اکنون نبرد را کار بندیم، و اگر هم میخواهی مهلتی دهم تا در کار خود بیندیشی و با یارانت مشورت کنی.
فرمانده ایرانی در کار جنگ اندیشناک شد و پاسخ داد که مهلتی در میان باشد و پیمان استوار بسته شود که در مدت مهلت هیچیک از سپاهیان دو طرف بیکدیگر تعرض نکنند تا مدت معهود سپری گردد و درین میان تصمیم قطعی گرفته شود. مسروق این پیشنهاد را پذیرفت و هر یک از دو لشکر در لشکر گاه خود اقامت گزید.

کشته شدن پسر فرمانده ایرانی بدست حبشیان

چون ده روز از مدت مهلت سپری شد، روزی پسر فرمانده ایرانی که نامش «نوزاد» بود، برای گردش بر اسب خود سوار شد و از لشکرگاه خارج گردید، قضا را اسبش سرکشی کرد و او را بمیان لشکر دشمن برد. حبشیان چون او را دیدند بیدرنگ در میانش گرفتند و بقتلش رسانیدند. وقتی خبر بفرمانده ایرانی رسید کسی نزد مسروق فرستاد و او را از شکستن پیمان و کشتن فرزندش ملامت کرد و سبب را جویا شد. مسروق پاسخ داد که فرزند تو داخل لشکرگاه ما شد و بسپاهیان ما حمله کرد، ازین جهت گروهی از نادانان و سفیهان سپاه او را کشتند و من از کرده آنان ناخرسندم. فرمانده ایرانی گفت: به مسروق بگوئید که این جوان فرزند من نبوده است بلکه پسر زنی روسبی بوده است اگر پسر من بود شتاب نمیکرد و محل خود را ترک نمیگفت مگر پس از تمام شدن مهلتی که در میان بود. پس فرمان داد که نعش او را در میان ریگها انداختند چنانکه لشکریان او را به بینند. آنگاه سوگند خورد که تا مهلت سپری نشود، می نیاشامد و روغن بسر خود نمالد.

احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 67

آغاز جنگ ایرانیان با حبشیان و دلاوری و فداکاری شگفت‌انگیز «وهرز» فرمانده ایرانی و پیروزی ایرانیان

چون از مدت مهلت یک روز باقی ماند «وهرز» فرمان داد که کشتیها را آتش زدند و آنچه از پوشاک، افزون از جامه‌های تنشان بود سوختند. پس از آن دستور داد آنچه خوردنی و توشه در لشکر بود فراهم آورند و بلشکریان گفت آنچه میتوانند بخورند. چون از خوردن کنار نشستند فرمان داد که مازاد خوردنیها را در دریا ریختند، آنگاه مانند خطیبی در میان لشکریان بپا ایستاد و چنین گفت:

خطبه فرمانده ایرانی
آگاه باشید! اینکه کشتیهای شما را سوختم برای آن بود که بدانید دیگر هرگز برای شما راهی ببازگشت نمیباشد! و اینکه پوشاک شما را سوختم برای آن بود که بر من دشوار است که مردم حبش بر شما پیروز شوند و جامه‌های شما را بیغما برند! و اینکه توشه شما را بدریا ریختم برای این بود که هیچکس از شما امیدوار نباشد که برای یک روز توشه‌ای دارد که با آن زندگی کند! بنابرین اگر شما مردمانی هستید که صبر را پیشه خود قرار میدهید و تا آخرین رمق جنگ میکنید مرا آگاه سازید تا با دشمن مردانه بجنگیم، وگرنه هم اکنون شمشیر خود را در شکم خود فرو میکنم چنانکه از پشتم در آید و پیش از آنکه دشمن بر من دست یابد دست از زندگی بشویم، زیرا من هرگز زنده تن بتسلیم نمیدهم و زبون دشمن دون نمیشوم. نیک بیندیشید که حال شما چگونه خواهد بود که فرمانده شما با خود چنین کند!
همگی در پاسخ فرمانده شجاع خود فریاد زدند: ما همگی در رکاب تو جنگ خواهیم کرد: یا همگی مردانه در راه میهن جان دهیم و یا شاهد پیروزی را در آغوش گیریم و مایه سربلندی و افتخار کشور و شاهنشاه خود شویم.
مدت مهلت سپری گردید. بامداد روزی که مهلت تمام شد، «وهرز» یاران و سپاهیان خود را بسیج کرد و در حالی که دریا را در پشت سر قرار داده بود رو بآنان کرد و ایشان را بصبر و ثبات سفارش نمود و گفت؛ کار ما از دو گونه بیرون نیست:
یا بر دشمن پیروز میشویم و تاج سرافرازی و افتخار بر سر مینهیم و یا با بزرگی و مردانگی
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 68
در راه شرف و میهن جان میسپاریم و نام نیکی از خود بیادگار میگذاریم.
پس بهمگی مردان سپاه فرمان داد که کمانهای خود را منظم کنند و در دست گیرند و تا وی فرمان دهد بیدرنگ همه بیکبار دشمن را با پنجگان «1» تیرباران کنند.
از آن سوی مسروق در میان سپاه عظیم خود که آخر آن دیده نمیشد، پدیدار شد.
وی بر پیلی کوه پیکر سوار بود و بر سرش تاجی قرار داشت و در میان پیشانی او یاقوت سرخ بزرگی که باندازه تخم مرغی بود میدرخشید. باد نخوت و غرور در دماغش جایگرفته بود و جز پیروزی قطعی خیال و اندیشه‌ای در سر نداشت.

«وهرز» فرمانده دلاور و سالخورد ایرانی، چون پیر بود، چشمش بزحمت میدید ازینرو از اطرافیان خود پرسید که فرمانده حبشیان را باو نشان دهند. گفتند:
آنکه بر پیل سوار است فرمانده میباشد. طولی نکشید که مسروق از پیل پائین آمد و بر اسبی سوار شد. به «وهرز» گفتند که مسروق بر اسب سوار گردید. وی بیارانش گفت ابروهای او را که از زیادی سن بر روی چشمانش افتاده بود بلند کنند. ابروهایش را بلند کردند و با دستمالی بستند. آنگاه تیری از ترکش در آورد و در کمان خود گذارد و گفت مسروق را بمن نشان دهید. او را بوی نشان دادند: پس بسپاهیان خود فرمان داد که دشمن را یکباره تیر باران کنند. خود نیز تیری در کمان گذارد و کمان را بسختی کشید و ناگهان کمان را رها کرد و تیر مانند آهوئی از کمان بیرون جست و بر چهره مسروق فرو نشست و آن را از هم درید.
مسروق از اسب بر زمین افتاد و در دم جان داد.

کشته شدن فرمانده حبشیان به تیر فرمانده ایرانی
از تیر باران لشکر ایرانی، گروه بسیاری از مردم

_____

(1) در متن کتاب طبری «بنجکان» با بای یک نقطه نوشته شده است که البته معرب پنجگان با پای سه نقطه است. در فرهنگ برهان قاطع در ذیل لغت: پنجه چند معنی ذکر کرده است که بی‌تناسب با این مورد نمیباشد از آن جمله: «... و گلوله‌های سنگ باشد که دیده بانان برای جنگ نگاه دارند و سنگ منجنیق را نیز گفته‌اند ...»

احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 69

حبش و یمن کشته شدند و رشته سپاه دشمن از هم گسیخت، چون حبشیان فرمانده خود را کشته دیدند همگی رو بهمزیست نهادند. درین هنگام «وهرز» فرمان داد که نعش پسرش را از میان ریگها برداشتند و دفن کردند و بجای آن نعش مسروق را در میان خاک افکندند تا عبرت بینندگان باشد.

ایرانیان درین جنگ از دشمن غنیمتهای بسیار گرفتند که افزون از شمارش بود. سواران ایرانی، از مردم حبش و یمن پنجاه تن و شصت تن میگرفتند و شانه‌های آنان را می‌بستند و آنان هیچگونه مقاومتی نمیکردند.

فرمانده ایرانی دستور داد که عربها و مردم یمن را آزاد گذارند و کسی بآنان تعرضی نکند ولی همگی مردم حبش را بقتل رسانند ازینرو ایرانیان بجان حبشیان افتادند و از آنان درین جنگ جز تنی چند، کسی جان بسلامت بیرون نبرد.

«وهرز» پس ازین فتح داخل شهر «صنعا» پایتخت یمن شد و تمام شهرهای یمن را بتصرف آورد و بهریک از شهرها از جانب خود عامل و حاکمی گسیل داشت.

یکی از شعرای معروف عرب بنام «ابو الصلت امیة بن ابو الصلت ثقفی» درباره این داستان و کمک خواستن سیف بن ذی یزن از قیصر روم و ناامید شدن او و کمک خواستن از انوشیروان و انجام دادن انوشیروان تقاضای او را و شجاعت و دلاوری ایرانیان چنین گفته است:

لیطلب الوتر امثال ابن ذی یزن ریّم فی البحر للاعداء احوالا
اتی هرقل و قد شالت نعامتهم فلم یجد عنده بعض الذی قالا
ثمّ انتحی نحو کسری بعد سابعة من السنین لقد ابعدت ایغالا
حتّی اتی ببنی الاحرار یحملهم انّک لعمری لقد اطولت قلقالا
من مثل کسری شهنشاه الملوک له او مثل وهرز یوم الجیش اذصالا

للّه درّهم من عصیة خرجوا ما ان تری لهم فی الناس امثالا احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 70
غر جحاجحة بیض مرازبة اسد تزّبب فی الغیضات اشبالا
یرمون عن شدف کانّها عبط فی زمخر یعجل المرمّی اعجالا
ارسلت اسدا علی سود الکلاب فقد اضحی شریدهم فی الارض فلّالا
فاشرب هنیئا علیک التاج متّکئا فی راس غمدان دارا منک محلالا
و اطل بالمسک اذ شالت نعامتهم و اسبل الیوم فی بردیک اسبالا
تلک المکارم لا قعبان من لبن شیبا بماء فعادا بعد ابوالا
چون امیة بن ابی الصلت که یکی از شعرای مشهور عصر جاهلی است، در اشعار فوق خلاصه‌ای از یک داستان تاریخی را که از مفاخر و مآثر ایران است برشته نظم در آورده و این سند از زبان یک تن شاعر عرب گفته شده است نه از زبان و قلم یک تن ایرانی، ازین جهت تمام اشعار بهمان ترتیب که طبری در تاریخ خود آورده است، درین رساله آورده شد.
«امیة بن ابی الصت» در ابتدای اشعار اشاره برفتن «سیف بن ذی یزن» نزد هراکلیوس امپراطور روم و ناامید شدن او میکند آنگاه شرحی درباره انوشیروان و ایرانیان میگوید مفاد و خلاصه‌اش این است. سیف پس از هفت سال سرگردانی و نومیدی، بسوی خسرو انوشیروان شاهنشاه ایران روی آورد. انوشیروان گروهی از «آزادگان» «1» را با او بجانب یمن فرستاد. چه کسی مانند خسرو انوشیروان شاهنشاه شاهان بفریاد او رسید؟ و چه فرماندهی مانند «وهرز» در روز جنگ او را یاری کرد؟ خدای پاداش دهاد این مردم آزاده و شریف را؟ هرگز در میان سایر مردمان مانند آنان را نمی‌بینی. مردمانی دلاور و شجاع و مرزبانانی سپیدرو و بزرگوار هستند.

_____
(1) ایرانیانی که بیمن رفته بودند و از آنان فرزندانی بوجود آمد در یمن و در نزد عربها به «بنی الاحرار» یا «آزادگان» شهرت یافته بودند.
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 71
شیرانی هستند که در بیشه‌ها، بچه شیران پرورش میدهند! در تیراندازی مانند ندارند و تیر آنان خطا نمیکند.
ای شاهنشاه، تو شیری را بسوی دشمنان فرستادی که آنان را درهم شکست و در روی زمین پراکنده کرد اینک، گوارا باد بتو تاج شاهی یمن، بر او رنگ غمدان «1» تکیه زن و آنجا را همچون کشور خود بدان ...!
*** اینک سخن را درباره تاریخ گرانبهای طبری خاتمه میدهیم و ببحث درباره تفسیر نفیس و مشهور او و ذکر سایر مؤلفات وی میپردازیم.

2- تفسیر بزرگ طبری و گفتار بزرگان درباره آن

چگونگی تألیف تفسیر بزرگ

طبری در کتاب تفسیر نخست بر عادت و رسم مؤلفان اسلامی خطبه‌ای در ستایش خدای یگانه و نعت پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و خاندان و عترت آن بزرگوار آورده، آنگاه شرحی درباره اختصاصات و مزایای قرآن مجید از بلاغت و فصاحت و اعجاز ذکر کرده است. پس از آن شرحی بعنوان مقدمه درباره تفسیر قرآن و انواع و اقسام

---

(1) متفکران اسلام

احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 73

تأویل و آنچه تأویل آن بر ما معلوم است و آنچه درباره جواز و منع تفسیر وارد شده و نیز درباره کلام منسوب بحضرت نبی اکرم صلی اللّه علیه و اله که «قرآن به هفت حرف نازل گشته» و در خصوص اینکه بچه زبانی نازل شده ورد بر کسی که گفته است در قرآن کلام غیر عربی وجود دارد و مطالب و کلیات دیگر ایراد کرده است.

طبری در کتاب تفسیر باقوال و آراء و اخبار کسانی که در نزد او امین و ثقه نبوده‌اند از قبیل: محمد بن سائب کلبی، مقاتل بن سلیمان و محمد بن عمر واقدی اعتماد نکرده و فقط باخبار و احادیث صحاح و مورد وثوق اکتفا کرده است ولی در نقل تواریخ و سیر و اخبار عرب از قول مورخان مذکور و نظایر آنان استفاده کرده است.

یاقوت حموی نوشته است: «کتاب تفسیر مشتمل است بر ده هزار ورق یا کمتر از آن بر حسب گشادی یا تنگی خط»! و همو از قول عبد العزیز بن محمد طبری نقل کرده که وی گفته است: «نسخه‌ای از تفسیر را در بغداد دیدم که مشتمل بر چهار هزار ورقه بود.»

طبری در کتاب تفسیر خود، از کتب تفسیری که قبل ازو تألیف شده بوده است نام میبرد و بدانها استناد میجوید از جمله از ابن عباس پنج طریق و از سعید بن جبیر دو طریق و از مجاهد بن جبیر سه طریق و از قتادة بن دعامه سه طریق و از حسن بصری سه طریق و از عکرمه سه طریق و از ضحاک بن مزاحم دو طریق و از عبد اللّه بن مسعود یک طریق نقل میکند.

همچنین از تفسیر عبد الرحمن ابن زید و از تفسیر ابن جریح و از تفسیر مقاتل بن حیان و از چند تفسیر دیگر نام میبرد.

ترجمه فارسی تفسیر طبری
کتاب تفسیر بزرگ در مصر چاپ شده و دارای 30 جزء است در 7 مجلد بزرگ، این کتاب نیز مانند کتاب تاریخ بزرگ در زمان امرای دانشمند و دانش‌پرور سامانی و بفرمان منصور بن نوح (350- 365 ه. ق) بهمکاری جمعی از دانشمندان و فضلای عصر
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 74
بفارسی ترجمه شده است و خوشبختانه ترجمه مذکور که از قدیمترین آثار نثر فارسی است در دست میباشد.
«این کار یعنی ترجمه تفسیر محمد بن جریر با ترجمه تاریخ ظاهرا در یک زمان ابتدا شده و باید در حدود 352 یا سالی پیش و پس باشد. این ترجمه در 14 مجلد گرد آمده و سپس آنرا بهفت مجلد کرده‌اند، هر مجلدی سبعی از قرآن و نسخه نفیسی از آن که تحریرش سال 606 هجری است در هفت مجلد در کتابخانه سلطنتی ایران موجود است که از کتب مقبره شیخ صفی الدین بوده و جلد چهارم آن مفقود است» «1»
اینک درینجا برای مزید فایده نمونه‌ای از ترجمه تفسیر طبری می‌آوریم «2» از مقدمه تفسیر «این کتاب تفسیر بزرگست از روایت محمد بن جریر الطبری رحمة اللّه علیه بزبان پارسی دری راه راست «3» و این کتاب را بیاوردند از بغداذ چهل مصحف بوذ نبشته بزبان تازی، و باسنادهای دراز بوذ، و بیاوردند سوی امیر سید مظفر ابو صالح منصور بن نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل رحمة اللّه علیهم اجمعین. پس دشخوار آمد بر وی خواندن این کتاب و عبارت کردن آن بزبان تازی و چنان خواست کی مر این را ترجمه کنند بزبان پارسی، پس علمای ماوراء النهر را گرد کرد و این از ایشان فتوی کرد کی روا باشذ که ما این کتاب را بزبان پارسی گردانیم؟ گفتند روا باشد خواندن و نبشتن قرآن بپارسی مر آن کسی را که او تازی نداند از قول خدای عز و جل که گفت:
ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسانِ قَوْمِهِ، گفت من هیچ پیغامبری را نفرستادم مگر بزبان قوم او، و آن زبان کایشان دانستند، و دیگر آن بوذ کاین زبان پارسی از قدیم باز دانستند از روزگار آدم تا روزگار اسمعیل (ع) و همه پیغامبران و ملوکان زمین بپارسی سخن گفتندی و اول کسی که سخن گفت بزبان تازی اسمعیل (ع) پیغامبر بوذ

---

(1)- جلد دوم سبک‌شناسی ملک الشعراء بهار
(2)- جلد دوم سبک‌شناسی ملک الشعراء بهار

(3) یعنی دری ساده و همه کس فهم.
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 75
و پیغامبر ما صلی اللّه علیه از عرب بیرون آمذ و این قرآن بزبان عرب برو فرستاذند و این بذین ناحیت زبان پارسی است و ملوکان این جانب ملوک عجم‌اند.
پس بفرموذ ملک مظفر ابو صالح تا علمای ماوراء النهر را گرد آوردند از شهر بخارا چون فقیه ابو بکر بن احمد بن حامد و چون خلیل بن احمد السجستانی و از شهر بلخ ابو جعفر محمد بن علی [و] از باب الهند فقیه الحسن بن علی مندوسی را و ابو الجهم خالد بن هانی المتفقه را و از شهر سپیچاپ و فرغانه و از هر شهری کی بوذ در ماوراء النهر و همه خطها بداذند بر ترجمه این کتاب کی این راه راست است. پس بفرموذ امیر سید ملک مظفر ابو صالح این جماعت علما را تا ایشان از میان خویش هر کدام فاضلتر و عالمتر اختیار کنند تا این کتاب را ترجمه کنند پس ترجمه کردند ...»
*** 3- کتاب اختلاف علماء الامصار فی احکام شرائع الاسلام، مشهور به کتاب اختلاف الفقهاء. این کتاب چنانکه یاقوت حموی نوشته است از جهت فضل و بلندی مقام در میان علمای شرق و غرب شهرت دارد. طبری در این کتاب اراده کرده است که اقوال و عقاید فقهای مشهور را که مورد اعتماد او بوده‌اند بیان کند و آنان عبارتند از:
مالک بن انس فقیه مدینه و عبد الرحمن بن عمرو اوزاعی فقیه شام و سفیان ثوری فقیه کوفه. پس از آنان محمد بن ادریس شافعی آنگاه از اهل کوفه ابو حنیفه نعمان بن ثابت و ابو یوسف یعقوب بن محمد انصاری و ابو عبد الله محمد بن حسن شیبانی، پس از آنان ابراهیم بن خالد کلبی.
طبری درین کتاب موارد اجماع و موارد اختلاف فقها را بیان میکند مثلا در باب جهاد و قتال با اهل شرک، فصول و مباحثی بدین ترتیب دارد:
اجماع فقهاء درباره سیرت رسول اکرم صلی اللّه علیه و اللّه در دعوت مشرکان.
اختلاف آنان در واجب بودن دعوت برای مسلمانانی که در عصر پیغمبر بوده‌اند در هنگام جنگ با اهل شرک.
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 76
اجماع آنان در اینکه مسلمان میتوانند مشرکان را تیرباران کنند هر گاه در میان مشرکان مسلمانانی اسیر و یا کودکان و زنان نباشند.
اختلاف آنان درین مسئله که اگر با مشرکان کودکانی از کودکان مسلمانان و یا اسرائی از مسلمانان باشند. و هم‌چنین در موردی که ممکن باشد تیر بکسانی بخورد که قتل آنان عمدا جایز نیست.
اختلاف آنان درین موضوع هر گاه مسلمانان با مشرکان در جنگ باشند.

اجماع آنان درینکه کشتن مشرکان محارب جائز است الخ «1»
طبری درین کتاب از بیان عقیده خودداری کرده است زیرا مذهب و عقیده خود را در کتاب دیگرش بنام لطیف القول ذکر کرده است.
کتاب اختلاف نخستین تألیف طبری است و خود وی بسیار میگفته است:
«برای من دو کتاب استکه هیچ فقیهی بی‌نیاز از آن دو نیست: یکی الاختلاف و دیگری اللطیف.» کتاب مذکور در حدود سه هزار ورق بوده است.
این کتاب باهتمام و تصحیح مستشرق آلمانی ژوزف شاخت thcahcS ehpesoJ در لیدن بسال 1933 چاپ شده است.
4- کتاب لطیف القول فی احکام شرائع الاسلام. این کتاب شامل مجموع عقاید و آراء مخصوص محمد بن جریر طبری استکه پیروان و اصحاب او بر آنها اعتماد و استناد دارند. چنانکه خود طبری نیز گفته است این کتاب از آثار بسیار نفیس و سودمند او میباشد. هر کس بدقت و تحقیق این کتاب را مطالعه کند، اذعان میکند که در میان کتب فقها کمتر کتابی از حیث اشتمال بر اصول و امهات عقیده و مذهب بخوبی و نفاست این کتاب نوشته شده است.
ابو بکر بن رامید گفته است: تاکنون کتابی درباره مذهب و عقاید مانند کتاب طبری که درباره عقاید و مذهب خود نوشته، تألیف نشده است.
این کتاب نسبت بکتاب اختلاف کتب و ابواب ذیل را اضافه دارد:

---

(1) نقل از کتاب اختلاف الفقهاء چاپ لیدن.

کتاب لباس- کتاب امهات اولاد- کتاب شرب.
نباید توهم شود که مقصود طبری از تعبیر «لطیف» کمی اوراق و کوچکی حجم کتاب است بلکه مقصود وی دقت در معانی و تحقیق در مطالب و مباحث آن است.
این کتاب مشتمل بر مبحث بسیار سودمندی است در شروط بنام امثله عدول و درین کتاب رساله‌ای استکه در آن از اصول فقه و از اجماع و اخبار آحاد و ناسخ و منسوخ در احکام و مجمل و مفسر اخبار و اوامر و نواهی و خصوص و عموم و اجتهاد و ابطال استحسان و نظایر اینها بحث شده است.
5- کتاب الخفیف فی احکام شرائع الاسلام. این کتاب مختصر کتاب اللطیف است و از کتب خوب و سودمند طبری میباشد.
این کتاب را طبری بخواهش یکی از دوستانش بنام ابو احمد عباس بن حسن عزیزی که میخواست خلاصه‌ای از احکام را در دست باشد تا مورد مطالعه و استفاده‌اش باشد تألیف کرد. این کتاب برای هر خواننده‌ای اعم

از عالم و مبتدی قابل استفاده و سهل التناول است و مشتمل بر اصول احکام و مسائل میباشد. عدد اوراق کتاب خفیف در حدود چهار صد ورقه است.
6- کتاب بسیط القول فی احکام شرائع الاسلام. طبری کتاب سودمند دیگری بعنوان کتاب مراتب العلماء بعنوان مقدمه این کتاب نوشته و در آن پس از خطبه شرحی درباره فواید طلب علم و تفقه در احکام و اخبار نوشته و از کسانی که فقط بنقل مطالب کتاب او بی‌آنکه در آنها تعمق و تفقه کنند اکتفا کرده‌اند نکوهش کرده است. پس از آن بذکر علما و فقهائی که بمذهب او تفقه کرده‌اند پرداخته و ابتدا کرده است از علمای مدینه زیرا پیغمبر صلی اللّه علیه و آله از آن شهر مقدس هجرت فرمود، پس از آن بذکر علمای مکه پرداخته است زیرا در آنجا حرم شریف قرار دارد. آن گاه بذکر علمای عراقین (کوفه و بصره) و بعد بذکر علمای شام و خراسان پرداخته است.
درین کتاب بذکر اختلاف و اتفاق فقهاء در موارد استقصاء و تبیین و دلائل هر یک اشاره کرده و آنچه در نظر خودش صواب بوده اختیار کرده است: این کتاب در حدود

دو هزار ورق بوده است.
از کتاب مذکور کتابی بنام «آداب قضات» استخراج کرد و این از کتب بسیار مفید و مشهور بفضل و خوبی است.
پس از بیان خطبه شرحی در مدح قضات خوب و نویسندگان آنان و آنچه باید قاضی در مسند قضاء بدان عمل کند آورده و نیز درباره سجلات و شهادات و دعاوی گواهان بتفصیل بحث کرده است.
این کتاب در حدود هزار ورق بوده است.
طبری باصحاب خود سفارش و تأکید میکرد که همواره دو کتاب بسیط و تهذیب را با خود داشته باشند و در مطالعه و فهمیدن مطالب آن دو کوشش کنند.
7- کتاب تهذیب الاثار و تفصیل الثابت عن رسول الله (ص) من الاخبار، درباره این کتاب نوشته‌اند که بر علما دشوار است که بتوانند مثل آن را تألیف و یا آن را تمام و تکمیل کنند.
ابو بکر بن کامل گفته است: پس از ابو جعفر طبری دانشمندی را نیافتم که ازو جامع‌تر در علوم و کتب علما و شناسائی موارد اختلاف فقهاء باشد. خود من سالها ریاضت کشیدم و رنج بردم تا در مسند عبد اللّه بن مسعود درباره حدیثی از آن نظیر آنچه ابو جعفر فراهم آورده بود، بنویسم و موفق بانجام آن نشدم و فکرم یاری نکرد.
8- کتاب: ادب النفوس الجیدة و الاخلاق النفیسة که گاهی بنام ادب النفس-

الشریفة و الاخلاق الحمیدة خوانده شده است. این کتاب چنانکه از نامش هویداست درباره تهذیب نفس و تزکیه اخلاق است و در نوع خود کم نظیر بوده است.
طبری درین اثر نفیس و ممتع خود از علوم دین و فضل و پارسائی و اخلاص و شکر سخن گفته و نیز درباره ریاء و کبر و خضوع و صبر و امر بمعروف و نهی از منکر بحث کرده است.
در ابتدای کتاب شرحی در معنی وسوسه و اعمال قلوب و دعاء و فضیلت قرآن

و اوقات اجابت دعا و دلائل آن و آنچه درباره مستحبات و سنن از صحابه و تابعان روایت شده ذکر کرده است. آنچه از این کتاب پاکنویس شده در حدود پانصد ورق بوده است.
9- کتاب فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام درین کتاب طبری از صحیح بودن حدیث غدیر خم «1» سخن رانده و پس از آن بذکر فضائل حضرت علی علیه السلام پرداخته ولی موفق باتمام کتاب نشده است.
10- کتاب فضائل ابی بکر و عمر. این کتاب نیز ناتمام مانده است و علت تألیف کتاب مذکور آن بود که چون طبری بطبرستان برگشت، دید شیعیان آنجا در مذهب تشیع غلو کرده و بصحابه و خلفا سب میکنند، ازینرو بتألیف کتاب مذکور پرداخت.
کتاب دیگری نیز در فضائل عباس نوشت ولی آن هم ناتمام ماند.
11- کتاب رد بر صاحب اسفار (الرد علی ذی الاسفار).
طبری درین کتاب آراء و عقاید سست داود بن علی اصفهانی را رد کرده است.
داود بن علی از دانشمندان و فقهای همزمان با طبری و از علوم نظری و فقه و حدیث و سنن باخبر بود ولی در آنها زیاد تبحر و تعمق نداشت در مقابل زبانی فصیح و بیانی شیوا و دلنشین داشت بر خلاف طبری که از تمام علوم زمان خود باخبر بود و در آنها تبحر و مهارت کامل داشت.
روزی بین ابو جعفر طبری و داود بن علی اصفهانی در مسئله‌ای سخن بمیان آمد و کار بمباحثه و مناظره کشید و داود در مقابل ابو جعفر از آوردن دلیل عاجز شد و ناچار خاموش گشت اصحاب داود که مردمانی بد زبان و اهل هزل بودند ازین پیش آمد خشمگین شدند و یکی از آنان سخن ناهنجاری درباره طبری بر زبان راند. طبری از آن مجلس بلند شد و پس از آن شروع بتألیف این کتاب کرد و قسمت قسمت از آن را پاکنویس میکرد تا صد ورق نوشت و آنچه نوشته بود در نهایت نفاست و استحکام

---

(1) موضعی در میان مکه و مدینه بوده است.

بود. درین هنگام چون آگاه شد که داود وفات یافته است، از اتمام کتاب خودداری کرد و آنچه نوشته بود نیز در دسترس مردم قرار نگرفت مگر آنچه را برخی از اصحاب او قبلا نوشته بودند.
یکی از اصحاب داود نقل کرده است که داود سخن کسی را که بابو جعفر اهانت کرده بود قطع کرد و یک سال با او سخن نگفت.
بعد از داود، پسرش بنام محمد کتابی در رد کتاب طبری بطرفداری از پدرش نوشت بنام الرد علی ابی جعفر بن جریر.
خود محمد بن داود گفته است که از آنچه میان پدرم و ابو جعفر طبری گذشته بود، همواره در خاطرم چیزی بود تا آنکه روزی بر ابو بکر بن ابو حامد وارد شدم و ابو جعفر طبری را نزد او دیدم ابو بکر بطبری گفت این محمد بن داود اصفهانی است.
طبری چون مرا شناخت، بمن خوش آمد گفت و شروع کرد بستایش پدرم چنانکه من از آنچه در دل داشتم و میخواستم بطبری بگویم، خودداری کردم.
12- کتاب رسالة البصیر فی معالم الدین- این کتاب را برای اهل طبرستان که درباره اسم و مسمی اختلاف کرده بودند و در رد مذاهب بدعت تألیف کرد.
13- رساله معروف به کتاب صریح السنة- درین رساله طبری مذهب و معتقدات خود را نوشته است.
14- کتاب المسنر شد فی علوم الدین و القراآت. «1»
15- کتابی در تعبیر رؤیا (ناتمام).
16- کتاب مختصر مناسک حج.
17- کتاب مختصر الفرائض.
18- کتاب الموجز فی الاصول.
***
---
(1)- قاموس الاعلام.

اینک بتوفیق خدای توانا این رساله مختصر را درینجا ختم میکنیم و در پایان آن برخی از مراثی را که شعرا و فضلا درباره مرگ ابو جعفر طبری گفته‌اند و معرف مقام شامخ علمی او میباشد، می‌آوریم. «1»
ابن اعرابی:
حدث مفظع و خطب جلیل دق عن مثله اصطبار الصبور
قام ناعی العلوم اجمع لمّا قام ناعی محمّد بن جریر
کتبه انجم لها زاهرات موذنات رسومها بالدثور
یا ابا جعفر مضیت حمیدا غیر وان فی الجّد و التشمیر

.... محمد بن رومی
کان بحرا من العلوم فلمّا فاض بالنفس غاض بحر معین
من له بعده اذا هو لا هو مثله غیره علیه امین
درباره آرامگاه طبری ازین پیش گفته شد که در بغداد در خانه خودش بخاک سپرده شد ولی ابن خلکان مؤلف کتاب نفیس و فیات الاعیان در کتاب مذکور نوشته است که: در مصر قبری دیدم که مورد احترام مردم است و بزیارت آن میروند و بر روی سنگ قبر نوشته شده است که: «این قبر ابن جریر طبری است» و مردم میگویند که این ابن جریر همان صاحب تاریخ مشهور است.
پس از ذکر این قسمت خود ابن خلکان مینویسد که این عقیده مردم مصر صحیح نیست زیرا قبر ابن جریر در بغداد است.
چنانکه در آغاز این رساله نیز اشاره شد مأخذ عمده نویسنده این رساله در گردآوری مطالب آن، کتاب معجم الادباء یاقوت حموی بوده است و یاقوت نیز چنانکه خودش تصریح کرده است مأخذش دو کتاب نفیس و معتبر بوده است. یکی

---

(1) نقل از مقدمه جزء اول تفسیر طبری چاپ مصر.

کتابی که پسر طبری بنام عبد العزیز در سیرت و اخلاق و احوال پدر نوشته بوده است و دیگری کتابی که شاگرد طبری ابو بکر بن کامل درباره زندگانی استاد تألیف کرده بوده است. و الحمد للّه اولا و آخرا.
تهران شهریور ماه 1314 تجدیدنظر 1334- علی اکبر شهابی

فهرست اعلام

نام صفحه آ آدم، حضرت آدم 45- 57- 74
آل بویه 36
الف ابراهیم 75
ابن کامل قاضی 1- 5
ابن کامل (ابو بکر) 4- 5- 7- 29- 78
ابن حمید 6
ابن الندیم 6- 40
ابن وهب 12
ابن خزیمه (محمد بن اسحاق)- 13 14- 16
ابن خلکان 20- 27- 81
ابن طرار 20
ابن اعرابی 37- 81
ابن واضح (یعقوبی) 42
ابن اثیر جرزی (شیخ عز الدین) 43- 47
ابن جوزی 45
ابن جریح 73
ابن عباس 73
ابن حنبل 11- 14- 15- 22
ابرهه 62
ابلیس 45
ابو بکر بن کامل- ابن کامل 4- 5- 7- 29- 78
ابو رفاعه 5
ابو علی بلعمی (محمد بن محمد): بلعمی 1- 48- 49- 50- 55- 56 57- 58
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 84
ابو حاتم سجستانی 2
ابو یعلی 5
ابو کریب (محمد بن علاء همدانی) 8- 11
ابو الحسن علی بن سراح مصر 12 13- 18
ابو عبد الله جصاص 15
ابو العباس نحوی 17
ابو الفرج نهروانی 20

ابو الهیجاء 25
ابو الفرج بن ابو العباس اصفهانی کاتب 25
ابو علی محمد بن عبید اللّه وزیر 25
ابو علی 35
ابو بکر 35
ابو خحنف لوط بن یحیی 41
ابو عبداللّه محمد بن عمر واقدی 41
ابوالحسن علی بن محمد مدائنی 41
ابو الفداء 43
ابو بکر بن محمد بن خزیمه- ابن خزیمه و- ز- 19
ابو الصلت امیة بن ابی الصلت ثقفی 69- 70
ابو حامد اسفراینی 71
ابو بکر بن مجاهد 72
ابو جعفر محمد بن علی 75
ابو بکر بن ابو حامد 80
ابو المعجم خالد بن هانی متفقه 75
ابو حنیفه نعمان بن ثابت 75
ابو یوسف یعقوب بن محمد انصاری 75
ابو بکر بن رامید 76
ابو احمد عباس بن غزنوی 77
ابو صالح منصور بن نوح سامانی 56
ابو علی سینا د- ه- 5
ابو ریحان بیرونی د
ابو جعفر محمد بن جریر طبری، طبری، پسر جریر، تا آخر صفحات (بجز چند صفحه) د- ه- و- 1 3- 4- 5- 6- 7- 8- 9- 10- 11- 12
احمد بن حنبل 11- 14- 15- 22
احمد بن عیسی 28
احمد بن حماد دولابی 6
ازد (قبیله) 9
ارسطو ه
اسماعیل 74
اسماعیل بن ابراهیم مزنی 7
امیر مؤمنان 34
امیر تیمور 43
انوشیروان، خسرو انوشیروان- 50 62- 63- 64- 69- 70
اوزاعی 35

احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 85
ب باذان 51
بارون کارردوو 48
بسطام 59- 60
بلاذری 41
بندویه، بندوی 57- 58- 59- 60- 61
بهرام پور سیاوش، بهرام سیاوشان، بهرام 57- 58- 59- 60- 61
بهرام چوبین- بهرام- بهرام شوبین 49- 55- 57- 58- 60
«بهار حضور خسرو» 53
بهار ملک الشعراء 49
بیاضی 15
پ پسر طبری 4
ث ثعلب 17
ج جرجی زیدان 39- 40- 43
جریریه 32
جعفر بن عرفه 15
ح حاجی خلیفه 40- 43
حجة الاسلام ابو حامد محمد بن محمد غزالی 5
حسن بصری 46- 73
حسن بن علی مندوسی (فقیه) 75
حمدان 25
حوا 45
خ خاتم پیغمبران، حضرت پیغمبر (ص)، حضرت رسول (ص)- 5- 35 45- 46- 55- 72- 72- 75
خاندان بلعمیان 48
خر خسره 51
خرشیدان 57
خسرو پرویز، پرویز، خسرو، کسری 50- 51- 52- 53- 54- 55 56- 57- 59- 60- 61- 69
خلیل بن احمد 9
خلیل بن احمد سجستانی 75
خواجه نصیر د
د داود بن علی اصفهانی 8- 79- 80
دخویه ejeoG. D. M 48
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 86
نام دوبو xuaebuD 49

ر رؤبه 1
ز زادان فرخ- زوتمبرگ 53 grcbmetoZ
زین 50
ژ ژوزف شاخت 76 thcahcS. J
س ساسانیان 44
سراج (ابو الحسن) 13
سعدی 31
سعید بن جبیر 73
سفیان ثوری 75
سلیمان 25- 26
سمعانی و- 1- 3- 20
سید محمد باقر چهار سویی 35
سیف بن ذی یزن، ابن ذی یزن- 63 64- 65- 69- 70
سیوطی 71
ش شافعی 12
شبدیز 55
شمس المعالی 5
شهریار 54- 60
شیرویه 52- 53- 54- 55
شیرین 54- 55- 56
شیخ الرئیس 5
شیخ صفی الدین 74
شیخ عز الدین علی بن محمد جوزی (ابن اثیر) 43- 47
ص صدر الدین 5
ض ضحاک بن مزاحم 73
ط طبری همه صفحات (بجز چند صفحه) طرماح 13
ع عام الجدب 1
عام الفیل 1
عباس 79
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 87
نام عبد العزیز بن محمد طبری، ابو محمد عبد العزیز 4- 17- 24- 33- 73
عبد اللّه بن مسعود 73- 78
عبد الحکم 41
عبد الرحمن بن عمرو اوزاعی 75
عبد الرحمن بن زید 73
عبد الملک بن هشام 40

عبد الوهاب 5
عثمان 35
عکرحه 46- 73
علی علیه السلام، حضرت علی- 12 30- 35- 45- 46- 55- 72- 73 75-
77
عمان 56
عمر 35
غ غزالی د
ف فارابی د
فرغانی 9
فرهاد 56
فرخان زاد 53
فقیه حسن بن علی مندوسی 75
ق قباد 53
قتاده 46- 73
قریش 12
قیصر روم 63- 69
گ «گنج باد اورد» 56
ل لیث 16
م مالک بن انس 12
مجاهد، مجاهد بن جنید 16- 73
مثنی بن ابراهیم ابلی 10
محمد بن حمید رازی (ابن حمید) 6- 10- 11
محمد بن اسحاق بن خزیمه، ابن خزیمه 13- 14- 16
محمد بن اسحاق، ابن اسحاق 40- 65
محمد بن نصر مروزی 13
محمد بن سائب کلبی 73
محمد بن هرون رویانی 13- 14
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 88
محمد بن عمر واقدی 73
محمد بن واود 8- 80
محمد بن مسلم زهری 40
محمد بن رومی 81
محمد زکریای رازی 5
مروزان 50- 51
مریم 55

مزنی 7- 8
مسروق 63- 65- 66- 68- 69
مسعودی ب- 42- 47
مقاتل بن حیان 73
المقتدر باللّه 3
ملک الشعرا بهار 49
منتسکیو ج
منصور بن نوح سامانی، ابو صالح 48- 73- 74- 75
میرزا میرانشاه 43
ن نازوک 16
نبی اکرم (ص)، نبی خاتم 40- 45
نجم الدین طارمی 43
نظام الملک، خواجه نظام الملک 5
نظامی 19- 31
نعمان بن منذر 63
نوزاد 66
نولدکه ckcdloN. M 48
نووی 71
و وهرز 64- 65- 66- 67- 68- 69
ه هرقل (هراکلیوس) 53- 70
هرمز، ملک هرمز 49- 50- 60
هشام بن محمد 50- 52- 54- 65
ی یاقوت حموی و- 3- 4- 11- 13 29- 45
یزدجرد 54
یزید بن کثیر بن غالب طبری 1
یکسوم 62- 63
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 89

نام کتابها

نام کتابها
آ آداب قضاة 78
الف اتقان 71
احکام قراآت 17
اختلاف علماء الامصار فی احکام شرائع الاسلام 75
اختلاف الفقهاء، اختلاف الاختلاف 75- 76
الخفیف فی احکام شرائع الاسلام، خفیف 77
ادب النفوس الجیدة و الاخلاق النفیسه (ادب النفس الشریفه و الاخلاق-الحمیده) 78
ارشاد الاریب الی معرفة الادیب 3- 4- 29
انساب سمعانی، الانساب و- 1- 9- 20
ب برهان قاطع 68
بسیط، بسیطا لقول فی احکام شرائع- الاسلام 17- 77- 78
ت تاریخ طبری 1- 44- 45- 47- 48 49- 50- 53- 55- 56- 62
تاریخ الرسل و الملوک و اخبارهم و ...
7 م
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 90
التاریخ الکبیر (تاریخ بزرگ) 37- 42
تاریخ تمدن اسلامی 40- 43
تاریخ یعقوبی 42
تاریخ بزرگ 46
ترجمه فارسی تاریخ طبری، ترجمه بلعمی 1- 48- 49- 55- 57- 61
ترجمه فارسی تفسیر طبری 73- 74
تعبیر الرؤیا 80
تفسیر طبری، تفسیر بزرگ 46- 71 72- 73
تهذیب الآثار و تفضیل الثابت عن رسول اللّه من الاخبار، تهذیب 17- 78
ج جامع البیان عن تأویل القرآن 37
خ خبر بصره و فتح آن 41
د دائرة المعارف اسلامی 9 MALSI LEDIDEPOLCYCNE
ذ ذیل المذیل 35- 46
ر رد بر صاحب اسفار (الرد علی صاحب اسفار) 79
الرد علی ابی جعفر ج- 80
رساله 35

رسالة البصير فى معالم الدين 80
روح القوانين ج
روضات الجنات 35- 36
س سبک‌شناسی 49- 61- 84
سیره ابن هشام 40
سیر الملوک (شاهنامه) 44
ش شهادات 35
ص صله 9
ع علل عظمت و انحطاط روم قدیم ج
العین 9
غ غدیر خم (کتاب) 36
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 91
ف فتوح بیت المقدس 41
فتوح البلدان (فتح الامصار) 41
فتوح خراسان 41
فتوح الشام 41
فتوح العراق 41
فتوح مصر و مغرب 41
فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام 79
فضائل ابی بکر و عمر 79
الفهرست 4- 6
ق قاموس الاعلام 72- 80
قرآن 13- 56- 72- 73- 74
ک کامل التواریخ 43- 47
کشف الظنون 40- 43- 44- 45
ل لطیف القول، اللطیف، لطیف 76
م مبسوط 12
متفکران اسلام 48- 49- MALSI LED RUESNEPSEL 72
مختصر الفرائض 80
مختصر مناسک حج 80
المذیل 9
مراتب العلماء 77
مروج الذهب ب- 42- 47
معجم الادباء 3- 4- 9- 13- 28 29- 30- 33- 45- 46- 81
المسترشد 80
مسند 11

الموجز 80
و وفیات الاعیان 20- 27- 81
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 92

نام جاها

نام جاها
آ آمل 1- 10
آمو 1
الف ابله 10
ارمنستان 56
افریقیه 52
اندلس 42- 43
ایران ج- 42- 45- 51- 53- 62 70
ب بابل 53
باب الهند 75
باغ هندوان 53- 54
بلخ 75
بصره 9- 10- 11- 12- 77
بغداد، بغداذ 3- 10- 11- 12- 14 15- 16- 74- 81
بهرمسیر 53
پ پاریس ب- 47
ت تیسفون 53
ج جیحون 1
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 93
ح حبشه، حبش 56- 66- 69
حمیر (یمن) 50- 51- 71
حیره 5- 62- 63
خ خراسان 56- 77
د دولاب 6- 11
ر روم ج- 42- 45- 53- 56- 57 70
ری 6- 10- 11
س سپیچاپ 75
ش شام 12- 58- 75- 77
ص صنعاء 69
ط طبرستان، تبرستان 1- 2- 14- 15 30- 79- 80
ع عدن 65
عراقین (کوفه و بصره) 77
عراق 42- 55- 58- 62- 63

عماره 57
غ غدیر خم 79
غمدان 70- 71
ف فرات 57
فرانسه ج
فرغانه 75
ق قسطنطنیه 52
قنطرة البردان (محله) 14
ک کوفه 11- 12- 57- 77
گ گیلان 30- 56
م مازندران 1- 10- 14
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 94
ماوراء النهر 75
مدائن 52- 53- 57- 58
مدینة السلام (بغداد) 11
مدینه 55- 77- 79
مصانع 50- 51
مصر 7- 8- 12- 13- 28- 30- 42 47
مکه 55- 79
و واسط 11
ه هلاند 48
همدان 52
ی یمن 50- 51- 62- 63- 65- 68
یونان 42
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 95
انتشارات اساطیر (سهامی خاص) 1- سفرنامه رضا قلی میرزا نایب الایاله بکوشش اصغر فرمانفرمائی قاجار با جلد زرکوب/ 1950 ریال
2- سفرنامه فرخ خان امین الدوله بکوشش کریم اصفهانیان و قدرت اللّه روشنی با جلد زرکوب/ 1550 ریال
3- تاریخ طبری جلد اول محمد بن جریر طبری ترجمه ابو القاسم پاینده چاپ سوم 475 ریال
4- گنجعلیخان نوشته دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی 700 ریال
5- تاریخ طبری جلد دوم محمد بن جریر طبری ترجمه ابو القاسم پاینده چاپ سوم 600 ریال
6- تاریخ طبری جلد سوم محمد بن جریر طبری ترجمه ابو القاسم پاینده 800 ریال

7- تاریخ طبری جلد چهارم محمد بن جریر طبری ترجمه ابو القاسم پاینده 800 ریال
8- مقدمه‌ای بر روش تحقیق در تاریخ نوشته کیتسن کلارک ترجمه اوانس اوانسیان 250 ریال
9- تاریخ طبری جلد پنجم محمد بن جریر طبری ترجمه ابو القاسم پاینده 900 ریال
10- تاریخ طبری جلد ششم محمد بن جریر طبری ترجمه ابو القاسم پاینده 950 ریال
11- تاریخ اسماعیلیه محمد بن زین العابدین خراسانی فدائی به تصحیح و اهتمام الکساندر سیمیونوف 400 ریال
12- تاریخ طبری جلد هفتم محمد بن جریر طبری ترجمه ابو القاسم پاینده 950 ریال
احوال و آثار محمد بن جریر طبری، متن، ص: 96
13- سمط العلی للحضرة العلیا [تاریخ فراختائیان کرمان] ناصر الدین منشی کرمانی به تصحیح استاد عباس اقبال آشتیانی 300 ریال
14- دیوان سید حسن غزنوی به تصحیح و اهتمام استاد مدرس رضوی با جلد زرکوب 1200 ریال
15- ترجمان البلاغه محمد بن عمر الرادویانی به تصحیح و اهتمام پروفسور احمد آتش با جلد زرکوب 850 ریال
16- تاریخ طبری جلد هشتم محمد بن جریر طبری ترجمه ابو القاسم پاینده 850 ریال
17- تاریخ سلاجقه محمود بن محمد آقسرائی به تصحیح و اهتمام دکتر عثمان توران 700 ریال
18- مقالات علامه قزوینی جلد اول گردآورنده ع- جربزه‌دار
19- چهل سال تاریخ ایران به اهتمام ایرج افشار و حسین محبوبی اردکانی
20- مقالات علامه قزوینی جلد دوم گردآورنده ع- جربزه‌دار
21- چنگیز خان ولادیمیر تسف ترجمه دکتر شیرین بیانی
22- تاریخ طبری جلد نهم محمد بن جریر طبری ترجمه ابو القاسم پاینده
23- مقالات علامه قزوینی جلد سوم گردآورنده ع- جربزه‌دار

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است
اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹